



درآمدی بر

# اخلاق پزشکی

## در اسلام

محمود متوسل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

محمود متوسل

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۷	دو دیدگاه در اخلاق
۳۵	جایگاه اخلاق در اسلام
۳۸	واژه های اخلاقی در قرآن
۶۲	جایگاه نیت در قرآن
۷۷	بهداشت تغذیه
۸۰	بهداشت بدن و لباس
۸۴	بهداشت جنسی
۸۶	بهداشت محیط
۸۷	اسلام و محیط زیست
۹۶	جایگاه پزشکی در اسلام
۱۰۴	جایگاه بیمار در اسلام
۱۰۸	تاریخ پزشکی در اسلام
۱۱۳	طب اسلامی
۱۱۸	ارزش حیات انسان
۱۱۹	حق حیات انسان
۱۲۲	حق حیات حیوانات
۱۲۵	پزشکی و حفظ حیات
۱۳۲	اخلاق پزشکی در نگاه اسلام

۱۳۸	تقوا مداری
۱۳۸	برترین فضیلت
۱۴۹	تقوا در فرهنگ اسلامی
۱۵۰	مفهوم تقوا
۱۵۳	تقوا در کلام امام علی علیه السلام
۱۵۶	تقوا، مصونیت است نه محدودیت
۱۵۹	تقوا در پزشکی
۱۶۳	ارتباطات انسان
۱۶۴	ارتباط پزشک و بیمار
۱۶۵	حدود معاینه و معالجه
۱۶۵	مراجعه به همجنس
۱۶۷	کنترل نگاه
۱۶۸	لمس بدن بیمار
۱۶۹	درمان با حرام
۱۷۲	احسان گرایی
۱۷۵	مصادیق احسان
۱۷۶	مواسات
۱۷۷	انفاق
۱۸۰	گستره احسان
۱۸۲	شرایط احسان
۱۸۳	رابطه احسان و تقوا
۱۸۴	بِرّ و نیکی
۱۸۶	خیرخواهی
۱۸۸	خیر رسانی
۱۹۰	خدمت‌گزاری
۱۹۵	کاربرد قاعده احسان در پزشکی

- ۲۰۱ ..... امانت داری
- ۲۰۲ ..... امانت داری و ایمان
- ۲۰۶ ..... امانت داری، اصل عام و فراگیر
- ۲۰۸ ..... گستره امانت
- ۲۰۹ ..... امانت داری نسبت به خود
- ۲۱۰ ..... امانت داری در برابر خدا
- ۲۱۱ ..... امانت داری در برابر خانواده و جامعه
- ۲۱۳ ..... بستریهای امانت داری
- ۲۱۴ ..... امانت‌داری، عامل رفاه جامعه
- ۲۱۶ ..... امانت داری در حرفه پزشکی
- ۲۱۶ ..... اموال عمومی
- ۲۱۷ ..... رعایت صرفه و صلاح
- ۲۱۹ ..... عدالت در توزیع امکانات
- ۲۲۱ ..... منابع انسانی
- ۲۲۱ ..... مسئولیت درمان
- ۲۲۲ ..... مسئولیت پذیری
- ۲۲۳ ..... رعایت اهلیت در مسئولیت
- ۲۲۶ ..... کیفیت کار
- ۲۳۰ ..... آسیب کم کاری
- ۲۳۲ ..... محیط زیست
- ۲۳۴ ..... اسرار بیماران
- ۲۳۶ ..... جسم بیماران
- ۲۳۷ ..... ناموس بیماران
- ۲۳۹ ..... حقیقت گویی
- ۲۴۲ ..... کاربرد قاعده استیمان در پزشکی
- ۲۴۶ ..... نتیجه گیری

۲۴۸ ..... پیشنهاد

۲۵۰ ..... منابع فارسی و عربی

۲۵۹ ..... درباره مرکز

## درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: متوسل، محمود، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام / محمود متوسل.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۹-۲

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۳۵] - ۲۳۹.

موضوع: اخلاق پزشکی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: R۷۲۵/۵۹: ۴د۲م ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۲۶۳۷

ص: ۱

اشاره





کتاب حاضر، حاصل رساله دکتری نگارنده در رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی است که در سال ۱۳۹۱ در دانشکده علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث به راهنمایی آقایان دکتر باقر لاریجانی و دکتر محسن جوادی و مشاوره آقای دکتر حسن میانداری از آن دفاع شده است.

مقدمه نشر

ص: ۳







مقدمه. ۱۱

دو دیدگاه در اخلاق.. ۱۷

جایگاه اخلاق در اسلام. ۲۵

واژه‌های اخلاقی در قرآن.. ۲۸

تفاوت اخلاق و فقه. ۳۵

فقه و تفقه در دین.. ۳۵

جایگاه نیت در اخلاق.. ۴۲

جایگاه نیت در قرآن.. ۵۲

جایگاه نیت در روایات... ۵۴

اسلام و سلامت... ۶۶

بهداشت جسم. ۶۶

۱- بهداشت تغذیه. ۶۸

۲- بهداشت بدن و لباس... ۷۱

۳- بهداشت جنسی.. ۷۵

۴- بهداشت محیط.. ۷۷

اسلام و محیط زیست... ۷۸

جایگاه پزشکی در اسلام. ۸۵

جایگاه بیمار در اسلام. ۹۳

تاریخ پزشکی در اسلام. ۹۷

طبّ اسلامی.. ۱۰۲

ارزش حیات انسان.. ۱۰۷

حق حیات انسان.. ۱۰۸

حق حیات خود.. ۱۰۹

حق حیات حیوانات... ۱۱۱

پزشکی و حفظ حیات... ۱۱۴

اخلاق پزشکی در نگاه اسلام. ۱۲۱

۱. تقوا مداری.. ۱۲۷

برترین فضیلت... ۱۲۷

تقوا در آثار پزشکان مسلمان.. ۱۲۸

تقوا در فرهنگ اسلامی.. ۱۳۸

مفهوم تقوا ۱۳۹

تقوا در کلام امام علی علیه السلام. ۱۴۲

تقوا، مصونیت است نه محدودیت ۱۴۵

تقوا در پزشکی.. ۱۴۸

ارتباطات انسان.. ۱۵۲

ارتباط پزشک و بیمار. ۱۵۳

حدود معاینه و معالجه. ۱۵۴

۱- مراجعه به همجنس... ۱۵۴

۲- کنترل نگاه. ۱۵۶

۳- لمس بدن بیمار. ۱۵۷

۴- درمان با حرام. ۱۵۸

ص: ۸



۲. احسانگرایی.. ۱۶۱
- مصادیق احسان.. ۱۶۴
- ۱- مصاحبت نیکو. ۱۶۴
- ۲- مواسات... ۱۶۵
- ۳- انفاق.. ۱۶۶
- گستره احسان.. ۱۶۹
- شرایط احسان.. ۱۷۲
- رابطه احسان و تقوا ۱۷۳
- بِرّ و نیکی.. ۱۷۴
- خیرخواهی.. ۱۷۶
- خیر رسانی.. ۱۷۸
- خدمتگزاری.. ۱۷۹
- کاربرد قاعده احسان در پزشکی.. ۱۸۴
۳. امانتداری.. ۱۹۰
- امانتداری و ایمان.. ۱۹۱
- امانت داری، اصل عام و فراگیر. ۱۹۵
- گستره امانت... ۱۹۷
- ۱- امانت داری نسبت به خود. ۱۹۸
- ۲- امانت داری در برابر خدا ۱۹۹
- ۳- امانت داری در برابر خانواده و جامعه. ۲۰۰

بسترهای امانتداری.. ۲۰۲

امانتداری، عامل رفاه جامعه. ۲۰۴

امانت داری در حرفه پزشکی.. ۲۰۵

ص: ۹

۱- اموال عمومی .. ۲۰۵

رعایت صرفه و صلاح .. ۲۰۶

عدالت در توزیع امکانات ... ۲۰۸

۲- منابع انسانی .. ۲۱۰

۳- مسئولیت درمان .. ۲۱۰

مسئولیت پذیری .. ۲۱۱

رعایت اهلیت در مسئولیت ... ۲۱۲

کیفیت کار. ۲۱۵

آسیب کم کاری .. ۲۱۸

۴- محیط زیست ... ۲۲۰

۵- اسرار بیماران .. ۲۲۲

۶- جسم بیماران .. ۲۲۴

۷- ناموس بیماران .. ۲۲۵

۸- حقیقت گویی .. ۲۲۷

کاربرد قاعده استیمان در پزشکی .. ۲۳۰

نتیجه گیری .. ۲۳۵

پیشنهاد. ۲۳۷

منابع فارسی و عربی ۲۳۹

ص: ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

گرایش به اخلاق از امور فطری است که خداوند در نهاد آدمی قرار داده است. پیامبران الهی نیز با تکیه بر ارزش های اخلاقی، مردم را به انجام نیکی ها و دوری از پلیدی ها در ابعاد گوناگون زندگی دعوت می کردند.

دانش اخلاق که به دنبال تبیین فضایل و رذایل نفسانی و راه های کسب فضایل و دفع رذایل است، مسائل و مباحث اخلاقی را در سه حوزه مورد بحث قرار می دهد: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرا اخلاق. قسم اول، صرفاً به توصیف نظام های اخلاقی می پردازد. قسم دوم، به بررسی افعال از جهت خوبی یا بدی، لزوم یا عدم لزوم می پردازد و قسم سوم، مفاهیم و احکام اخلاقی را مورد بررسی و تحلیل فلسفی قرار می دهد.

اخلاق هنجاری کلی، نظریه های عام اخلاقی همچون وظیفه گرایی، پیامد گرایی و فضیلت گرایی را مورد بررسی قرار می دهد و اخلاق هنجاری کاربردی، مصادیق رفتارهای درست و نادرست را در یک حیطة

خاص، بر مبنای معیارهای کلی نظریه های اخلاقی تبیین می کند.

اخلاق پزشکی، از شاخه های اخلاق کاربردی است که در مقام تشخیص درست و نادرست اخلاقی در حیطة پزشکی برآمده و برای حل مشکلاتی که در نتیجه ی پیشرفت‌مینه معارف والای اسلامی گردد. همچنین تنقیح این شاخه از پژوهش های اخلاقی در حوزه مطالعات اسلامی، می تواند به رواج عملکرد اخلاقی در جامعه تکنولوژی و تحقیقات زیست شناسی پدید آمده است، تلاش می کند.

در دهه‌های اخیر، اصول و چارچوب‌هایی برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در حوزه پزشکی پیشنهاد شده‌اند که از این میان، چهار اصل اتونومی (احترام به اختیار و استقلال فردی)، سودمندی، عدم ضرر رسانی، و عدالت مقبولیت بیشتری یافته است.

در بیان ضرورت انجام این پژوهش، می‌توان گفت: متون موجود اخلاق پزشکی، عموماً بر پایه مکاتب اخلاقی بشری تدوین یافته و از مایه‌های دینی تهی یا کم بهره است. نگاه جامع به منابع اسلامی از این زاویه، می‌تواند به گسترش فرهنگ اسلامی در حوزه‌های درمان، آموزش و پژوهش پزشکی کمک مؤثری نموده و موجب ارتقای آگاهی جامعه پزشکان و نخبگان علمی در پزشکی بیانجامد.

«شناسایی اصول اخلاق پزشکی با رویکرد اسلامی»، سوال تحقیق حاضر می‌باشد و این پژوهش در مقام پاسخ به این پرسش، با مراجعه به آموزه‌های اخلاقی اسلام، اصول و فضایل متناسب با اخلاق پزشکی را استخراج و ارائه نموده است.

فرضیات پژوهش حاضر، از این قرار است:

۱- اسلام برای اصلاح رفتار انسان‌ها برنامه و اصولی را ارائه داده است.

۲- مهم‌ترین اصل در حوزه‌ی پزشکی، حفظ سلامت افراد جامعه و مراقبت از بیمار است که در متون دینی به عنوان یک تکلیف و وظیفه دینی مطرح شده است.

۳- رعایت حرمت بیمار و حفظ حقوق او، به ویژه حق حیات، مورد تأکید بسیار اسلام است.

۴- در هنگام تعارض اصول اخلاقی، باید بر اساس راهکار ارزش‌شناسی اسلامی به تعیین اهم و مهم پرداخت. چنان‌که اگر حفظ جان بیمار با جلب رضایت او در تعارض باشد، اولویت با حفظ جان اوست.

در رابطه با پیشینه ی این پژوهش، قابل ذکر است که طیبیان مسلمان در امر تالیف کتب طبی و اخلاق پزشکی پیشگام بوده اند و موضوع اخلاق پزشکی در جهان اسلام و به ویژه ایران، سابقه زیادی دارد و کتاب‌هایی مانند اخلاق الطیب رازی و ادب الطیب رهاوی در این زمینه نگاشته شده است.

در دوره معاصر، با پیشرفت سریع تکنولوژی و فناوری در حوزه های زیستی و درمانی، اخلاق پزشکی در مغرب زمین رشد و نضج یافته و در جهت ضابطه مند کردن رفتار پزشکان در برخورد با معضلات اخلاقی، اصولی را مطرح و در قالب کتب و مقالات علمی ارائه نموده‌اند.

اما کارهای جدی نظام‌مند در زمینه اخلاق پزشکی از دیدگاه اسلام کمتر صورت گرفته و اکثر کارهای انجام شده، ترجمه متون اخلاق پزشکی غرب است که مبتنی بر اومانیسیم و نادیده گرفتن مبانی و تعالیم دینی می باشد. البته پزشکان مسلمان سعی داشته اند آن اصول را از موضع اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داده و به تبیین آنها از نگاه آموزه های دینی پردازند.

در سالهای اخیر چندین کنگره اخلاق پزشکی در ایران برگزار گردیده است، ولی مقالات ارائه شده، عموماً در صدد اسلامی کردن اصول چهارگانه و یا تبیین مسائلی چون آغاز و پایان زندگی، اتانازی، سقط جنین، رحم جایگزین، پیوند اعضا و کلونینگ از منظر فقهی بوده و کمتر به دیدگاه اخلاق اسلامی توجه داشته‌اند؛ با آنکه یک مسأله ی واحد می تواند از دیدگاه فقهی و اخلاقی دارای احکام متفاوتی باشد.

به نظر می رسد کار درست و ماندگار آن است که به جای تطبیق آن اصول با آموزه‌های دین، در مقام کشف دیدگاه دین و پیشوایان دینی در موضوع اخلاق (به طور عام) و اخلاق پزشکی (به طور خاص) بر آییم و پس از استقصا و استخراج، به تحلیل و بررسی بنشینیم و اصول و قواعد کلی را از آنها استنباط نماییم.

با توجه به هدف تحقیق و ماهیت آن، مواد این پژوهش، منابع اصیل دین شامل آیات قرآن و احادیث معصومین، متون تفسیری، فقهی و اخلاقی دانشمندان بزرگ اسلامی و کتب و مقالات مرتبط با اخلاق پزشکی بوده است. روش تحقیق نیز، روش تحلیل محتوایی (content analysis) می‌باشد و آموزه‌های اسلامی در حوزه اخلاق و دیدگاه‌های گوناگون در عرصه اخلاق پزشکی، مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از تک‌نگاری‌های موجود در زمینه مبانی یا اصلی از اصول اخلاق پزشکی و نقد و بررسی آنها، کاری سامان‌مند ارائه دهد و مجموعه‌ای از اصول را در این زمینه ارائه کند.

از میان فضایل اخلاقی، سه فضیلت تقوا، احسان و امانت‌داری که می‌تواند در حل مسایل اخلاق پزشکی نقش کارآمدی داشته باشد، بر اساس اصول زیر انتخاب گردید:

۱- در آموزه‌های دینی، از ارکان اخلاق اسلامی محسوب شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که جامع‌ترین واژه اخلاقی دین، در کسب نیکی‌ها و خوبی‌ها، احسان است و جامع‌ترین واژه، در دوری از بدی‌ها و زشتی‌ها، تقوا می‌باشد. کمال ایمان به تقوا است و کمال عمل صالح به احسان. در قرآن کریم به دنبال «أَمُّنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، «اتَّقُوا وَ أَحْسِنُوا»<sup>(۱)</sup> آمده و «متقین» و «محسنین»، بیش از دیگر گروه‌ها، به عنوان محبوبان خداوند معرفی گردیده‌اند. در قرآن کریم، کرامت انسان به تقوا دانسته شده و در روایات، تقوا رئیس اخلاق شمرده شده است

در فرهنگ دینی، جامع همه امتیازات انسانی، واژه "امانت" است که بر اساس آیه امانت، خداوند این امانت را تنها به انسان عطا کرده است.<sup>(۲)</sup>

۲- افزون بر آنکه فضیلت نفسانی باشد، در مقام عمل نیز کاربردی باشد.

ص: ۱۴

---

۱- (مائده/۹۳)

۲- (احزاب/۷۲)

بسیاری از فضایل اخلاقی، در رابطه ی انسان با خداست؛ مانند زهد و توکل، خوف و رجا، صبر و شکر، اخلاص و یقین. اما تقوا از فضایلی است که هم در رابطه ی انسان با خدا معنا دارد، هم در رابطه ی انسان با دیگران و هم در حرفه پزشکی کاربرد بسیار دارد که در فصل مربوطه ذکر شده است.

احسان، از فضایل کاربردی علم اخلاق است که فضایلی چون انفاق، ایثار، بزرگواری، خیررسانی و خدمت گزاری را دربرمی گیرد و کاربرد آن در پزشکی، فراتر از سودمندی و عدم ضرر رسانی است و مانع ظهور و گسترش روحیه تجارت مآبی در این حرفه مقدس می گردد.

امانت داری نیز از فضایل کاربردی است که فضایلی چون صداقت، عفت، رازداری و حقیقت گویی را دربرمی گیرد و باعث می شود که پزشک، بیمار را امانت ببیند نه مشتری؛ و بیمارستان و همه امکانات و تجهیزات آن را امانتی نزد خود بدانند.

۳- همه آحاد انسان ها اعم از مسلمان و کافر، مرد و زن، کوچک و بزرگ، حتی دوست و دشمن را به طور یکسان در برگیرد. و اختصاص به قشر یا مذهب خاصی نداشته باشد.

رعایت تقوای الهی درباره همه افراد بشر، حتی دشمنان، مورد تأکید دین است و در آیات جهاد، مراعات تقوا در قتال با دشمن سفارش شده است. (۱) اگر تقوا به هنگام جنگ لازم است، به هنگام صلح و برای ارائه خدمات بهداشتی به غیر مسلمانان به طریق اولی لازم است.

در خصوص احسان و امانت داری، آموزه های دینی به تفاوت نگذاشتن میان مسلمان و کافر تصریح دارد. سیره معصومان (علیهم السلام) نیز بیانگر احسان به مخالفان خود است و در حفظ امانت فرموده اند: امانت را به صاحبش باز می گردانیم، گرچه شمشیری باشد که با آن پدرمان کشته شده است.

۴- در روایات مربوط به اخلاق پزشکی، بر آنها تأکید شده باشد.

ص: ۱۵



امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيُنْصَحْ وَ لِيُجْتَهِدْ: هر که طبابت را پیشه خود ساخت، با تقوا باشد، برای مردم خیرخواهی کند و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید.»

در این روایت، تقوا، اولین فضیلت مورد نیاز در حرفه پزشکی شمرده شده و به دنبال آن بر نصیح و اجتهاد تاکید شده، که در این پژوهش تحت دو فضیلت احسان و امانت‌داری مطرح گردیده است.

در پایان از زحمات بی دریغ اساتید محترم آقایان دکتر لاریجانی، دکتر جوادی و دکتر میانمداری که مرا در تدوین این پایان... نامه راهنمایی نمودند، کمال تشکر را دارم و همراهی خانواده و سایر کسانی را که در طی نگارش این رساله به من یاری رسانده اند، ارج می نهم.

## دو دیدگاه در اخلاق

درباره موضوع و هدف علم اخلاق، دو دیدگاه عمده وجود دارد. یک دیدگاه می گوید: موضوع اخلاق، نفس آدمی است و هدف آن، آراستن نفس به فضائل و زدودن رذائل است. آنچه اصالت دارد، صفات و ملکات نفسانی است که علم اخلاق ارزش و لزوم آن صفات را بیان می کند، و افعال و رفتار آدمی، متفرع بر آن ملکات و وسیله ای برای رسوخ صفات در نفس می باشند. ملکات نفس، منشأ افعال نیک و بد است. ملکاتی که منشأ افعال نیکو شوند، فضیلت و ملکاتی که منشأ افعال بد گردند، رذیلت نامیده می شوند. فضایل، موجب کمال انسان در دنیا و آخرت می شوند و رذایل، دنیا و آخرت او را تباه می سازند.

عالمان اخلاق اسلامی، بر اساس انسان شناسی خاص خود این دیدگاه را اختیار کرده اند. از نظر ایشان، حقیقت وجود انسان، نفس مجرد است، و کمال و نقص انسان ناظر به نفس و روح اوست؛ کمال و نقصی که با افعال اختیاری به دست می آیند و در روح باقی می مانند و پس از مرگ، انسان با همان ها محشور می گردد. در نگاه این عالمان، سعادت و شقاوت در گرو فضایل و رذایل است و همه اعمال از

قلبی و لسانی و جوارحی، از این ملکات نشات می‌گیرد و ارزش آنها به تبع خصال باطنی است.

خواجه نصیرالدین طوسی موضوع علم اخلاق را خوی و سرشت آدمی می‌داند که بر اراده و رفتار او حاکم است. او اخلاق را چنین تعریف می‌کند:

«خُلُق ملکة ای بود نفس را، مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی احتیاج به فکری و رؤیتی.»<sup>(۱)</sup>

بوعلی سینا نیز در الهیات شفا می‌نویسد:

«انَّ الخُلُق هو ملکة یصدر بها من النفس افعال ما، بسهولة من غیر تقدّم رویه: خُلُق ملکة ای نفسانی است که باعث می‌شود افعال خاصی، به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل، از انسان صادر شود.»

ملا مهدی نراقی، روح و نفس ناطقه را موضوع علم اخلاق می‌داند و سعادت ابدی انسان را در گرو شناخت صفات مهلکه و منجیه و اسباب کسب منجیات و علاج

مهلکات می‌شمرد و می‌نویسد:

«همان گونه که علم طب متکفل شناخت بیماری‌های جسمی و درمان آنهاست، علم اخلاق نیز متکفل شناخت امراض روحی و رذایل اخلاقی و راه‌های درمان آنهاست.»<sup>(۲)</sup>

در نزد فلاسفه یونان، همچون سقراط و افلاطون و ارسطو نیز، هدف اخلاق پرورش انسان‌های با فضیلت بوده و عدالت، ملکه... ای است که انسان با آن، فضیلت را از رذیلت تمیز می‌دهد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۸

---

۱- طوسی نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۴۸.

۲- نراقی محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیّه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۷.

۳- کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵.

غزالی از دانشمندان بزرگ اسلامی و صاحب کتاب احیاء علوم الدین که مرحوم فیض کاشانی در محجعالیضاء، به شرح و نقد آن پرداخته، احیاء العلوم را در چهار بخش ارائه کرده است: عبادات، عادات، مهلکات و منجیات. در بخش اول به بیان اسرار عبادات و در بخش دوم به بیان آداب زندگی و در دو بخش بعدی به بیان خصال پسندیده و ناپسند پرداخته است.

علامه شبّر نیز در کتاب اخلاق خود، رکن سوم و چهارم کتاب را به بیان مهلکات و منجیات اختصاص داده و برای هر کدام چهارده باب ذکر کرده است. از نظر ایشان پایه‌های اخلاق بر چهار رکن حکمت، شجاعت، عفت، و عدالت استوار است که باید در نفس راسخ و استوار شده باشد.

دیدگاه دیگر در موضوع و هدف علم اخلاق، از سوی برخی عالمان اخلاق در مغرب زمین مطرح شده است. این دیدگاه، ارزش‌های اخلاقی را ناظر به رفتار آدمی می‌داند، نه ملکات و صفات، و علم اخلاق را صرفاً بیان‌کننده ارزش و لزوم رفتارها معرفی می‌کند و ه-دف اصلی اخلاق را نیز تصحیح-یح رفتارها دانسته، و رای آن هدف دیگری را نشان نمی‌دهد.

#### فولکیه(۱)

می‌گوید: «علم اخلاق عبارت از مجموعه قوانین رفتار است، که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید.»(۲)

و ژکس می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد.»(۳)

این دیدگاه، اخلاق را قواعدی برای رفتار می‌داند، قواعدی که لازم است همه به آن احترام بگذارند تا جامعه اخلاقی شود. البته منظور آنان، وضع قوانین اخلاقی

ص: ۱۹

---

۱- .Foulquie, Paul

۲- . مدرسی محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، ۱۳۷۱؛ به نقل از الاخلاق النظریه، عبدالرحمن بدوی، ص ۱۰.

۳- . ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹.

توسط دولتها نیست، بلکه قواعدی است که ریشه در وجدان انسان‌ها دارد و همه باید آن را محترم بشمارند:

«اخلاق، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات اجتماعی غیر رسمی است که شناسه خاصی در جامعه دارد. اصول کلی اخلاقی، چیزی جز قواعد پذیرفته شده رفتار اجتماعی و احکام ویژه اخلاقی نیز چیزی جز کاربرد آن احکام در مواردی خاص نیستند.»<sup>(۱)</sup>

این دیدگاه، رفتارها را می‌سنجد و آنها را ارزش‌گذاری می‌کند و کاری به خصلت‌های درونی و فضایل و رذایل افراد ندارد. آنچه مهم است انجام کار نیک و ترک کار بد است. در واقع، این دیدگاه بر خلاف نگاه قبلی که فضیلت‌گرا بود، وظیفه‌گراست و موضوع علم اخلاق را رفتار انسان‌ها می‌داند

نه ملکات آنها. البته رفتاری که از روی اختیار و آزادی صورت گیرد، نه از روی غریزه درونی یا اجبار بیرونی.<sup>(۲)</sup>

دانشمندان اسلامی، بیشترین توجه را به چگونه بودن دارند، ولی دانشمندان غرب از چگونه رفتار کردن سخن می‌گویند، زیرا اساس تفکر و اندیشه اخلاقی غرب، مربوط به رفتار آدمی است و دیدگاه‌های نظری را در بحث‌های فلسفه اخلاق می‌آورند.

در بین حکمای اسلامی، ملاصدرا، حکمت عملی و اخلاق را اعم گرفته و بخشی از آن را رفتار برخاسته از ملکات نفسانی و خوی آدمی می‌داند:

«و بالجمله انّ الحکمه العمليه قد يراد بها نفس الخلق و قد يراد بها العلم بالخلق و قد يراد بها الافعال الصادره عن الخلق، فالحکمه العمليه التي جعلت قسيمه للحکمه العلميه النظرية، هي العلم بالخلق مطلقا و ما يصدر منه: گاهی منظور از حکمت عملی، نفس خوی است و گاه علم به خوی و گاه

ص: ۲۰

---

۱- . اتکینسون آر، اف، در آمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ص ۶۱.

۲- . کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۴۵.

رفتاری که از خوی بر می خیزد. پس مقصود از حکمت عملی که در برابر حکمت نظری قرار دارد، علم به خوی است و آنچه از آن بر می خیزد»<sup>(۱)</sup>

دانشمندان متأخر اسلامی، با تلفیق دو دیدگاه فوق در موضوع علم اخلاق، صفات و افعال را در کنار هم آورده و حوزه اخلاق را به فضایل و رذایل نفسانی محدود نساخته و بررسی افعال نیک و بد را در حیطه علم اخلاق دانسته‌اند.

استاد مطهری نظر خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

«معمولا می‌گویند اخلاق، دستور چگونه زیستن را در دو ناحیه به ما می‌دهد: یکی در ناحیه چگونه رفتار کردن و دیگر در ناحیه چگونه بودن. در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می‌شود به اعمال انسان- که البته شامل گفتار هم می‌شود- که چگونه باید باشد، و چگونه بودن مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد.

در این بیان چنین فرض شده که انسان یک چستی و ماهیتی دارد، ورای رفتارها و ورای خوی‌ها و ملکاتش؛ و اخلاق سر و کار با ماهیت انسان ندارد. ولی بنا بر نظریه اصالت وجود از یک طرف، و بالقوه بودن و نامتعین بودن شخصیت انسانی انسان از طرف دیگر، و تأثیر رفتار در ساختن نوع خلق و خوی‌ها، و نقش خلق و خوی‌ها در نحوه وجود انسان، که چه نحوه وجود باشد، در حقیقت، اخلاق تنها علم "چگونه زیستن" نیست، بلکه علم "چه بودن" هم هست»<sup>(۲)</sup>

استاد مصباح نیز در بحث ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی می‌نویسد:

ص: ۲۱

---

۱- صدر الدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، مکتبه المصطفی، قم، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۳۹.

«محدوده اخلاق، افعال اختیاری و صفات و ملکات نفسانی است و الفاظی که در مسائل اخلاقی بکار می رود، یا بیانگر غایت اخلاق است مانند فوز و فلاح، یا صفت افعال اختیاری و ملکات نفسانی است، مانند خیر و برّ.»<sup>(۱)</sup>

به نظر می رسد دیدگاه متأخرین کامل تر است، زیرا فضایل و رذایل اخلاقی بدون تکرار و تمرین در رفتار حاصل نمی شود و بدون آن نیز دوام و استمرار نمی یابد. به عبارت دیگر، ملکات و رفتار تأثیر متقابل بر هم دارند: ملکات، زمینه بروز رفتار می شوند و رفتار، موجب تقویت ملکات. لذا باید پذیرفت که ملکات نفسانی و افعال اختیاری هر دو در حوزه علم اخلاق می گنجند و مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

در تعریف اخلاق به ملکات نفسانی، رفتارهای پایدار که در اثر تکرار و تداوم نهادینه شده و بخشی از شخصیت افراد می گردد، ملاک اتصاف به فضیلت و رذیلت است و رفتارهای اتفاقی از تعریف خارجند. در حالی که اگر شخص بخیلی حتی با تکلف، چیزی به دیگران ببخشد، کار او مثبت تلقی می شود، گرچه خصالت سخاوت در نفس او رسوخ نکرده است؛ چنانکه اگر شخص راستگویی که

خصالت صداقت در او نهادینه شده، خطا کند و دروغی بگوید، کار او منفی تلقی می شود و ملکه صداقت، خطای او را نمی پوشاند و جبران نمی کند.

بنابر این می توان گفت: علم اخلاق، صفات شایسته و ناشایست و رفتارهای نیک و بد را توصیف و کارهایی را که باید انجام یا ترک شود، تا فضایل تقویت و رذایل زایل شوند، توصیه می کند.

در این علم با قواعد ارزیابی صفات و رفتارها آشنا می شویم و براساس آن، انواع صفات و اعمال اختیاری خود و دیگران را می سنجیم و قضاوت می کنیم که کدام

ص: ۲۲

کار یا صفت، نیک است و کدام بد، کدام درست است و کدام خطا، کدام شایسته است و کدام ناشایست، کدام را باید انجام داد و کدام را نباید، و این همه می تواند برای رسیدن به زندگی مطلوب مفید باشد. زیرا اصولاً اخلاق دانشی است عملی؛ دانشی که آموختن آن مقدمه ای است برای به کار بستن و برای آنان که در پی سعادت هستند، سودمند است.

در تفاوت اخلاق با آداب و رسوم باید گفت: موضوع اخلاق، صفات و افعال اختیاری انسان است، از این نظر که استحقاق مدح و ذم دارند، یا از آن جنبه که با کمال انسانی رابطه دارند. اما آداب و رسوم گرچه افعال اختیاری اند، ولی فعل و ترکشان، فی نفسه تأثیری بر کمال انسان ندارد. آنچه در باب آداب و رسوم مهم است، داشتن الگوی رفتاری است که افراد جامعه در موقعیت های مختلف بتوانند آن رفتار را به خوبی انجام دهند. (۱)

ص: ۲۳

---

۱- . شمالی محمدعلی، "علم اخلاق و فلسفه اخلاق"، نشریه معرفت اخلاقی، شماره ۳.





در دیدگاه اسلام، خداوند شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها را به انسان الهام کرده: "فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا" (شمس/۸) و سعادت او را در گرو تزکیه نفس قرار داده است: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" (۱)

اولین رسالت پیامبران نیز، پس از ابلاغ آیات الهی، نشان دادن راه تزکیه است که بر تعلیم مقدم است. زیرا رستگاری در گرو پاک زیستن است نه پُر دانستن: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ: او خدایی است که در میان مردمان امی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را از پلیدی‌ها پاک سازد و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد." (۲)

قرآن کریم، مومنان را برای رسیدن به یک مطلوب نهایی و هدف غایی دعوت نموده، و از آن به "سعادت"، "فلاح" و "فوز" تعبیر کرده است. همان‌که ما در فارسی واژه‌های "خوش‌بختی"، "رستگاری" و "کامیابی" را برای آن به کار می‌بریم. همه انسان‌ها به طور فطری به دنبال این هدف هستند، هدفی که مطلوبیت آن ذاتی است و نمی‌توان به کسی گفت: چرا به دنبال سعادت هستی؟ چنانکه نمی‌توان کسی را به خاطر اینکه طالب سعادت است، سرزنش کرد و یا از او دلیل این کار را خواست. زیرا خداوند انسان‌ها را این‌گونه آفریده است و امر ذاتی تعلیل‌بردار نیست.

در توضیح مفهوم سعادت می‌توان گفت: "سعادت" و "لذت" به هم نزدیک و قریب‌الافق هستند، لکن سعادت در مورد لذتی به کار می‌رود که پایدار و برتر باشد،

ص: ۲۵

۱- (شمس/۹)

۲- (جمعه/۲)

کیفی، رشد و کمال یافته باشد. لذا به کسی که از خوردن غذا لذت برده است، سعادت‌مند نمی‌گویید، زیرا نه لذتش برتر بود و نه زمانش پایدار. (۱)

از نگاه قرآن لذات دنیا پست و زودگذر است و سعادت واقعی در آخرت و با ورود در بهشت الهی محقق می‌شود: "وَأَمَّا الَّذِينَ سِئِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ: اما کسانی که به سعادت رسیدند، مادام که آسمان و زمین هست در بهشت جاودان خواهند بود." (۲)

"فلاح" نیز به معنای رستن از رنج‌ها برای وصول به لذات پایدار است، رستن از موانع برای رسیدن به مطلوب‌نهایی. لذا قرآن، تزکیه نفس از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها را که مانع وصول به لذت پایدار هستند، راه رسیدن به رستگاری شمرده و در دو جا می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" (۳)، "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" (۴)

واژه "فلاح" که حدود ۴۰ بار در قرآن به کار رفته، هدف‌نهایی تمام عبادات و اعمال صالح شمرده شده است. حتی تقوا که بیش‌ترین سفارش قرآن کریم است، وسیله‌ای برای رسیدن به فلاح است، نه آنکه خود هدف غایی باشد: "وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا: خداوند پیامبرانش را به مکارم اخلاق مزین ساخت، پس شما خود را بیازمائید، اگر آن مکارم در شما بود، خدا را سپاس گوئید... و اگر در شما نبود، از خدا آن را طلب کنید و به آنها رغبت جوئید." (۶)

ص: ۲۶

۱- . مصباح محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲- (هود/۱۰۸)

۳- (اعلیٰ/۱۴)

۴- (شمس/۹)

۵- (بقره/۱۸۹)

۶- . کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۶.

بدیهی است که اخلاق به انسان های دین دار اختصاص ندارد، اما باید پذیرفت که بدون هدایت دین نیز نمی توان به کمال مطلوب اخلاقی دست یافت، زیرا انسان موجود پیچیده ای است و

خواسته ها و نیازهای او متعدد و متفاوت و گاه متناقض. لذا باید مهارت لازم برای طی این مسیر را کسب نماید، و گرنه خطرات بزرگی در راه خواهد بود.

دستورالعمل اخلاقی را نمی توان به شیوه آزمون و خطا به کار گرفت تا به تدریج نقاط ضعف و خطا را شناخت و اصلاح کرد. زیرا خطاهای اخلاقی گاه موجب هلاکت می شود و این خطر بزرگی است. بنابر این انسان نیاز به مربی دارد و بدون مربی یا بیراهه می رود و یا لاقبل کمال مناسب با استعدادهای خویش را در نخواهد یافت.

از امام سجاد روایت شده است که: "هَلَمَّكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ: کسی که از ارشاد و راهنمایی فرد حکیمی بهره مند نشود، هلاک خواهد شد." (۱) به همین دلیل پیامبران برای هدایت اخلاقی انسان ها مبعوث شده اند.

رسول گرامی اسلام نیز هدف بعثت خود را رشد و تعالی فضائل اخلاقی برشمرده و فرموده است: "بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا: من برای ترویج مکارم و محاسن اخلاق مبعوث شده ام." (۲)

امام علی علیه السلام برای ایجاد انگیزه در میان مومنان برای انجام کارهای خیر، به جمعی از آنان فرمود: "لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَ لَمَّا نَخْشَى نَاراً وَ لَمَّا ثَوَاباً وَ لَمَّا عِقَاباً لَكَانَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَي سَبِيلِ النَّجَاحِ: اگر ما به بهشت امیدوار نبودیم و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم، و ثواب و عقابی را عقیده نداشته

ص: ۲۷

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

باشیم، باز شایسته بود در پی سجایای اخلاقی برویم، زیرا اخلاق پسندیده و ملکات فاضله ما را به راه رستگاری هدایت می‌کند.

یکی از میان جمع می‌پرسد که آیا این سخن را از رسول خدا شنیده‌ای (یا از جانب خود می‌گویی)؟ حضرت فرمود: هم این سخن را شنیده‌ام و هم بالاتر از آن را. هنگامی که اسیران یکی از جنگ‌ها را به مدینه آوردند، در میان آنان زنی دارای جمال و کمال بود که نزد پیامبر آمد و گفت: من دختر حاتم طایی هستم، پدرم اهل جود و سخاوت، و در کار خیر پیشگام بود، پیامبر فرمود: او را

آزاد کنید زیرا پدرش اهل نیکی بود و مکارم اخلاق را دوست می‌داشت. آنگاه پیامبر فرمود: بدون حُسن خلق کسی وارد بهشت نمی‌شود. <sup>(۱)</sup>

امام سجاد علیه السلام نیز که در صدد ترویج فرهنگ اصیل اسلام، در قالب دعا و مناجات برآمد، اخلاق الهی را در بیان زیبای خویش، تحت عنوان دعای "مکارم الاخلاق" به یادگار گذارد.

### واژه‌های اخلاقی در قرآن

واژه "اخلاق" به صورت جمع، در قرآن کریم نیامده و مفرد آن در قالب "خُلُق" دو بار به کار رفته است. یکی در بیان سیره و سیرت رسول اکرم صلوات الله علیه که می‌فرماید: "إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ: تو بر خُلُق و خوی بزرگ منشانه‌ای استوار هستی." <sup>(۲)</sup> و دیگری در بیان روش و شیوه مشرکان در تکذیب پیامبران، که فرموده است: "إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأُولَيْنِ: این جز شیوه پیشینیان نیست." <sup>(۳)</sup>

از واژه اخلاق که بگذریم، دهها واژه در قرآن بیانگر صفات خوب و بد و کارهای زشت و زیباست. در بیشتر موارد، موضوعات اخلاقی در کنار موضوعات اعتقادی

ص: ۲۸

۱- نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۲- (قلم/۴)

۳- (شعراء/۱۳۷)

، فقهی و تاریخی در یک آیه آمده است و لذا نمی‌توان آن آیه را به عنوان یک آیه اخلاقی برشمرد. بنابراین به جای برشمردن آیات اخلاقی، فراوانی واژه‌های اخلاقی را در قرآن بررسی می‌کنیم که ما را به واقع نزدیک‌تر می‌سازد.

البته واژه‌ها معانی مشترک دارند و در حوزه‌های متعدد به کار می‌روند، لذا تنها مواردی که در حوزه اخلاق به کار رفته، مورد شمارش قرار گرفته‌اند. همچنین افزون بر واژه‌های مثبت اخلاقی که فضایل را بیان می‌کند، واژه‌های منفی نیز که بیانگر رذایل است، احصاء شده است.

در یک بررسی اجمالی، فهرستی از مهم‌ترین فضایل و رذایل که در قرآن آمده تهیه گردید، که هر کدام حدود ۵۰ واژه را شامل می‌شود و نشان می‌دهد پس از مسائل اعتقادی چون توحید و شرک، مسائل اخلاقی جایگاه والایی در قرآن دارند که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است.

واژه‌هایی که در قرآن بیانگر فضایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: احسان، اخلاص، استعاده، استغفار، اصلاح، امانت، انفاق، ایثار، اخوت، برّ، تسلیم، تفکر، تقوا، تهجد، تواضع، توبه، توکل، حلم، حکمت، حیاء، خوف و رجاء، خیر، ذکر، صدق، رضا، زهد، شرح صدر، شکر، صبر، صفا، صلح، صلح، عزم، عفت، عفو، غبطه، غیرت، فلاح، قرض، کرامت، مشورت، معروف، محبت، مودت، وفای به عهد، یتیم‌نوازی، یقین.

و واژه‌هایی که در قرآن بیانگر رذایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: اذی (آزار رسانی)، امل (آرزوهای دراز)، استکبار، اسراف، اشاعه فحشاء، افتراء، فُراط (افراط و تفریط)، اهانت، بخل، تبطیر، تجسس، تحریف، تفاخر، تمسخر، جدل، حرص، حسد، حيله، کذب، کنز، ذلت، ریا، سب (ناسزاگویی)، سخن‌چینی

، سوء ظن، شرّ، طغیان، ظلم، عُبس، عَجَب، نقض عهد، عدوان، عیب‌جویی، غرور، غفلت، غضب، غیبت، فحشاء، فسق، قذف، قتل، قطع رحم، کتمان، کفران، لجاجت، منکر، نسیان، نفاق، هواپرستی، وسوسه، یاس.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که برخی از مفاهیم اخلاقی، در لابلای ماجراهای تاریخی و داستانهای قرآن مطرح شده است، بدون آنکه واژه مربوط به آن ذکر شده باشد. مانند داستان حضرت یوسف که محور آن عفت و پاکدامنی است در حالی که این الفاظ در سوره یوسف نیامده است. فضائلی چون شجاعت، سخاوت، خدمت، نظم، انصاف، و رذائلی چون تهمت، تحقیر، تعصب، جنایت، مفاهیم‌شان در آیات متعدد آمده، اما چون واژه آنها در قرآن به کار نرفته در فهرست بالا نیامده‌اند.

اکنون برخی فضائل را که در قرآن کاربرد بیشتری دارند، به صورت نمونه مطرح می‌کنیم تا جایگاه اخلاق در قرآن آشکارتر شود:

۱- پرکاربردترین واژه اخلاقی در قرآن کریم، تقوا است که حدود ۲۵۰ بار به کار رفته و در میان همه مفاهیم اخلاقی، به عنوان ملاک فضیلت و برتری نزد خداوند شناخته شده است:

"و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ: برای خود توشه بگیرید، که بهترین توشه پرهیزکاری است و ای صاحبانِ خرد! از من پروا کنید." (۱)

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ: همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست." (۲)

۲- نظام تکوین و تشریح الهی بر "عدل" و "فسط" استوار است و خداوند پیامبرانش را برای برپایی نظام عادلانه مبعوث کرده و آحاد مردم را به رعایت آن

ص: ۳۰

---

۱- (بقره/۱۹۷)

۲- (حجرات/۱۳)

فرمان داده است. این دو واژه حدود ۵۰ بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند که به دو آیه اشاره می‌شود:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا دارند." (۱)

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ: ای اهل ایمان! برای خدا قیام کنید و شهادت عادلانه دهید. دشمنی قومی سبب نشود عدالت را رعایت نکنید، عدالت پیشه سازید که به تقوا نزدیکتر است." (۲)

۳- واژه احسان و الفاظ هم‌خانواده آن (حسنه، حُسن، محسن، محسنین) از پرکاربردترین واژه‌های اخلاقی قرآن است که حدود ۱۰۰ بار در این معنا به کار رفته‌اند. به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

"أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: به دیگران نیکی کن، آن‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است." (۳)

"مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: کسانی که خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته است." (۴)

"أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد." (۵)

"وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا: با مردم نیکو سخن بگویید." (۶)

ص: ۳۱

---

۱- (حدید/۲۵)

۲- (مائده/۸)

۳- (قصص/۷۷)

۴- (بقره/۱۱۲)

۵- (بقره/۱۹۵)

۶- (بقره/۸۳)



"مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا: هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم." (۱)

۴- واژه‌های انفاق، ایتاء، ایثار، قرض، صدقه نیز حدود ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته که بیانگر توجه اسلام به محرومان و نیازمندان است و لذا به اغنیا توصیه شده علاوه بر خمس و زکات و واجبات مالی، به عنوان یک امر اخلاقی به اقشار ضعیف جامعه رسیدگی کنند. به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌شود:

"أَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يَوْقْ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند." (۲)

"آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ: مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند." (۳)

"يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود محتاج باشند." (۴)

"مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له و له أجر كريم: کیست که به خدا قرض بدهد قرضی نیکو، تا خداوند آن را چندین برابر کند؟ و برای او پاداش ارزشمندی است." (۵)

"وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: صدقه دهید، که برای شما بهتر است اگر بدانید." (۶)

ص: ۳۲

۱- (شوری/۲۳)

۲- (تغابن/۱۶)

۳- (بقره/۱۷۷)

۴- (حشر/۹)

۵- (حدید/۱۱)

۶- (بقره/۲۸۰)

۵- واژه‌های صبر، ذکر، شکر، رضا و تسلیم که از ویژگی‌های اولیای خدا شمرده می‌شود، کاربرد بسیاری در قرآن دارد: صبر و ذکر هر کدام بیش از ۱۰۰ بار، شکر ۷۵ بار، رضا بیش از ۳۰ بار و تسلیم حدود ۷۰ بار.

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ: ای اهل ایمان! از صبر و نماز کمک بگیرید زیرا که خداوند با صابران است." (۱)

"فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمتم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید." (۲)

"مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: کسی که جانش را در راه رضای پروردگار می‌فروشد..." (۳)

"أَمَرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: من مأمورم که تسلیم پروردگار جهانیان باشم." (۴)

۶- واژه‌های بَرّ، خیر، معروف و الفاظ هم‌خانواده آنها، به ترتیب: ۲۰، ۳۰ و ۴۰ بار در حوزه مسائل اخلاقی قرآن به کار رفته‌اند. به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

"تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ: یکدیگر را بر انجام کارهای نیک و پرهیزکاری یاری نمایید، و بر گناه و تجاوز یاری ندهید." (۵)

"أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ: انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم." (۶)

"قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صِدْقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ: گفتار پسندیده و عفو کریمانه بهتر از صدقه‌ای است که دنبالش آزاری باشد." (۷)

۷- واژه‌های عفو، صَفْح و كَطْمِ غِيْظٍ، جمعاً حدود ۲۰ بار به کار رفته‌اند:

ص: ۳۳

۱- (بقره/۱۵۳)

۲- (بقره/۱۵۲)

۳- (بقره/۲۰۷)

۴- (غافر/۶۶)

۵- (مائده/۲)

۶- (انبیا/۷۳)

۷- (بقره/۲۶۳)

"وَلْيَغْفُوا وَلْيَصِيحُوا فَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ: باید مؤمنان عفو و صفا پیشه کنند و از بدیها درگذرند، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را بیامرزد؟" (۱)

"وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ: خشم خود را فرومی بندند و از مردم درمی گذرند." (۲)

در مقابل این واژه‌های مثبت اخلاقی، واژه‌های منفی هستند که در وصف افراد آلوده به کار رفته‌اند. پرکاربردترین رذیله در قرآن، واژه ظلم است که بیش از ۳۰۰ بار به کار رفته است. پس از آن واژه فسق ۵۰ بار، عدوان ۵۰ بار، طغیان ۴۰ بار، نفاق ۳۵ بار و منکر ۳۰ بار. حال اگر مجموع کاربرد واژه‌های مثبت و منفی را که برشمردیم محاسبه کنیم، می‌بینیم آیات قرآن در بیش از ۲۰۰۰ مورد، به بیان فضائل و رذائل اخلاقی و افعال نیک و بد اشاره دارد که حدود یک سوم آیات کل قرآن کریم می‌باشد.

ص: ۳۴

---

۱- (نور/۲۲)

۲- (آل عمران/۱۳۴)

پیش از ورود در بحث، ابتدا واژه "فقه" را از نظر لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم و سپس به تفاوت های علم فقه با علم اخلاق که آن را در مباحث پیشین تبیین کردیم، می‌پردازیم.

«فقه» در لغت به معنای «فهم» و درک است. (۱) البته برخی لغویون، فقه را به فهم عمیق و دقیق معنا کرده و همچون راغب اصفهانی گفته اند: فقه آن است که از یک امر ظاهر و آشکار به یک حقیقت مخفی و پنهان پی برده شود. (۲)

و مرحوم مصطفوی می‌گوید: «هو فهم علی دقه و تأمل، و بهذا القید یفترق عن مواد العلم و المعرفة و الفهم و غیره: فقه، درک مطلب بر اساس دقت و تأمل است، و با این قید، از واژه‌های دانش، شناخت و فهم متمایز می‌شود.» (۳)

شاید بتوان گفت: هرگاه واژه «فقه» به باب «تفعل» رفته و با حرف اضافه «فی» همراه شود، به معنای فهم عمیق و بصیرت کامل در چیزی خواهد بود. چنانکه در قرآن کریم، یک بار بدین گونه استعمال شده و به همین معنا به کار رفته است:

«فَلَوْ لَمَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ: چرا از هر قومی، گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقه کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را انداز نمایند.» این آیه به

ص: ۳۵

۱- ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲.

۲- راغب اصفهانی حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۲.

۳- مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۹، ص ۱۲.

صراحت دستور می دهد که همواره گروهی از مسلمانان می بایست در دین تفقه کنند و آن را به صورت عمیق فراگیرند تا به دیگران بیاموزند و اگر لازم شد برای این کار از خانه و کاشانه خود هجرت کنند.» (۱)

در روایات نیز به این امر سفارش بسیار شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ: در دین فقیه شوید که هر کس در دین تفقه نکند، همچون بادیه نشینان است.» (۲)

روشن است که مراد از تفقه در دین، تفقه در منابع دین یعنی قرآن و سنت است. چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ: قرآن را فراگیرید که بهترین گفته هاست و در آن تفقه کنید که همانا قرآن بهار دل هاست.» (۳)

هدف از تفقه، فهم عمیق همه ی ابعاد دین به عنوان یک نظام جامع و به هم پیوسته است، تا بصیرت کامل حاصل شود و برداشت های ناقص و نادرست از دین رواج نیابد.

صدرالمتألهین، حکیم و فیلسوف بزرگ جهان اسلام، در شرح خود بر اصول کافی، در ذیل روایت نبوی "مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَيْثُ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَفِيهَا: هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را روز قیامت عالم و فقیه برمی انگیزد."، توضیح می دهد که مقصود از واژه فقه در این روایت،

ص: ۳۶

---

۱- (توبه/۱۲۲)

۲- . کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

بصیرت و فهم در دین است، نه مفهوم محدودی که اینک از این واژه مستفاد است. عبارت ایشان در این باره چنین است:

«إنَّ المراد بالفقيه ... أن الذی يتعارف عند الناس ألان من العلم بالأحكام الشرعيه العلميه عن أدلتها التفصيليه، إصطلاح مستحدث، و إنَّ الفقه أكثر ما يأتي في الحديث، بمعنى البصيره في أمر الدين و إنَّ الفقيه صاحب هذه البصيره: آنچه که امروز نزد مردم متداول است و فقیه را کسی می دانند که به احکام شرعی عملی از روی ادله تفصیلی آنها علم داشته باشد، اصطلاح نوآمدی است، و فقه در روایات، بیشتر به معنای بصیرت و آگاهی در امر دین آمده و فقیه صاحب چنین بصیرتی است.»<sup>(۱)</sup>

تاکنون کاربرد واژه "فقه" در لغت، قرآن و حدیث روشن شد. اما این واژه در اصطلاح فقها، فقط به بخش شریعت و احکام عملی دین محدود شده و در تعریف علم فقه گفته اند: استنباط احکام شرعی عملی از ادله تفصیلی، یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع.

"فقه" به این معنا یکی از علوم اسلامی است که در ابتدا مختصر بوده و مانند هر علم دیگری در سیر تکاملی خود توسعه یافته تا آنکه امروزه کمتر کسی از فقها را می توان یافت که یک دوره ی کامل فقه استدلالی را در طول عمر خود تألیف یا تدریس نماید، زیرا موضوع این علم، تمام افعال مکلفین است، عبادی و غیر عبادی، فردی و خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی؛ که یکی از احکام پنج گانه را داراست: واجب و حرام، مستحب و مکروه و مباح. لذا علم فقه وسیع ترین علوم اسلامی است و نمی توان موضوعی یافت که حکم آن از نظر فقهی معلوم نباشد.

ص: ۳۷

---

۱- صدر المتألهین، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجهی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۲،

اکنون به رابطه این علم با دیگر علوم اسلامی از جمله اخلاق می‌پردازیم:

دانشمندان اسلامی، آموزه‌های دین را به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم نموده و سعی داشته‌اند این تقسیم بندی را با برخی روایات نیز تطبیق دهند.<sup>(۱)</sup> از جمله روایتی که می‌فرماید:

«روزی رسول خدا وارد مسجد شد و مشاهده کرد گروهی در اطراف مردی جمع شده‌اند. فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: مراد شما از علامه چیست؟ گفتند: او به انساب و اشعار عرب و تاریخ جاهلیت آگاه است.

پیامبر فرمود: این علمی است که دانستن آن سودی ندارد و جهل به آن ضرری نمی‌رساند؛ سپس فرمود:

«إِنَّمَا

الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ: علم بر سه قسم است: آیت محکمه، فریضه عادلانه، سنت قائمه و غیر اینها فضیلت است.»<sup>(۲)</sup>

استاد مطهری درباره این روایت می‌فرماید:

«به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده، که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده‌اند. به این بیان که مراد از "آیه محکمه" آیات تکوینی و مقصود از آن توحید است، به عنوان اساس اصول دین. و مقصود از "فریضه عادلانه" علم اخلاق است، زیرا منظور از

ص: ۳۸

---

۱- فیض کاشانی محسن، الوافی، کتابخانه امام علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ خمینی روح الله، شرح چهل حدیث (حدیث ۲۴)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱.

۲- کافی. ج ۱، ص ۳۲

فریضه، فریضه عقلی است و کلمه عادلّه یعنی رعایت اعتدال و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط و مقصود از "سنه قائمه" هم احکام عملی است.»

ایشان در ادامه می‌افزاید:

«ولی کوچکترین تأمل روشن می‌کند که مقصود پیامبر این نبوده است، بلکه مراد از "آیه محکمه"، فراگرفتن معانی آیات الهی و درک و فهم قرآن است، و مقصود از "فریضه عادلّه" و "سنه قائمه" نیز تعلّم فرایض و سنن از پیغمبر اکرم است. در حقیقت حدیث می‌خواهد بگوید: راه علم دین منحصر است به تعلّم آیات قرآن که کلام خداست و تعلّم دستوره‌های پیغمبر خدا، که منقسم می‌شود به فرایض و سنن. و چنانکه می‌دانیم اصطلاح واجب و مستحب و مخصوصاً اصطلاح مستحب، یک اصطلاح مستحدثی است و در قدیم گفته می‌شد فریضه و سنت.»<sup>(۱)</sup>

از سوی دیگر آنچه مسلم است چنین تقسیم‌بندی در صدر اسلام متداول نبوده و آنچه قرآن کریم همواره مسلمانان را بدان فراخوانده، دو چیز بوده است: ایمان و عمل صالح؛ البته گاهی به اجمال، همچون آیه:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده کردند، آنها اهل بهشتند و برای همیشه در آن خواهند بود»<sup>(۲)</sup>

و گاهی به تفصیل، همچون آیه:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ

ص: ۳۹

---

۱- . مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت‌ها، ج ۶، ص ۳۵۹.

۲- (بقره، ۸۲)



وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: نیکی آن نیست که [برای قبله نماز، همچون مسیحیان و یهودیان] روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد علاقه اش می باشد، به خویشاوندان و یتیمان و بیوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزادی بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، به موقع وفا کند و هنگام تنگدستی و بیماری و کارزار صبر کند. اینانند کسانی که به حق راست گفته‌اند و اینانند پرهیزکاران.» (۱)

در این آیه، ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و پیامبران و کتب آسمانی، به عنوان متعلقات ایمان؛ و انفاق به نیازمندان و اقامه نماز و ادای زکات و وفای به عهد و صبر در سختی‌ها، به عنوان مصادیق عمل صالح شمرده شده است.

در بررسی آیاتی که مصادیق عمل صالح را به تفصیل بیان می کند، تفکیک و تمایزی میان دستورات اخلاقی و فقهی دیده نمی شود و قرآن آن‌ها را بدون هرگونه رتبه بندی و اولویت گذاری در ردیف یکدیگر آورده است. افزون بر آیه فوق، آیه ۸۳ سوره بقره شاهد گویای این مدعاست:

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ: [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید، و با مردم با خوش‌زبانی سخن

گویید، و نماز را برپا

ص: ۴۰

دارید، و زکات بپردازید، آنگاه همه شما جز اندکی روی گردانیدید و شما باید که (۱) برگشتید.»

احسان به والدین که یک دستور اخلاقی شمرده می‌شود، در این آیه و سه آیه دیگر (۲)،

بلافاصله پس از توحید آمده و حتی نیکو سخن گفتن با مردم، پیش از نماز و زکات ذکر شده است.

با گسترش علوم اسلامی و لزوم تبویب و تنظیم آن‌ها، برای تسهیل در امر تعلیم و تدریس، بخشی از دستورات دین با عنوان فقه و بخشی با عنوان اخلاق از یکدیگر تفکیک گردید و دانشمندان هر گروه در صدد تعیین حدود و مرزهای این دو برآمدند.

در تفاوت فقه و اخلاق، تاکنون چندین مقاله انتشار یافته است که به بیان وجوه متعدد اشتراک و افتراق این دو دانش در ابعاد موضوع، قلمرو و هدف پرداخته‌اند؛ (۳)

اما تفاوت بنیادین اخلاق و فقه، موضوع بحث ما است که قصد داریم در این بخش، با روشی تحلیلی، منابع اصیل دین یعنی قرآن و روایات، و همچنین متون فقهی و اخلاقی دانشمندان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و مرز اساسی این دو را مشخص نماییم.

ص: ۴۱

---

۱- [از حکم خدا]

۲- . سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱، سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳- . از جمله ر. ک. داود الهامی، "اخلاق و فقه"، مکتب اسلام، شماره مسلسل ۴۶۷ تا ۴۷۰؛ سید مصطفی حسینی رودباری، "فقه و اخلاق"، مجله مریبان، سال دوم شماره ۴؛ سید ابراهیم حسینی و عنایت الله شریفی، "فقه و اخلاق"، قیسات، ش ۱۳ و ۱۵ و ۱۶.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت فقه و اخلاق اسلامی، در موضوع نیت و انگیزه فاعل باشد که در فقه، تنها در ابواب عبادات، آن هم با عنوان «قصده انجام فرمان خدا» مطرح است؛ بدین معنا که اگر فرمان الهی نبود، مکلف این کار را انجام نمی‌داد؛ اما در اخلاق، در همه اعمال عبادی و غیرعبادی، اصالت با انگیزه است؛ آن هم با عنوان «قصده انجام کار مورد رضایت خدا»؛ بدین معنا که اگر خداوند هم به آن فرمان نداده و تکلیف نمی‌کرد، چون مورد رضایت، پسند و خوشنودی اوست، انجام شود.

یکی از اساتید معاصر در این باره می‌نویسد:

«اگر عدالت در علم اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد، از آن لحاظ که یک ارزش است درباره آن گفتگو می‌شود نه به لحاظ آنکه یک تکلیف است؛ یعنی عدالت به عنوان فضیلت و کرامت در علم اخلاق وارد می‌شود، ولی در علم فقه و حقوق به عنوان یک تکلیف حقوقی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

پذیرش عدالت از دیدگاه اخلاق یک انتخاب و نوعی گزینش است، ولی در علم حقوق یک تکلیف و الزام محسوب می‌شود. بدیهی است اگر کسی از ترس کیفر، عدالت را رعایت کند به وظیفه قانونی خود عمل کرده، ولی از نظر اخلاقی کار مفید و مؤثری انجام نداده است، زیرا انتخاب عدالت تنها در صورتی که با انگیزه فضیلت‌خواهی و گذشت توأم باشد، ارزشمند است.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۲

---

۱- مه‌دوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۷.

از سوی دیگر، لازمه اخلاقی بودن هر فعلی، اختیاری بودن آن است. همه نظام های اخلاقی، مختار بودن انسان را به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته اند؛ اما به نظر می رسد مراد از اختیاری

بودن فعل در فقه و اخلاق تا حدی متفاوت باشد. اگر در فقه، در کنار عقل و بلوغ، اختیار یکی از شرایط تکلیف است، بدین معنا است که در انجام دادن تکلیف، نباید اجبار و اکراه بیرونی نقش داشته باشد و مکلف باید با اختیار خود فعل را انجام دهد؛ اما در اخلاق، اختیار به معنای نفی هر گونه اکراه است، چه بیرونی و چه درونی؛ و انجام فعل باید از روی اختیار، همراه با شوق و رغبت باشد تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

به عبارت دیگر خواندن نماز از سر تکلیف، کاری فقهی است و اگر با بی میلی و اکراه درونی همراه شود، ارزش اخلاقی ندارد. قرآن در توصیف نماز و انفاق منافقان می فرماید:

"إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى: هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند." (۱)

"لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ: نماز را جز با سستی و کسالت به جا نمی آورند، و جز با بی میلی و کراهت انفاق نمی کنند." (۲)

حالت خضوع و خشوع و روحیه بندگی و سپاس گزاری، بیانگر شوق و رغبت در انجام تکالیف الهی است و به آن ارزش اخلاقی می بخشد. چنانکه نماز اولیای خدا این گونه بوده است.

ص: ۴۳

---

۱- (نساء / ۱۴۲)

۲- (توبه / ۵۴)

هنگامی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: چرا خود را در عبادت به زحمت می‌اندازی، پاسخ داد: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا: آیا بنده‌ای سپاس‌گزار نباشم؟» (۱)

حضرت علی علیه السلام در بیان جایگاه اخلاق می‌فرماید:

«لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا تَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَبْغَى لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ: اگر امیدی به پاداش بهشت و ترسی از کیفر دوزخ هم نداشته باشیم، باز شایسته است در پی کسب مکارم اخلاق باشیم؛ چون راهنمای ما به سوی نجات و سعادت است.» (۲)

آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

«مَيَّا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَمَّا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ: خداوندا! تو را نه از ترس دوزخ عبادت کردم و نه به طمع بهشت، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس بندگی کردم.» (۳)

امام سجاد نیز می‌فرماید:

«إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا تَوَابُهُ فَأَكُونُ كَالْعَبِيدِ الطَّمَعِ الْمُطْمَعِ إِنْ طَمَّعَ عَمِلَ وَ إِلَّا لَمْ يَعْمَلْ وَ أَكْرَهُ أَنْ لَا أَعْبُدَهُ إِلَّا لِيَخُوفِ عِقَابِهِ فَأَكُونُ كَالْعَبِيدِ السُّوءِ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ قِيلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيْدِيهِ عَلَيَّ وَ إِنْعَامِهِ: من اکراه دارم از اینکه خدا را عبادت کنم و جز پاداش او غرضی نداشته باشم، که در این صورت همچون بنده‌ای طمعکارم، که اگر به

ص: ۴۴

۱- . کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹

خواستۀ اش برسد عمل کند و گرنه اهل عمل نیست؛ و اکراه دارم از اینکه خدا را از ترس کیفرش عبادت کنم، همچون بنده‌ای بدکار که اگر نترسد، کار نیک نمی‌کند. سوال شد: پس از چه روی خدا را عبادت می‌کنید؟ آن حضرت فرمود: او به واسطه الطاف و نعماتش بر من، شایسته عبادت است.»(۱)

آن بزرگواران، عبادات مردم را بر اساس میزان خلوص انگیزه‌های آنان، دارای مراتب و درجات متفاوت از نظر اخلاقی دانسته و می‌فرمایند:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ: گروهی خدا را به طمع ثواب عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است. گروهی از ترس عقاب عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است و گروهی از روی شکر و سپاس خدا را پرستش می‌کنند که این عبادت آزادگان است.»(۲)

فیض کاشانی، که هم فقیه است و هم اخلاقی، در کتاب "محجۀ البیضاء" در این باره می‌نویسد:

«برای فقیه کافی است که کسی درست وضو بسازد و در جامه و زمین غیر غصبی و با ادای حروف از مخارج، قرائت و رکوع و سجود و تشهد را به جای آورد تا نمازش صحیح باشد. حال اگر از ابتدا تا انتهای نماز، روی به محراب و دل در بازار داشته باشد، لطمه‌ای به صحت نماز او نمی‌زند، زیرا خضوع و خشوع و اخلاص و حضور قلب، شرط صحت نماز نیست؛ بلکه شرط قبولی و کمال است و هیچ فقیهی متعرض آن نمی‌شود و اگر هم بشود از ف-ن-خ-ود

ص: ۴۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹.

خارج شده است.»<sup>(۱)</sup>

اصولاً مفاهیم بلندى همچون "صبر، شکر، رضا و تسلیم" که در قرآن و روایات و بیژگی های اولیای الهی شمرده شده است، هیچ کدام تکالیف شرعی نیستند و در فقه نیز مطرح نمی شوند، زیرا این گونه امور به انگیزه های والای درونی نیاز دارند و با تکلیف بیرونی قابل دستیابی نیستند.

قرآن در سوره انسان، به ماجرای اطعام یتیم و مسکین و اسیر اشاره کرده و از ایثار اهل بیت (علیهم السلام) تجلیل کرده است. آیا ایثار تکلیف شرعی است یا امری اخلاقی؟ و اگر امری تکلیفی بود، چرا این همه مورد تجلیل خداوند قرار گرفته است؟ نه اجبار بیرونی در ایثار نقش دارد، و نه الزامات فقهی و تکالیف اجتماعی؛ بلکه فرد با انگیزه‌ای کاملاً درونی و از روی میل و رغبت به آن اقدام می کند و از دیگران انتظار هیچ پاداشی ندارد:

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا: جز این نیست که شما را برای خشنودی خدا اطعام می کنیم، نه از شما عوضی می خواهیم و نه انتظار سپاس و ثنایی داریم.»<sup>(۲)</sup>

واژه ها در فرهنگ قرآن، بیش از آنکه بار تکلیفی داشته باشند، بار ارزشی و اخلاقی دارند. واژه های خیر، برّ، معروف، احسان، انفاق و حسنه، واژگان های عام اخلاقی هستند که در قرآن کاربرد بسیار دارند و انبیا و اولیای الهی، به عنوان ابرار، اخیار و محسنین<sup>(۳)</sup>

معرفی و تجلیل شده اند.

ص: ۴۶

---

۱- فیض کاشانی محسن، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶.

۲- (انسان/۹)

۳- واژه های خیر و خیرات و اخیار حدود ۲۰ بار، برّ و ابرار حدود ۲۰ بار، معروف حدود ۴۰ بار، حسنه و احسان و محسنین حدود ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته اند.

اگر موضوع علم فقه، فعل مکلف است، باید موضوع علم اخلاق را نیت و فعل مکلف بدانیم. زیرا حُسن فعلی کفایت نمی‌کند و حُسن فاعلی شرط اخلاقی بودن فعل محسوب می‌شود. روشن است میان حُسن فعلی و فاعلی تلازمی نیست و صور چهارگانه ای فرض می‌شود که قابل بررسی است:

یک. فعل حَسَن باشد و فاعل هم قصد کار نیک با نیت خالص داشته باشد.

دو. فعل حَسَن باشد، ولی نیت فاعل خالص نباشد؛ مانند فردی که مدرسه یا بیمارستانی را برای خودنمایی می‌سازد. مردم و محرومان از آن بهره می‌برند؛ اما خودش نه تنها بهره‌ای ندارد، بلکه ریا او را از خدا دور گردانده و این کار به ظاهر خیر، برای او مایه شر گردیده است.

سه. فعل قبیح باشد، اما فاعل قصد نیکی داشته باشد؛ مانند آنکه برای حفظ جان بی‌گناهی دروغ بگوید.

چهار. فعل و قصد فاعل هر دو قبیح باشد که از موضوع بحث خارج است.

حکم فقه و اخلاق در صورت‌های اول و چهارم همسان است؛ اما در صورت دوم، فقیه نیت خالص را تنها در عبادات لازم می‌داند؛ بنابراین اگر فردی از سر اضطرار همچون ورشکستگی یا بیماری، مجبور شود خانه‌اش را به نصف قیمت بفروشد، از نظر فقهی عقد بیع او صحیح است؛ با آنکه از نظر اخلاقی باید به مضطر کمک کرد؛ نه آنکه درصدد کسب منفعت از او بود.

در صورت سوم، به نظر می‌رسد اگر فعل قبیح، با اصل عقلی «الْأَهْمُ فَأَلْأَهْمُ» و دفع افسد به فاسد تطبیق کند، می‌توان به اخلاقی بودن آن حکم کرد؛ چنانکه در این مثال حفظ جان بی‌گناه، مهم‌تر از گفتن یک دروغ است؛ اما از نظر فقهی، اگر آن فعل قبیح، احکامی همچون تعزیر یا حدّ داشته باشد، مانند آنکه فرد مرتکب



سرت شده باشد، فقیه حکم را اجرا می‌کند و قصد فاعل در این موارد مسموع نیست؛ مگر آنکه شواهد و قرائن آن را اثبات کند.

نیت بد، در فقه و حقوق، جزا و کیفر ندارد؛ ولی در اخلاق، مذموم و ناپسند است. در ترک محرمات نیز، تجزی و قصد گناه از نظر فقهی حرام نیست و عقوبت ندارد؛ بنابراین اگر کسی با انگیزه خصومت شخصی، دیگری را به قتل برساند، سپس معلوم شود آن فرد مهدورالدم بوده، قصاص و دیه بر قاتل نیست،<sup>(۱)</sup> ولی از نظر اخلاقی این شخص مستحق ملامت است؛ زیرا انگیزه او زشت و ناپسند بوده است.<sup>(۲)</sup>

استاد محمد تقی مصباح درباره جایگاه نیت در اخلاق می‌نویسد:

«اساس ارزش در اخلاق اسلامی، عبارت است از انگیزه‌ای که انسان را به انجام کار وادار می‌کند و می‌توان گفت: این از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام است که «نیت» را به عنوان اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها معرفی می‌کند. این یک تفاوت کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه‌های اخلاقی است؛ زیرا در اغلب مکاتب اخلاقی به نیت توجهی نشده و تنها مکتبی که روی نیت به منزله اساس ارزش تکیه کرده و با این خصیصه شناخته می‌شود، مکتب اخلاقی کانت است؛ ولی باید توجه داشته باشیم نیتی که کانت ملاک ارزش قرار می‌دهد، نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام است.»

ایشان ضمن طرح این پرسش که آیا کار اخلاقی که به خودی خود، صالح و شایسته است و حُسن فعلی دارد، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد، یا اینکه با هر نیت و انگیزه‌ای انجام شود، دارای ارزش اخلاقی خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند که:

ص: ۴۸

۱- طباطبایی یزدی سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۴.

۲- مهدوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۹۵.

«در پاسخ باید بگوییم: از نظر اسلام، برای اینکه کاری ارزش اخلاقی پیدا کند، حُسن فعلی به تنهایی کافی نیست، بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است؛ زیرا آثار کار اخلاقی، یعنی کمال و سعادت انسان، بر داشتن نیت صحیح مترتب می شود.»<sup>(۱)</sup>

بر اساس دیدگاه کانت، هر کار اختیاری با دو شرط، ارزش اخلاقی دارد و خوب محسوب می شود: اول آنکه مطابق وظیفه اخلاقی باشد و دوم آنکه به نیتِ عمل به وظیفه انجام شود و هر کاری که یکی از این دو شرط را دارا نباشد خوب نیست. برای تشخیص وظیفه نیز باید به «امر مطلق» مراجعه کنیم؛ اگر با آن مطابق بود، باید وظیفه را بدان جهت انجام دهیم که وظیفه است؛ نه به جهت نتیجه یا انگیزه های دیگر.

بر اساس نظام معرفت‌شناختی کانت، «باید»ها از «هست»ها قابل استنتاج نیستند و نمی توان احکام اخلاقی را بر پایه گزاره هایی اثبات کرد که همه آنها غیر اخلاقی باشند. کانت برای اثبات احکام اخلاقی، یک حکم اخلاقی را بدیهی می شمرد و می کوشد سایر احکام اخلاقی را از آن به دست آورد. او معتقد است یک اصل اخلاقی وجود دارد که همه وظایف اخلاقی ما را مشخص می کند: «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو به اراده ی تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود.»<sup>(۲)</sup>

او این اصل بدیهی را "امر مطلق" می نامد و آن را در مکتوبات خود به صورت های مختلف تقریر کرده است. به نظر او همان گونه که امر مطلق هیچ قیدی ندارد، همه وظایف اخلاقی که از آن به دست می آیند، نیز مطلق اند و در تمام موقعیت ها و بدون استثناء برای همه برقرارند.

ص: ۴۹

---

۱- مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- اونی بروس، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱، ص ۵۵.

«نظریه کانت علاوه بر نقدهای معرفت‌شناسانه در مورد نفی ارتباط میان "باید" و "هست"، پاسخ گوی موارد تراحم وظایف اخلاقی نیست. به عقیده او وفای به وعده و پرهیز از دروغ، دو قاعده اخلاقی کلی و استثناپذیرند. در حالی که اگر به کسی وعده دادید که راز او را فاش نکنید و در شرایطی قرار گرفتید که برای وفا به وعده باید دروغ بگویید، کانت راهی برای حل مسأله ارائه نکرده است که کدام یک ترجیح دارد و در این موارد چه باید کرد؟»<sup>(۱)</sup>

استاد مطهری درباره نیتی که ملاک فعل اخلاقی است، می‌نویسد:

«ممکن است کسی بگوید برای حسن فاعلی ضرورت ندارد که حتماً قصد تقرّب به خداوند در کار باشد؛ اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطوفت و رحمتی که بر قلبش مستولی شده است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. به عبارت دیگر انگیزه انسان‌دوستی برای حسن فاعلی کافی است؛ همین که انگیزه انسان "خود" نباشد، حسن فاعلی پیدا می‌کند؛ اعمّ از اینکه انگیزه "خدا" باشد یا "انسانیت"».

ایشان ضمن تأمل در این سخن و عدم پذیرش آن، ادامه می‌دهد:

«در عین اینکه ما تأیید نمی‌کنیم که فرقی نیست میان اینکه انگیزه فاعل، خدا باشد یا انسانیت؛ اما در عین حال جداً معتقدیم هر گاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد، در ردیف عملی نیست که انگیزه اش فقط "خود" است. البته خداوند چنین کسانی را بی‌اجر نمی‌گذارد. در برخی احادیث وارد شده است که مشرکانی نظیر "حاتم" با اینکه مشرکند، به خاطر کارهای خیری که در دنیا کرده‌اند، معذب نخواهند بود و یا تخفیفی در عذاب آنها داده می‌شود.»

ص: ۵۰

---

۱- . مصباح مجتبی، بنیاد اخلاق، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵.

ایشان به برخی روایات در این زمینه، که بیانگر ارزش مندی کارهای نیک کافران و مشرکان است،<sup>(۱)</sup>

اشاره می‌کند و در پایان، نظر خود را درباره این افراد چنین بیان می‌کند:

«به نظر من اگر افرادی یافت شوند که نیکی به انسان‌های دیگر و حتی نیکی به یک جاندار، اعم از انسان یا حیوان را بدون هیچ چشم‌داشتی انجام دهند، و حتی در عمق وجدان خود، از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آینه وجود محرومین می‌بینند؛ یعنی ترس از اینکه روزی چنین سرنوشتی داشته باشند عامل محرک آنها نباشد؛ بلکه انگیزه احسان و خدمت در آنها طوری قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی‌شود و حتی یک نفر هم از کار آنها آگاه نمی‌گردد و احدی به آنها یک «بارک الله» هم نخواهد گفت، باز هم آن کار خیر را انجام می‌دهند، و تحت تأثیر عادت و امثال آن هم

نباشند؛ باید گفت در عمق ضمیر این انسان‌ها نوری از معرفت خداوند هست، و به فرض اینکه به زبان انکار کنند، در عمق ضمیر اقرار دارند؛ انکارشان در واقع و نفس‌الامر، انکار یک موهومی است که آن را به جای خدا تصور کرده اند و یا انکار موهوم دیگری است که آن را به جای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده اند، نه انکار خدا و معاد واقعی.

علاقه به خیر و عدل و احسان، از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه دیگر، نشانه ای است از علاقه و محبت ذات جمیل علی الاطلاق؛ علی‌هذا بعید نیست که اینگونه کسان واقعاً و عملاً در زمره اهل کفر محشور نگردند، هر چند لسانا منکر شمرده می‌شوند. و الله اعلم.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۶، روایت ۴۸؛ ص ۳۱۶ روایات ۹۶ و ۹۷.

۲- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۰۸.

واژه "نیت" در قرآن نیامده است؛ اما عبارات «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «إِيتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و «إِيتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» که بیانگر اخلاص در نیت است، بارها در قرآن آمده تا بیان کند حتی اعمالی چون هجرت و جهاد، که سختی و مشکلات بسیار به همراه دارد، اگر با قصد قربت همراه نباشد، ارزشی ندارد. آیات متعدد، بیانگر نیت و انگیزه اهل ایمان و مردمان غیرمؤمن است:

یک.

اهل ایمان: آنان که تنها برای رضای خدا و جلب خشنودی او، از روی اخلاص و تسلیم تلاش می کنند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانهایشان مجاهده نموده اند، درجه برتری در پیشگاه پروردگار دارند و آنها رستگارانند.» (۱)

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ إِتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا می فروشد.» (۲)

«مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ إِتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: کسانی که اموالشان را در جستجوی خشنودی خداوند انفاق می کنند...» (بقره/۲۶۵)

«وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسٍ كُمْ وَ مَا تَنْفِقُونَ إِلَّا إِتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ: آنچه انفاق می کنید به نفع شماست، البته در صورتی که جز به طلب خشنودی خدا انفاق نکنید.» (۳)

«فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمُسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ: پس حقّ خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده. این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می خواهند بهتر است.» (۴)

ص: ۵۲

۱- (توبه/۲۰)

۲- (بقره/۲۰۷)

۳- (بقره/۲۷۲)

۴- (روم/۳۸)

«لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ: اعمال ما مربوط به ما و اعمال شما مربوط به شماست، و ما [در اعمالمان] برای او اخلاص می ورزیم.» (۱)

«بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: آری، کسانی که خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است.» (۲)

«مَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا: هر که پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می دهیم، و هر که پاداش آخرت را بخواهد، او را از آن می بخشیم.» (۳)

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: بگو: همانا نماز و عبادتم و زندگانی و مرگم، برای خدا پروردگار جهانیان است.» (۴)

دو.

افراد سست ایمان یا کافر: آنان که با انگیزه های نفسانی و مادی برای رسیدن به مقاصد دنیوی تلاش می کنند.

«مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا: کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در دنیا به آنان می دهیم.» (۵)

«يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ: آنان می خواهند کلام خدا را تغییر دهند.» (۶)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ: آنان می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.» (۷)

ص: ۵۳

۱- (بقره/۱۳۹)

۲- (بقره/۱۱۲)

۳- (آل عمران/۱۴۵)

۴- (انعام/۱۶۲)

۵- (هود/۱۵)

۶- (فتح/۱۵)

۷- (صف/۸)

«وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ: کسانی که اموالشان را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق می‌کنند...»<sup>(۱)</sup>

ذکر این موارد کافی است که دریابیم در فرهنگ اسلامی، اساسی‌ترین منشأ ارزش، «نیت» است و قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. روایات نیز در این زمینه فراوان است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

#### جایگاه نیت در روایات

در کتب روایی، عنوان «نیت» باب مستقلی را به خود اختصاص داده و دهها روایت در این زمینه وارد شده است. علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار، ۶۵ صفحه از جلد ۶۷ را به ذکر حدود هفتاد حدیث درباره نیت و اخلاص اختصاص داده و درباره ماهیت نیت، بحث مهمی را مطرح کرده که قابل تأمل و تعمق است و نشان از دقت و عنایت این عالم بزرگوار به این مقوله دارد.

از میان انبوه روایات، روایاتی را برگزیده‌ایم که بیانگر اصالت نیت است، و آنها را در چهار گروه ارائه می‌کنیم:

یک.

روایاتی که در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل می‌شمرد

۱- رسول خدا فرمود: «النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ: نیت، اساس عمل است.»<sup>(۲)</sup>

۲- رسول خدا فرمود: «الْأَعْمَالُ ثَمَارُ النِّيَّاتِ: اعمال، میوه نیت‌هاست.»<sup>(۳)</sup>

۳- رسول خدا فرمود: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ: آن کس که نیت ندارد، عملی ندارد.»<sup>(۴)</sup>

۴- هنگامی که پیامبر اکرم شنید برخی مسلم‌انان به قص‌د جمع‌آوری غنیمت و

ص: ۵۴

---

۱- (نساء/۳۸)

۲- . آمدی عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، الفصل التاسع فی النیه، ص ۹۳.

۳- . همان.

۴- . همان.

چارپایان در جنگ شرکت کرده‌اند، فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ غَزَا يَرِيدُ عَرْصَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عَقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَيَا نَوَى: همانا اعمال به نیت هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده، پس هر کس برای خدا بجنگد پاداشش با خداست و هر کس برای دنیا یا به دست آوردن چارپایی بجنگد، بهره ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت.» (۱)

دو. روایاتی که نیت را برتر از عمل می‌داند

رسول خدا فرمود:

«نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَتِهِ: نیت مومن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش، و هر کس بر اساس نیتش عمل می‌کند.» (۲)

امام باقر علیه‌السلام، این کلام پیامبر را چنین تفسیر نمودند:

«نِيَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُهُ وَ نِيَةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَنْوِي الشَّرَّ وَ يَأْمِلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَمْ يَدْرِكْهُ: نیت مومن از عمل او برتر است، زیرا مومن کارهای خیری را نیت می‌کند که در عمل موفق به انجام تمام آنها نمی‌شود؛ و نیت کافر از عمل او بدتر است، زیرا کارهای ناپسندی را آرزو می‌کند که در عمل موفق به انجام همه آنها نمی‌شود.» (۳)

ص: ۵۵

۱- . حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۸.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۴.



امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این سوال که چگونه نیت بهتر از عمل می شود؟ فرمود:

«لَأَنَّ الْعَمَلَ رُبَّمَا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَ النَّيَّهَ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: زیرا گاهی عمل دچار ریا می شود، ولی در نیت (بدون عمل) ریا راه ندارد.»<sup>(۱)</sup>

آن حضرت در تفسیر و تبیین این سخن خداوند که می فرماید: «... لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کارترید...»<sup>(۲)</sup> فرمود:

«لَيْسَ يَغْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَمَّا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَغْنَى عَلَى نِيَّتِهِ: معنای آیه این نیست که کدام یک عملتان بیشتر است؛ بلکه مقصود این است که کدام یک عملتان درست تر است و درستی عمل به خشیت از خدا و نیت صادقانه و نیکوست. سپس فرمودند: پایداری بر عمل تا اینکه کار خالص باشد از خود عمل سخت تر است، و عمل خالص آن است که قصد نداشته باشی غیر خدا، تو را بر آن کار بستاید. آنگاه فرمودند: نیت برتر از عمل است، بلکه نیت همان عمل است. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هر کس بنا بر ساختار خود عمل می کند.» و فرمودند: یعنی بر نیت خود.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۶

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۰.

۲- (هود/۷)،

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۶.

روایاتی که نیت بدون عمل را مشمول پاداش می‌داند

امام کاظم (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود: آیا در تشییع جنازه فلانی حاضر شدی؟ پاسخ داد: دوست داشتم شرکت کنم اما نتوانستم. حضرت به او فرمود:

«قَدْ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا نَوَيْتَ: به سبب نیتی که داشتی خداوند پاداش آن را به تو داد.» (۱)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقٍ نِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْمَاجِرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَعُو عَمَلُهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ: [گاه] بنده مؤمنی که تمکن مالی ندارد می‌گوید: پروردگارا! به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک و فلان امر خیر را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن او از روی نیت صادقانه است برای او پاداشی می‌نویسد مانند پاداشی هنگامی که بدان عمل می‌کرد. خداوند گشاده دست و بزرگووار است.» (۲)

روایتی دیگر به عنوان یک سنت الهی و قاعده کلی می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنْ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ: خداوند در نسل حضرت آدم این سنت را قرار داد که هر کس قصد کند کار نیکی انجام دهد اما موفق نشود، خداوند برای او یک پاداش می‌نویسد و هر کس قصد کند و انجام دهد ده برابر پاداش می‌گیرد. اما هر کس قصد کند کار بدی انجام

ص: ۵۷

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۹.

دهد چیزی علیه او نوشته نمی‌شود مگر آنکه آن را انجام دهد که یک گناه نوشته می‌شود»<sup>(۱)</sup>

البته اگر قصد معصیت و نافرمانی خدا، تداوم و استمرار یابد، موجب خبث باطن شده و در قیامت به شکل آتش تجسم یافته و موجب خلود در دوزخ می‌شود که در روایات قسم چهارم به آن اشاره می‌شود.

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نهروان با خوارج می‌جنگید، مردی برخاست و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم. حضرت فرمود:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنَّا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أجدَادَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ كَيْفَ يَشْهَدُنَا قَوْمٌ لَمْ يَخْلُقُوا قَالِ بَلَى قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ وَ يَسْلُمُونَ لَنَا فَأَوْلَيْكَ شُرَكَائُنَا فِيمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و اجداد آنها را نیافریده است. آن مرد گفت: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده اند، امام فرمود: آری آنها مردمی هستند که در آخر الزمان می‌آیند و در این هدف که ما داریم آنها نیز شریک هستند و تسلیم ما می‌باشند، پس آنها در راهی که ما گام برمی‌داریم شرکای حقیقی و واقعی ما هستند»<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۸

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۲.

روایاتی که نیت را مبنای محاسبه اعمال و خلود در قیامت می‌داند

امام صادق علیه‌السلام در یک روایت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: خداوند مردم را بر اساس نیت‌هایشان، در روز قیامت محشور می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ: اهل دوزخ در دوزخ جاودانه اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند. اهل بهشت نیز در بهشت جاودانه اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هایشان جاودانه اند. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هرکس بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمودند: یعنی بر نیت خود.»<sup>(۲)</sup>

دقت در این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مراد از نیت در سخن پیشوایان، تنها نیت در انجام عبادات نیست، زیرا کافر عبادتی ندارد که نیت انجام دادن آن با نیت مومن مقایسه شود؛ بلکه مقصود روحیات و صفات و ملکات نفسانی است که شاکله هر انسانی را می‌سازد و زمینه بروز و ظهور رفتارهای گوناگون را از افراد متفاوت فراهم می‌سازد و بدین معنا هیچ کاری بدون نیت واقع نمی‌شود؛ پس باید

ص: ۵۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

همواره در مقام اصلاح نیت و انگیزه خود بود تا از امور مادی به اهداف معنوی نائل شد؛ چنانکه رسول خدا به ابوذر چنین سفارش می‌کند:

«يَا أَيُّدَارٌ لِيَكُنْ لِمَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّىٰ فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ: ای اباذر، در هر کاری نیتی نیکو داشته باش، حتی در خوابیدن و خوردن.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۰

---

۱- . دیلمی حسن ابن ابی الحسن، اعلام الدین، آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴.

فقه اسلامی، حداقل انتظار دین از مومنان را بیان می‌کند تا همه افشار جامعه، حتی افراد ضعیف‌الایمان نیز ظرفیت درک و توان انجام دادن آن را داشته باشند. فقه، گام اول حرکت به سوی خدا و تقرب به درگاه الهی است؛ بنابراین در بیان احکام و تکالیف، به چیزی اکتفا می‌کند که برای همه مردم، از نوجوان و جوان تا میانسال و کهنسال قابل عمل باشد. البته افزون بر واجبات، مستحبات را نیز بیان می‌دارد که طالبان ورود به کلاس‌های بالاتر را بی‌بهره نگذارد.

در دیدگاه فقه، افعال مکلف مشمول یکی از احکام خمس است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح؛ اما حقیقت این است که بخش عمده‌ای از رفتارهای مکلف، در منطقه الفراغ فقهی، یعنی مباحات قرار می‌گیرد و انسان در فعل و ترک، یا کم و کیف انجام دادن آنها آزاد است. آیا می‌توان گفت: دین در این موارد ساکت است و برنامه مداوم و مستمری برای کمال بشر تدارک ندیده است؟

اخلاق اسلامی، در راستای فقه اسلامی و در جایگاه مکمل آن، با طرح یک شاخص و معیار کلی، به همه افعال و رفتار انسان، در همه حیطه‌های زندگی، اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی، حتی در عمل به واجبات و مستحبات، جهت‌تعالی بخشیده و با گذر از پوسته و ظاهر کارها، و اصالت دادن به نیت و انگیزه در ارزش‌گذاری اعمال، زمینه رشد و ترقی انسان‌ها را در پیمودن مدارج کمال و معنویت فراهم نموده و سراسر حیات بشر را بستر قرب به بارگاه الهی ساخته است.

در حوزه پزشکی نیز، گرچه کار پزشک به ظاهر امری عبادی نیست و خدمات او اختصاص به مسلمانان، بلکه موحدان ندارد؛ اما در فرهنگ اسلامی هر کاری که در

جهت خدمت به خلق خدا باشد، اگر به نیت جلب خشنودی او، نه مقاصد دنیوی صورت بگیرد عبادت است و کاری اخلاقی شمرده می‌شود.

شاید برخی گمان کنند گرفتن پول با قصد خدمت منافات دارد و پزشک دو راه بیشتر ندارد: یا قصد قربت کند و پول نگیرد، که چنین فرضی قابل توصیه نیست، زیرا تامین معیشت امری واجب و لازم است؛ یا آنکه پول بگیرد و انگیزه او همچون دیگر مشاغل، کسب درآمد و جمع ثروت باشد.

اما حقیقت آن است که می‌توان قصد قربت کرد و اجرت هم گرفت. آنچه با اخلاق سازگار نیست، آن است که انسان سلامتی و جان مردم را وسیله کسب درآمد خود قرار دهد و با این هدف وارد مطب و درمانگاه و بیمارستان شود. اما اگر قصد او ارائه خدمت به بندگان خدا و تلاش در جهت سلامتی آنها باشد، دریافت آنچه بیمار به عنوان اجرت می‌پردازد، ضرری به انگیزه او نمی‌زند.

نمونه‌های زیر، تفاوت رفتار پزشکان را بر اساس تفاوت در نیت و انگیزه نشان می‌دهد:

۱- بیماری فقیر به پزشک مراجعه کرده و معاینات اولیه نشان می‌دهد که او نیاز فوری به درمان دارد و سلامتی او در خطر است. پزشکی که قصدش از درمان کسب درآمد باشد، به هر شکل ممکن او را به دیگر پزشکان یا مراکز درمانی ارجاع می‌دهد و حاضر به درمان نمی‌شود؛ اما پزشکی که قصدش نجات بیمار است، نه تنها او را رد نمی‌کند، بلکه افزون بر درمان رایگان، در حد توان مالی به او کمک می‌کند. مرحوم دکتر محمد قریب به گواهی شاگردانش، نمونه بارز این دسته از پزشکان است که البته در جامعه پزشکی امثال او کم نبوده و نیستند، گرچه ناشناخته‌اند.

۲- در برخی موارد، راه‌های درمان متفاوت است. یک پزشک به جهت کسب درآمد بیشتر، راه پرهزینه را پیشنهاد می‌کند و پزشک دیگر جانب بیمار را رعایت کرده و درمان کم هزینه را دنبال می‌کند.

۳- امروزه با توجه به تفاوت هزینه‌های درمان در مراکز دولتی و خصوصی، برخی پزشکان، بیمار را به مطب خود یا بیمارستان خصوصی مورد نظر خود ارجاع می‌دهند تا درآمد بیشتری کسب نمایند، در حالی که برخی پزشکان جایی را که برای درمان مناسب‌تر است پیشنهاد کرده و انتخاب را به عهده بیمار می‌گذارند.

۴- ارتباطات آشکار و نهان برخی پزشکان با برخی مراکز آزمایشگاهی، تصویربرداری، تجهیزات پزشکی و داروخانه‌ها، و معرفی و ارجاع بیماران به این مراکز، اگر به قصد کسب درآمد باشد، کاری غیراخلاقی و مذموم است؛ ولی اگر به درخواست بیمار و با هدف راهنمایی او به مراکز مطمئن و مناسب باشد، حتی اگر منافی هم برای پزشک داشته باشد، خلاف اخلاق نخواهد بود.

۵- اخلاق پزشکی ایجاب می‌کند در مواردی که مراجعه کننده، درخواست اقدامی غیرلازم

دارد، پزشک او را توجیه نموده و به جای تشویق به عمل، او را از این کار باز دارد. هم‌چون بسیاری از عمل‌های زیبایی بینی و گونه، که شاید یکی از عوامل بالا-بودن آمار این گونه عمل‌ها، خود پزشکان باشند که به جای بیان عوارض عمل، با انواع آگهی‌های تبلیغاتی، دختران و پسران جوان را به این کار تشویق می‌کنند.

۶- امروزه درصد بالایی از زنان باردار به جای زایمان طبیعی، گزینه سزارین را انتخاب می‌کنند و نقش پزشکان را در گسترش این امر نمی‌توان نادیده گرفت؛ پزشکانی که به جای بیان عوارض بعدی عمل، به جهت کسب درآمد بیشتر آن را می‌پذیرند و چه بسا خود پیشنهاد می‌کنند.





در فرهنگ اسلام، سلامت جسم از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است و پیشوایان دین همواره عافیت را از خدا طلب می‌کردند. امام علی علیه‌السلام در سخنی کوتاه می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصَّحَّةِ: در زندگی بدون صحت و سلامت، خیری نیست.»<sup>(۱)</sup>

و در پندی به فرزندش امام حسن می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْيَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ وَ إِنَّ مِنَ النَّعْمِ سَيِّئَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ صِحَّةُ الْيَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ تَقْوَى الْقُلُوبِ: فرزندم، از جمله گرفتاری‌ها تهیدستی است و سخت‌تر از آن بیماری تن است و سخت‌تر از آن بیماری دل. و از جمله نعمت‌ها داشتن ثروت است و بهتر از آن تندرستی است و با ارزش‌تر از آن پاکی دل.»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه‌السلام در ارزش سلامتی می‌فرماید:

«لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ: آنچه در راه اصلاح و صحت بدن هزینه شود، اسراف نیست.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۵

۱- . صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴ ص ۳۶۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۱.

۳- . کافی، ج ۴، ص ۵۳.

یکی از حکمت‌های احکام الهی نیز، تامین سلامت انسان‌هاست، لذا در شریعت اسلامی هرچه برای سلامت جسم خطرناک بوده حرام، و آنچه برای سلامتی لازم و ضروری بوده، واجب شمرده شده است.

مُفَضَّل، یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام درباره تحریم شراب و گوشت خوک از آن حضرت سوال می‌کند و چنین پاسخ می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْرَمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ مِنْ رَغْبَةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهَيْدٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلَّمَ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يَصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِه تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَصْلَحَتِهِمْ وَ عَلَّمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاهُمْ عَنْهُ وَ حَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ: خداوند از روی رغبت یا زهد خود، چیزی را بر بنده هایش حرام یا حلال نساخته، بلکه چون مردم را آفرید، دانست چه چیز تنشان را نیرو بخشد و به صلاح آنهاست، پس از فضل خود آن را بر آنها حلال و مباح کرد، و دانست چه چیز برای آنها زیان و ضرر دارد، پس آنها را از آن بازداشت و آن را حرام کرد.»(۱)

شیوه اسلام برای حفظ سلامتی، پیشگیری است. چنانکه پزشکی امروز پیشگیری را مقدم بر درمان می‌داند و پزشکان دلسوز همواره مردم را به رعایت اصول بهداشتی توصیه می‌کنند تا کسی بیمار نشود و نیازمند آنان نگردد.

اصولاً شیوه همه ادیان الهی برای جلوگیری از بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی، تاکید بر پیشگیری است، تا آسیبی وارد نشود که نیاز به درمان داشته باشد. در امور دینی، رعایت تقوا، برای پیشگیری از گناه، به همه مردم توصیه می‌شود و راهکار

ص: ۶۶

توبه به عنوان راه درمان، تنها به گنهکاران ارائه می گردد؛ لذا در قرآن سفارش به تقوا بسیار بیشتر از دعوت به توبه است. در امور جسمی نیز، رعایت بهداشت در جهات مختلف، همواره مورد تأکید اسلام است که به برخی ابعاد آن اشاره می شود:

## بهداشت تغذیه

آیات بسیاری در قرآن، به رعایت بهداشت در خوردنی ها و آشامیدنی ها اشاره دارد که در چهار دسته ارائه می شود:

الف) آیاتی که بر طیب بودن خوراکی ها تأکید کرده است. مانند:

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: از پاکیزه ها بخورید و کار شایسته انجام دهید.» (۱)

«كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا: از خوردنی های حلال و پاکیزه در زمین بخورید.» (۲)

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ: بگو: چه کسی زینت ها و روزی های پاکیزه ای که خداوند برای بندگانش پدید آورده، حرام کرده است؟» (۳)

روشن است که طیب بودن خوراکی ها، غیر از حلال بودن آنهاست و به جنبه پسند طبع بودن توجه دارد که لازمه اش پاکیزگی و بهداشت آنهاست.

علامه طباطبایی در ذیل آخرین آیه می نویسد:

«الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ - و الطَّيِّبِ هُوَ الْمَلَأْتُمُ لِلطَّبْعِ - هِيَ الْأَنْوَاعُ الْمَخْتَلِفَةُ مِمَّا يَرْتَزِقُ بِهِ الْإِنْسَانُ بِالتَّغْذِي مَنْه: طیب به معنای چیزی است که ملایم با طبع و سازگار با ساختمان بدن انسان باشد. و مراد از "الطَّيِّبِ - بَاتٍ مِنَ الرِّزْقِ" ان-واع

ص: ۶۷

۱- (مؤمنون/۵۱)

۲- (بقره/۱۶۸)

۳- (اعراف/۳۲)

غذاهایی است که انسان با آن ارتزاق می کند.»(۱)

به جرأت می توان ادعا کرد که بهداشت تغذیه، جزء برنامه های تربیتی قرآن کریم است. زیرا بین سلامت و سعادت افراد جامعه رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد و لذا از مجموع ۲۰ بار کاربرد کلمه "طیبات" در قرآن، ۱۶ مورد آن در رابطه با مواد غذایی و پاکی و پاکیزگی آن هاست.

ب) آیاتی که نام خوراکی ها را برشمرده و ۴۹ بار از مواد غذایی با منشأ گیاهی و ۱۶ بار از فرآورده های گوشتی نام برده که می تواند بیانگر ترجیح خوراکی های گیاهی بر حیوانی باشد.

ج) آیاتی که بر اعتدال در مصرف و پرهیز از زیاده روی در خوردن و آشامیدن تأکید نموده و این کار را اسراف خوانده است: "كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" (۲)

گرچه این توصیه ساده به نظر می رسد، اما امروزه ثابت شده است که از مهم ترین دستورات بهداشتی است، زیرا تحقیقات دانشمندان نشان می دهد که پُرخوری از عوامل اصلی بیماری های گوناگونی است که در عصر ما رواج یافته، و برای درمان آنها راهی جز میانه روی در تغذیه نیست.

مفسر بزرگ شیعه، مرحوم طبرسی در مجمع البیان نقل می کند که هارون الرشید طیبی مسیحی داشت و مهارت او در طب معروف بود. روزی این طیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان.

ص: ۶۸

---

۱- . طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۸۰.

۲- (اعراف/۳۱)

او در پاسخش گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است: "كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا: بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید." پیامبر ما نیز طب را در یک جمله خلاصه کرده است: "المعدة بيت الادواء و الحمیه رأس کل دواء: معده، خانه بیماری‌ها و امساک، سرآمد داروها است."

طیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید، گفت: "ما ترک کتابکم و لا نبیکم لجالینوس طباً: قرآن شما و پیامبران برای جالینوس، طبی باقی نگذارده است." (۱)

د) آیاتی که خوردن گوشت مردار و خوک، و آشامیدن خون و شراب را حرام و آنها را "رجس" و "خیث" خوانده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای اهل ایمان! همانا شراب و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفال زده می‌شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است، پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.» (۲)

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ: بگو: در آنچه به من وحی شده، غذای حرامی را نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که همه اینها پلید است.» (۳)

«يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ: چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال و ناپاک‌ها را حرام می‌نماید.» (۴)

ص: ۶۹

۱- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲- (مائده/۹۰)

۳- (انعام/۱۴۵)

۴- (اعراف/۱۵۷)

پاکی و پاکیزگی از لوازم مسلمانی، و طهارت شرط اولیه همه عبادات الهی است که مستلزم وضو، غسل و شستشوی منظم و مستمر اعضا و جوارح می‌باشد.

وضو. "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسِجُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و سر و پایتان تا قوزک را مسح کنید." (۱)

شستن متناوب دست‌ها و صورت که بیش از اعضای دیگر در معرض آلودگی هستند، تأثیر بسزایی در حفظ سلامت بدن دارد. خصوصاً آنکه شرط صحت وضو، رفع هرگونه آلودگی است که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می‌کند. مسح سر و پا نیز مستلزم نظیف بودن آن دو است و اجازه نمی‌دهد که فرد مسلمان نسبت به موی سر و ناخن‌های خود بی تفاوت باشد.

شستشوی مداوم پوست موجب می‌گردد تا اعمال حیاتی تعرق و تنفس جلدی به خوبی صورت گیرد و از تجمع میکروب‌ها که موجب بروز بیماری‌های جلدی می‌شوند جلوگیری بعمل آید.

امام رضا علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش درباره فلسفه وضو فرمود:

"إِنَّمَا أَمَرَ بِالْوُضُوءِ لِأَنَّ يَكُونَ الْعَيْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَانِ وَالنَّجَاسَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسْبِ وَطَرْدِ النَّعَاسِ: وضو برای آن است که بنده، آنگاه که در پیشگاه خداوند به مناجات می‌ایستد، پاک و طاهر بوده و از

ص: ۷۰

هرگونه آلودگی و نجاست، نظیف باشد، علاوه بر آنکه وضو عامل رفع کسالت و خواب آلودگی است." (۱)

همین آثار و برکات باعث گردیده تا خداوند وضو را شرط ورود در نماز و نیایش قرار داده و آن را واجب شمرد، تا آنجا که در روایات می خوانیم:

"لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ: نماز بدون طهارت، نماز نیست." (۲)

غسل. ادامه آیه وضو، به موضوع غسل پرداخته و می فرماید:

"وَإِنْ كُنْتُمْ جُجُبًا فَاطْهَرُوا: برای ورود در نماز اگر جنب بودید، خود را طاهر سازید." (۳)

گرچه در این آیه، حکم کلی تطهیر در مورد جنابت آمده، اما آیه ای دیگر به انجام غسل تصریح کرده و می فرماید: "وَلَا جُجُبًا حَتَّى تَغْتَسِلُوا: فرد جنب حق ورود در نماز را ندارد، مگر آنکه غسل کند." (۴)

در مورد وجوب غسل، امام رضا علیه السلام می فرماید:

"عَلَهُ غُسْلُ الْجَنَابَةِ النَّظَافَةِ وَ لِتَطْهِيرِ الْإِنْسَانِ مِمَّا أَصَابَهُ مِنْ أَذَاهُ وَ تَطْهِيرِ سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدٍ فَلِذَلِكَ وَجِبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ: حکمت غسل جنابت، نظافت بدن از آلودگی هایی است که به آن رسیده و همچنین تطهیر تمام بدن است، زیرا جنابت از تمام بدن خارج می شود و لذا شستن تمام بدن لازم شده است." (۵)

روشن است که خروج منی، برخلاف بول، عمل یک عضو خاص نیست، بلکه به دنبال یک سلسله فعالیت های جسمی و روانی صورت می گیرد و نتیجه آن روی

ص: ۷۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳.

۳- (مائده/۶)

۴- (نساء/۴۳)

۵- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۸.



دیگر اعضا ظاهر می گردد. از نظر فیزیولوژی، دو سلسله اعصاب خودکار در بدن انسان وجود دارد که یکی سمپاتیک و دیگری پاراسمپاتیک نام دارد. وظیفه این دو سلسله، تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف

بدن، یا کند کردن آنهاست تا بدن از تعادل خارج نشود. اما برخی جریان ها در بدن این تعادل را به هم می زند، از جمله حالت ارگاسم لذت جنسی، که به دنبال آن اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک غالب شده و بدن دچار سستی و رخوت خاص می گردد.

در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می شود و هم جسم. روح به سوی لذت و شهوت کشیده می شود و جسم به سوی سستی و رخوت. و غسل جنابت، علاوه بر شستشوی جسم، شستشوی جان را به دنبال دارد، زیرا به قصد انجام فرمان الهی صورت می پذیرد و روح را به سوی معنویت سوق می دهد. لذا از این جهت با استحمامی که دیگر اقوام انجام می دهند، متفاوت است. چون فرد مسلمان در این شستشو قصد قربت می کند که تأثیرات روحی و روانی بر او دارد و این بزرگ ترین امتیاز دستورات عبادی - بهداشتی اسلام است.

جالب است که پایان آیه مربوط به وضو و غسل، برای آنکه روشن شود هیچ سخت گیری در این دستورات نبوده و همه آنها بخاطر پاکی و طهارت مؤمنان وضع گردیده، می فرماید: "مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَّ لِكِنْ يَرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ: خدا نمی خواهد شما در رنج و زحمت بیفتید، بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد." (۱)

علاوه بر غسل های واجب، غسل های مستحبی بسیاری در زمان های خاص و یا برای ورود به مکان های خاص، مورد توصیه پیشوایان دینی قرار گرفته است که به دو نمونه از آنها اشاره می شود:

ص: ۷۲

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي فرماید:

"مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَتَنَظَّفَ وَتَطَيَّبَ بِمَا مَعَهُ مِنَ الطَّيْبِ وَحَضَرَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ وَ إِذَا حَضَرَ الْإِمَامُ أَصْعَى إِلَيْهِ غَفَرَ اللهُ ذَنْبَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَةِ وَالْجُمُعَةِ الْأُخْرَى: کسی که روز جمعه غسل کند و خود را تمیز و نظیف نموده و به آنچه در اختیار دارد خوشبو نماید و در نماز

جمعه حضور یافته و به سخنان امام گوش فرا دهد، خداوند گناهان او را تا جمعه دیگر بیامرزد." (۱)

و امام باقر علیه السلام می فرماید:

"لَا تَدَعِ

الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ وَ شَمَّ الطَّيْبِ وَ الْبَسَ صَالِحَ ثِيَابِكَ : غسل روز جمعه را ترک نکن که سنت است و بوی خوش برگیر و بهترین لباس را بر تن کن." (۲)

در مورد غسل روز عید نیز امام رضا علیه السلام می فرماید:

"إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ مِنْ يَوْمِ الْعِيدِ فَأَغْتَسِلْ ... وَ الْبَسِ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ وَ تَتَطَيَّبْ: چون فجر روز عید طلوع کرد، غسل کن و تمیزترین لباس را بپوش و خود را خوشبو کن." (۳)

بهداشت دهان و دندان، که امروزه یکی از رشته‌های پزشکی را به خود اختصاص داده، تا آنجا مورد تاکید بوده که در روایتی جامع، ده فایده برای مسواک زدن نقل شده که اکثر آنها بهداشتی است:

"السَّوَّاکُ فِيهِ عَشْرُ خَصَائِلٍ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ يَضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَ هُوَ مِنَ السُّنَنِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يَبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَقَطِّعُ

ص: ۷۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۸۹.

۲- . کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۱۳۱.

الْبُلْغَمَ وَ يَذْهَبُ بِغَشَاوَةِ الْبَصِيرِ وَ يَشَهِّي الطَّعَامَ : مسواک دهان را پاکیزه می کند، رضایت پروردگار را به دنبال دارد، پاداش نیکی ها را هفتاد برابر می کند، عمل به سنت پیامبر است، خوره دندان ها را از بین می برد و باعث سفیدی دندانها می شود، لثه را محکم می کند، بلغم را کاهش و قدرت بینایی را افزایش می دهد و اشتهای انسان را زیاد می کند." (۱)

## پاکیزگی

لباس. افزون بر بهداشت بدن، پاکیزگی لباس و دوری از هرگونه آلودگی در زندگی، مورد سفارش خداوند است:

"وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ: لباست را پاکیزه گردان و از پلیدی دوری نما." (۲)

رسول گرامی اسلام در کلامی زیبا می فرماید:

"تنظفوا بكل ما استعظمت فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافه و لن يدخل الجنة الا كل نظيف: به هر وسیله که می توانید خود را نظیف کنید، زیرا خداوند، اسلام را بر نظافت بنا کرده است و در قیامت جز افراد نظیف وارد بهشت نمی شوند." (۳)

## بهداشت جنسی

اسلام با توصیه به ازدواج و تأکید بر عفاف عمومی، از برقراری روابط نامشروع، گسترش انحرافات جنسی، شیوع بیماری های مقاربتی، سقط جنین یا تولد فرزندان نامشروع پیشگیری می نماید. در ایجا به شش نمونه از دستورات دینی در رابطه با بهداشت جنسی اشاره می شود:

ص: ۷۴

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۱۲.

۲- (مدثر/۴)

۳- . نهج الفصاحه، جمله ۱۱۸۲.

الف) قرآن، نه فقط والدین، بلکه همه مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و از آنان خواسته که هرکس به مقدار توان و حوزه مسئولیتش برای ازدواج جوانان اقدام نماید:

"وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ... افراد بی همسر را به نکاح در آورید." (۱)

ب) افرادی را که امکان ازدواج ندارند، به عفاف و خودداری از رفتارهای پرخطر توصیه می کند:

"وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: آنان که شرایط ازدواج ندارند، عفت پیشه کنند تا خداوند از فضلش آنان را بی نیاز سازد." (۲)

ج) مردان و زنان را از برقراری روابط نامشروع و دوست گرفتن های پنهانی نهی می کند:

"مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ: پاکدامن باشید نه زناکار، و نه آنکه زنان را در پنهانی معشوقه خود گیرید." (۳)

"مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ: پاکدامن باشید نه زناکار، و نه آنکه مردان را در پنهانی رفیق خود گیرید." (۴)

د) هم جنس گرایی را یک انحراف جنسی شمرده و شدیدترین تعبیرات را در مورد آن به کار برده است:

"أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ: آیا به سراغ مردان می روید و همسرانتان را که خدا برای شما آفریده رها می کنید، شما قوم تجاوزگری هستید." (۵)

ه) اسباب و مقدمات روابط نامشروع، همچون چشم چرانی و بی حجابی را حرام می شمرد و می فرماید:

ص: ۷۵

۱- (نور/۳۲)

۲- (نور/۳۳)

۳- (مائده/۵)

۴- (نساء/۲۵)

۵- (شعرا/۱۶۵)

"قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ: به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را از حرام فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، ... و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را مگر مقداری که طبیعتاً پیداست آشکار نکنند، و مقنعه های خود را بر گریبان بیندازند.(۱)

(و) قرآن از آمیزش با زنان در ایام عادت ماهیانه نهی فرموده است:

"فَاعْتَرَلُوا

النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ: در ایام حیض از زنان کناره گیری کنید و با آنان مقاربت نکنید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند، آن سان که خدا فرمان داده نزد آنها بروید.(۲)

### بهداشت محیط

امروزه بهداشت محیط‌های کوچک و بزرگ، مورد تاکید متولیان سلامت است. خداوند پاکی و پاکیزگی محل اجتماع روزانه مسلمانان یعنی مسجد را، مقدم بر انجام نماز در آن شمرده و برای آماده نمودن مهمترین مرکز عبادی جهان یعنی مسجد الحرام، دو پیامبر بزرگ حضرت ابراهیم و اسماعیل را ماموریت داد تا این خانه را از لوث هر آلودگی تطهیر سازند:

"وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ: و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم: خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک گردانید." (۳)

ص: ۷۶

۱- "(نور / ۳۰ و ۳۱)

۲- "(بقره/ ۲۲۲)

۳- "(بقره/ ۱۲۵)

از نظر اسلام، محیط زیست و تمام اجزای آن از جماد و نبات و حیوان، آفریده خداست و بشر با اذن خداوند حق دارد در آنها تصرف کند. البته به دور از هرگونه اسراف و تبذیر و یا فساد که منجر به تباهی آنها شود.

آیات قرآن در زمینه محیط زیست را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که هر کدام از زاویه‌ای به موضوع پرداخته‌اند:

الف. دسته‌ای از آیات، بر این موضوع تأکید دارد که خداوند هستی را برای بشر آفریده و آن را برای بهره برداری بشر رام و مسخر ساخته است. تعبیراتی همچون: "سَخَّرَ لَكُمْ"، "خَلَقَ لَكُمْ" و "مَتَاعًا لَكُمْ" در قرآن فراوان به کار رفته، آن هم در عرصه‌های مختلف زندگی، از آسمان و زمین تا اعماق دریاها، از پرندگان آسمان تا ماهیان دریا.

در اینجا به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱- آسمان و زمین:

"أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ" (۱)

"وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ" (۲)

ص: ۷۷

---

۱- (لقمان/۲۰)

۲- (ابراهیم/۳۳)

۲- دریا و ماهیان و کشتیرانی:

"اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ" (۱)

"وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا" (نحل/۱۴)

"أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ" (مائده/۹۶)

"أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ" (۲)

۳- حیوانات و گوشت و سواری آنها:

"لِتَشْكُرُوا"

عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ" (۳)

"وَالْبَدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ" (۴)

"أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَلَكَونَ" (۵)

۴- زمین و منابع طبیعی آن:

"هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا" (۶)

"أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا، وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا، مَتَاعًا لَكُمْ، وَالْأَنْعَامِكُمْ" (۷)

"فَأَبْتَنَّا فِيهَا حَبًّا وَعَبَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدائقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ، وَالْأَنْعَامِكُمْ" (۸)

"أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ" (۹)

چنانکه مشاهده می‌شود این منابع اختصاصی به انسان ندارد و در بهره‌گیری از آنها، حیوانات با انسان مشترکند و حتی در برخی آیات بر انسان مقدم ذکر شده‌اند:

"لُنْحِي بِهِ بِلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْأَسِي كَثِيرًا" (۱۰)

ص: ۷۸

٢- (حج/٦٥)

٣- (زخرف/١٣)

٤- (حج/٣٦)

٥- (يس/٧١)

٦- (بقره/٢٩)

٧- (نازعات/٣١-٣٣)

٨- (عبس/٢٧-٣٢)

٩- (سجده/٢٧)

١٠- (فرقان/٤٩)



ب. دسته ای دیگر از آیات به شعور هستی و موجودات اشاره کرده و بر تسیح و تحمید آنان تأکید می‌ورزد، گرچه این امر برای بشر قابل فهم و درک نباشد:

«تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (۱)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَاتٍ

كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (۲)

«يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۳)

«وَ يَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَكُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» (۴)

ج. برخی دیگر از آیات انسان را خلیفه خدا در زمین دانسته و او را به آبادانی زمین فراخوانده است:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۵)

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (۶)

البته در این آباد کردن، انسان واسطه است و در واقع خداوند زارع است نه بشر؛

«ءَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (۷)

«ءَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشُونَ» (۸)

زیرا باران را که سبب احیاء زمین و خاک مرده است خدا می‌فرستد:

«ءَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (۹)

د. دسته ای دیگر از آیات، ظهور فساد و تباهی در خشکی و دریا را، محصول رفتار نادرست بشر نسبت به طبیعت دانسته و می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۱۰)

ص: ۷۹

- ٢- (نور/٤١)
- ٣- (جمعه/١)
- ٤- (رعد/١٣)
- ٥- (بقره/٣٠)
- ٦- (هود/٦١)
- ٧- (واقعه/٦٤)
- ٨- (واقعه/٧٢)
- ٩- (واقعه/٦٩)
- ١٠- (روم/٤١)

و در توصیف فاسقان و منافقان می فرماید:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» (۱)

آیات فوق نشان می دهد که طبیعت و محیط زیست، نعمت و امانتی است که خداوند در اختیار بشر نهاده و به او اجازه بهره برداری و بهره مندی داده است، البته بهره گیری در حد نیاز، نه از روی اسراف و تبذیر، و یا ابزاری برای سلطه جویی و برتری طلبی بر دیگران. در اختیار داشتن منابع طبیعی، جواز تصرف مسرفانه و حریصانه را نمی دهد، زیرا مالک اصلی خداست و آب و خاک و جنگلها و معادن و دریاها، همه و همه امانتی است در اختیار بشر.

اما در دیدگاه سکولار و مادی، که جهان محدود به همین دنیای مادی است، بهره گیری هرچه بیشتر از طبیعت، نشانه دانایی و توانایی است. روشن است که این دیدگاه، تخریب هرچه بیشتر منابع طبیعی را به دنبال داشته و خود را در برابر خلق و خالق و نسل آینده مسئول نمی داند. در حالی که دیدگاه الهی، همواره پاسخ گویی در قیامت را به انسان یادآوری می کند: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۲)

مواهب الهی در طبیعت محدود بوده و استفاده بیش از حد آنها موجب محرومیت دیگران می شود. قرآن بر این نکته که همه آفریده ها و نعمت های الهی از اندازه و ظرفیتی محدود برخوردارند، تأکید کرده و می فرماید:

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۳)

برخی گمان می کنند اسراف به معنای دور ریختن و اتلاف نعمت هاست. در حالی که بر اساس روایات، مصرف بیش از حد مورد نیاز، اسراف است. امام صادق علیه السلام در سخنی مبسوط می فرماید:

«وَ لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَصْغُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَ دَائِعِ وَ جَوَّزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصِيداً وَ يَشْرَبُوا قَصِيداً وَ يَلْبَسُوا قَصِيداً وَ يَنْكَحُوا قَصِيداً وَ يَرْكَبُوا قَصِيداً وَ يَعُودُوا بِمَا سَوَى

ص: ۸۰

۱- (بقره/۲۰۵)

۲- (تکواثر/۸)

۳- (طلاق/۳)

ذَلِكَ عَلَىٰ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَلْتُمُوا بِهِ شَعَثَهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَ يَشْرَبُ حَلَالًا وَ يَرْكُبُ وَ يَنْكِحُ حَلَالًا وَ مَنْ عَدَا  
ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا ثُمَّ قَالَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ أَمْ تَرَىٰ اللَّهُ اتَّمَنَّ رَجُلًا عَلَىٰ مَالٍ خُوِّلَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَ فَرَسًا بِعَشْرَةِ  
آلْفِ دِرْهَمٍ وَيَجْزِيَهُ فَرَسٌ بِعَشْرِينَ دِرْهَمًا وَيَشْتَرِي حَارِيَةً بِأَلْفِ دِينَارٍ وَيَجْزِيَهُ بِعَشْرِينَ دِينَارًا وَقَالَ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْمُسْرِفِينَ» (۱)

امام در این روایت، بر امانت بودن مال و ثروت در انسان تأکید کرده و می فرماید: آنچه در نزد شماسست ودیعت الهی است و او باید میزان و نحوه مصرف را برای شما مشخص کند که چنین

کرده و در حد اعتدال و میانه روی به شما اجازه بهره مندی از مواهب طبیعت را در خوراکی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها و بهره گیری از حیوانات عطا کرده است و مازاد را باید به نیازمندان بازگردانید و مشکلات آنها را برطرف کنید که در این صورت استفاده شما از نعمت ها حلال و مجاز خواهد بود و در غیر این صورت حرام و ممنوع.

آنگاه حضرت یک مثال روشن می زند و می فرماید: کسی که یک اسب بیست درهمی نیاز او را برطرف می کند، اگر اسب ده هزار درهمی بخرد، مشمول اسراف شده که خداوند از آن نهی کرده و مسرفان را از رحمت خود طرد کرده است.

لقمان نیز در پندی کوتاه به فرزندش می گوید:

«الْمُسْرِفُ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ يَشْرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ: مسرف سه نشانه دارد: می خرد آنچه را نی-از ندارد، می پوش-د آنچه را

نیاز ندارد و می خورد آنچه را نیاز ندارد.» (۲)

و در قرآن کریم در سخنی بسیار کوتاه از لقمان می خوانیم:

ص: ۸۱

۱- . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵.

۲- . همان، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ: در مشی زندگی، راه میانه را در پیش گیر.» (۱)

خداوند وعده نداده است که مواهب طبیعی را برای همیشه در اختیار بشر بگذارد و با آنکه اساس کیفر و پاداش در قیامت خواهد بود، اما در آیات متعدد از کیفر اقوام کفرپیشه پیشین در همین دنیا سخن گفته، که سیل و زلزله و صاعقه، خانه ها و مزارع و اموالشان را از میان برده و نابود کرده است.

«فساد در زمین» که در قرآن به عنوان ویژگی «مصرفان» بیان شده است، (۲)

چه بسا با تخریب منابع طبیعی همراه نباشد، اما بهره گیری نادرست از مواهب طبیعی همان نتیجه را دارد و منجر به نزول عذاب الهی و وقوع حوادث طبیعی شود. و این حق برای خداوند محفوظ است که هرگاه

بندگانش از مسیر عدل و انصاف خارج شده و از نعمت‌های او به شکل نادرست استفاده کنند، همان نعمت‌ها را وسیله ندمت و هلاکت آنها قرار دهد:

«ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (۳)

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَوْمًا أَمْزَنَّا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (۴)

و اگر این سرکشی و نافرمانی جهانی شود، کیفر الهی نیز فراگیر شده و همچون زمان حضرت نوح، تمام زمین به زیر آب خواهد رفت، تا شاید آثار کفر و شرک بشر از روی زمین پاک گردد.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ... فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (۵)

«فَأَخَذْنَاهُمْ

الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (۶)

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» (۷)

ص: ۸۲

۱- (لقمان/۱۹)

۲- .سوره شعراء، آیه ۱۵۱.

۳- (انبیاء/۹)

۴- (اسراء/۱۶)

۵- (عنکبوت/۱۴)

٦- « (اعراف/٧٨)

٧- (فصلت/١٣)

در شریعت اسلام، فراگیری علوم مورد نیاز جامعه، از قبیل علم طب واجب کفایی بوده و بر تمامی کسانی که توان و امکان تحصیل چنین علمی را دارند، واجب است تا حد رفع نیاز، آن را فراگیرند و نیاز جامعه را برطرف کنند.

بر بیماران نیز واجب است در صورت ابتلا به امراضی که اگر درمان نکنند، موجب هلاکت آنان و یا نقص عضو یا قوه‌ای از قوای جسمانی آنان می‌گردد، به طبیب مراجعه و خود را معالجه کنند و حق تعلل و کوتاهی ندارند. آیه: "وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: با دست خویشتن خود را به هلاکت نیندازید.<sup>(۱)</sup> و احادیثی از این قبیل بر این مطلب دلالت دارند:

"تَدَاوُوا"

فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ: خود را مداوا کنید که همانا آن کس که درد را فرستاده، داروی آن را نیز فرستاده است.<sup>"(۲)</sup>

"إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَرِضَ فَقَالَ لَا أَدَاوَى حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَمْرَضَنِي هُوَ الَّذِي يَشْفِينِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوَى فَمِائِنَ الشِّفَاءِ مِنِّي: پیامبری بیمار شد و گفت: درمان نمی‌کنم تا آنکه کسی که مرا بیمار کرده، خود مرا شفا ده-د، خ-داون-دوح-ی فرستاد که تو را شفا نمی‌دهم، مگر آنکه اقدام به

ص: ۸۳

۱- " (بقره / ۱۹۵)

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۶۸.

"أَنَّ رَجُلًا جُرِحَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ادْعُوا لَهُ الطَّيِّبَ، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهَلْ يَغْنِي الطَّيِّبُ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ: نَعَمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً: در زمان رسول خدا مردی مجروح شد، پیامبر فرمود: طیب بر بالین او حاضر کنید، گفتند: ای رسول خدا آیا از طیب کاری بر می آید، حضرت فرمود: هیچ بیماری خدا نفرستاده، مگر آنکه راه درمانش را نیز فرستاده است. <sup>(۲)</sup>

از سوی دیگر درمان امراضی که موجب هلاکت یا نقص عضو بیمار می گردد، بر طیب واجب است و امتناع و خودداری از درمان، علاوه بر حرمت، ضمان نیز دارد. امام صادق علیه السلام از حضرت مسیح نقل می کند که آن حضرت فرمود:

"إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجِرْحِهِ لِمَا مَحَالَهُ وَذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فَسَادَ الْمَجْرُوحِ وَالتَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صَيْلِمَاخَهُ فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صَيْلِمَاخَهُ فَقَدْ شَاءَ فِسَادَهُ اضْطِرَّارًا: اگر طیبی مداوای مجروحی را واگذارد، با وارد کننده جرح شریک است، چرا که وارد کننده جرح، قصد آسیب مجروح را داشته و کسی هم که توانایی مداوا دارد ولی از معالجه امتناع می ورزد، ناگزیر همان را خواسته است. <sup>(۳)</sup> یعنی همان طور که وارد کننده جرح مقصر و ضامن است، طیب ممتنع نیز ضامن است. <sup>(۴)</sup>

در حوزه علوم بشری، پزشکی، سرآمد همه دانش هاست؛ چرا که فلسفه سایر علوم، بهره‌وری انسان از مواهب زندگی است و این هدف، جز در پرتو سلامت جسم

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۴.
- ۳- کافی، ج ۸، ص ۳۴۵.
- ۴- طاهری حبیب اله، "آیا طیب ضامن است؟"، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۴.



و روان، میسر نیست. افزون بر این، زمینه‌های توجه به خدا در حرفه پزشکی فراوان است. پزشک، خصوصیات و ریزه‌کاری... های بدن انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در طول دوران آموزش و حتی در هنگام درمان، به‌طور مداوم با پیچیدگی‌های نظام خلقت سر و کار دارد و این مسئله باعث می‌شود که بیش از سایر افراد

به عظمت آفرینش آگاهی داشته باشد. لذا حرفه پزشکی بیش از سایر حرفه‌ها انسان را با خدا آشنا می‌کند.

رهاوی در بیان منافع علم پزشکی می‌نویسد:

"نخستین سودی که فهم [از طریق طب] بدان نایل می‌شود اقرار به وحدانیت خدای متعال و شناخت حکمت لطیف و قدرت والا- و حسن عنایت او به سایر خلائق است. چرا که وقتی آدمی به آمیختگی ممتزجات و ترکیب مرکبات از سایر محسوسات جامد با توجه به اختلاف انواع آنها، و به موجودات نباتی با وجود کثرت شاخه‌های آنها، و به حیوانات با وجود تباین انواع آنها، می‌نگرد و سپس بدانچه مختص هر نوعی از آنها و خصوصاً ویژه نوع انسان است می‌اندیشد، و آنگاه به شناخت ذات خود می‌پردازد و در مزاج خود و اعضای خویش، با آن همه اشکال و مقادیر و وضع پیوستگی و گسستگی و افعال و منافع و نظایر اینها تأمل می‌ورزد، به خوبی از حکمت آفریدگار متعال به این نکته پی می‌برد که او خالق است یگانه و توانا و دانا که برای مخلوقاتش استوارترین و مطمئن‌ترین و نیکوترین و بهترین چیز را خواسته است و ثمره و نفع همین نکته برای انسان خردمند کافی است." (۱)

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

"وَ اعْلَمَ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَلَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ: بدان که هیچ

ص: ۸۵

---

۱- . رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطیب، ترجمه محمد صادق شریعت، تهران، انتشارات طب سنتی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱.

دانشی چون جستن سلامت نیست و هیچ سلامتی چون سلامت دل." (۱)

این سخن، به روشنی نشان می‌دهد که از نگاه اسلام، علم طب ارزشمندتر از سایر علوم و البته سلامت روح، ارجمندتر از سلامت جسم است. این حدیث نبوی نیز بدین معنا اشاره دارد:

"الْعِلْمُ

عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ: دانش بر دو گونه است: دانش دین و دانش بدن." (۲)

در جایگاه دانش پزشکی همین بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"لَمَا يَشْتَتْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثِهِ يَفْرَعُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَيِدُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فَقِيهِ عَالِمٍ وَرَعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ ثَقَةٍ: هیچ جامعه‌ای از سه کس بی‌نیاز نیست که در کار دنیا و آخرت بدان‌ها پناه برد، و اگر این سه را نداشته باشد، آموزش نابسامان خواهد شد: فقیه دانشمند پارسا، حاکم خیرخواه مقتدر و طیب ماهر مورد وثوق." (۳)

بر اساس این سخن، گرچه مسئولیت ارشاد و هدایت مردم را فقیه بر عهده دارد و حاکم، امنیت جامعه را تأمین می‌کند و پزشک، سلامت مردم را عهده‌دار است؛ اما سعادت دنیا و آخرت مردم در صورتی تأمین می‌شود که این اشخاص واجد صفات و شرائطی باشند. امام علیه السلام به دو ویژگی مهم پزشک اشاره کرده است:

اول اینکه بصیر باشد و به علوم پزشکی زمان خود آگاه و آشنا بوده و به فن طبابت و روش تشخیص بیماری و راه علاج آن وقوف کامل داشته باشد. بنابراین پزشک باید همواره کتب و مجلات پزشکی را مطالعه کند و معلومات خود را تکمیل

ص: ۸۶

۱- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۶۲.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۲.

۳- همان، ج ۷۵، ص ۲۳۵.

نماید. زیرا از یک سو بیماری‌های جدید پدید می‌آید و از سوی دیگر راههای تشخیص و درمان نو به نو می‌شوند.

دوم اینکه پزشک باید از هر جهت مورد اعتماد بیمار و اطرافیانش باشد. به دانش و مهارت او، به دلسوزی و خیرخواهی او، به ایمان و صداقت او، به امانت‌داری و رازداری او، به تقوا و خودنگهداری او، به مهربانی و خوش اخلاقی او، اعتماد داشته باشند. (۱)

غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد:

"علوم به دو دسته تقسیم می‌شوند: علوم شرعی و علوم غیر شرعی. قسم اول، علوم است که از تعالیم انبیا حاصل می‌شود و قسم دوم علوم است که یا از عقل بهره می‌برد: مانند حساب و هندسه و یا از تجربه به دست می‌آید: مانند طب و لغت. سپس علوم غیر شرعی را

به سه دسته تقسیم

می‌کند: پسندیده، ناپسند و مباح. پسندیده آن است که مصالح دنیوی را در برگیرد و خود بر دو گونه است: فرض و فضل. آنچه حیات دنیوی از آن بی‌نیاز نیست، فرض است و واجب کفایی، مانند علم طب که برای صحت و سلامت و بقای بشر ضروری است و غیر آن فضل است و غیر ضرور." (۲)

امام خمینی درباره جایگاه پزشکی در اسلام می‌فرماید:

"از جمله شغل‌های بسیار مقدس پزشکی است. شغلی که اگر پزشکان به تکالیف خودشان، تکالیف انسانی خودشان عمل کنند، عبادتی است در تراز عبادت‌های درجه اول." (۳)

ص: ۸۷

---

۱- امینی ابراهیم، مقاله "ارزش پزشک و مسئولیت سنگین او"، اخلاق پزشکی در آئینه اسلام، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، جلد دوم.

۲- فیض کاشانی محسن، محجّه البیضاء، ج ۲، ص ۴۷.

۳- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۸۵.

و در جای دیگر به آسیب و آفت بزرگ این حرفه اشاره کرده و می‌فرماید:

"شما متوجه باشید که این شغل را خدای نخواستہ آلوده نکنید به جهات مادی، به جهات دنیایی، که هم کار کرده باشید و هم اجر الهی نبرده باشید. شما کاری کنید که شغل شما الهی باشد، برای خدا باشد. منافات ندارد این که برای خدا باشد، لکن به شما هم اجری بدهند. اینها منافات باهم ندارند." (۱)

در نگاه اسلام، طبابت کار خداوند متعال است و طیب واقعی اوست. پیامبر گرامی اسلام به یک پزشک فرمودند:

"اللَّهُ الطَّيِّبُ، يَلِيلَ أَنْتَ رَجُلٌ رَفِيقٌ، طَبِيبُهَا الَّذِي خَلَقَهَا: خدا طیب است و تو یاورى مهربان هستی. طیب درد، کسی است که آن را آفریده است." (۲)

جالینوس در تفسیر سوگندنامه بقراط می‌گوید:

ما معتقدیم که صناعت طب، تعلیمی الهی است که به عنوان هدیه و امتیاز خدا، به نوع انسان ارزانی شده است. (۳)

خداوند خواص درمانی را در داروها نهاد و در نظام آفرینش، برای هر دردی دارویی آفرید و به انسان، استعداد شناخت درد و دارو و چگونگی درمان آن را عنایت کرد. و بدین سان، پزشکان را مظهر نام‌های "طیب" و "شافی" خود قرار داد، چنان که پیامبران الهی نیز مظهر این نام‌های مقدس برای درمان بیماری‌های جان هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

"يا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ يَدَبُّهُ بِهِ لَأ فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ

ص: ۸۸

۱- همان، ص ۲۸۶.

۲- متقی هندی علاء الدین، کنز العمال، حدیث ۲۸۱۰۲.

۳- رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطیب، ص ۱۸۰.

أَمْرُهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ: ای بندگان خدا، شما همانند بیماران هستید و پروردگار جهانیان همانند طیب است. صلاح بیماران در آن چیزی است که طیب آن را تدبیر و تجویز می کند، نه آن چه که بیمار می خواهد و آن را پیشنهاد می دهد. پس تسلیم فرمان خداوند باشید تا رستگار شوید. <sup>(۱)</sup>

امام علی علیه السلام نیز در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

"طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى، وَ آذَانِ صُمَّ، وَ أَلْسِنَتِهِ بُكْمٍ: او طیبی است که در میان بیماران می گردد، تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش گداخته است تا هر زمان که نیاز افتد آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا برنهد. <sup>(۲)</sup>

در شریعت اسلام، آنچه برای سلامت جسم و جان، خطرناک و زیان بار باشد، حرام یا مکروه شمرده شده و آنچه لازم و مفید باشد، واجب یا مستحب، و غیر آنها مباح شناخته شده است. این بدان معناست که طب پیشگیری در متن مقررات و احکام پنج گانه اسلام تنیده شده و اجرای کامل و دقیق قوانین الهی در زندگی، سلامت جسم و جان را به همراه دارد.

امام رضا علیه السلام درباره حکمت آنچه حلال یا حرام شده است، می فرماید:

"أَنَا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ صِلَاحَ الْعِبَادِ وَ بَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحْرَمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَا مُمْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَ الْهَلَاكِ: ما می بینیم هر آنچه که خداوند تبارک و تعالی حلال کرده، در آن صلاح و بقای بندگان است و بدان

ص: ۸۹

۱- بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد آیتی، خطبه ۱۰۷.

نیازی گریزناپذیر دارند، و می‌بینیم آنچه حرام شده است، بندگان بدان نیازی ندارند و موجب تباهی و نابودی است." (۱)

در این سخن، امام تصریح می‌فرماید که آنچه حلال شمرده شده، مانند خوردن و آشامیدن و ازدواج، اموری است که مردم برای تامین سلامت، رفاه و آسایش خود بدان نیاز دارند و مصالح زندگی و بقای آنها وابسته به آن است و به عکس، آنچه تحریم شده، اموری است که نه تنها مورد نیاز مردم نیست، بلکه به زیان سلامت و آسایش آنان و موجب هلاکت آنهاست. (۲)

ص: ۹۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

۲- محمدی ری شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۴، ص ۳-۵.

واژه "مرض"، ۲۴ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۱۲ مرتبه درباره بیماران جسمی و احکام آنان و ۱۲ مرتبه درباره بیماران روحی و گفتار و رفتار آنهاست. کلمات "مريض" و "مرضی" در قرآن، مربوط به بیماران جسمی و عبارت "فی قلوبهم مرض" در خصوص بیماردلان و به ویژه منافقان به کار رفته است.

دسته اول مشمول رحمت و رافت الهی بوده و خداوند تکالیف شرعی همچون نماز، روزه، حج و جهاد را بر آنان سهل و آسان گرفته و گروه دوم به کیفر سخت و شدید الهی در دنیا و آخرت تهدید شده‌اند.

از آیات و روایات چنین بر می‌آید که خداوند هرگونه تکلیفی که موجب عسر و حرج گردد، از بیماران و معلولان برداشته است. ده آیه از قرآن، احکام این گروه را بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. بیمار می‌تواند به جای وضو تیمم کند: "وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا: و اگر بیمار بودید یا در سفر... و به آب دسترسی نداشته اید، با خاک پاکیزه تیمم کنید." (۱)

ب. بیمار لازم نیست هنگام نماز بایستد و به هر شکل که می‌تواند نمازش را می‌خواند، حتی خوابیده بر تخت. امام باقر علیه... السلام در تفسیر آیه "الَّذِينَ يَذُكُرُونَ"

ص: ۹۱

جُنُوبِهِمْ" (۱) فرمود: افراد سالم نماز را ایستاده، افراد بیمار نشسته و افراد عاجز به پهلو خوابیده به جای آورند. (۲)

ج. بیمارانی که روزه برای آنها ضرر دارد و یا ممکن است منجر به تشدید بیماری آنها شود، از روزه گرفتن معافند و پس از بهبودی آن را به جا می آورند، اما پیرمردان و پیرزنان و یا دیگر افرادی که طاقت روزه گرفتن ندارند، مطلقاً از روزه معافند و به جای آن فدیة ای پرداخت می کنند: "أَيَّامًا مَّعِدُّودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٍ مِسْكِينٍ..." (۳)

د. در مراسم حج، بیمار می تواند قبل از انجام قربانی و زودتر از دیگر حاجیان سر بتراشد، البته باید فدیة ای بدهد: «وَأَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» (۴)

ه. جهاد از بیماران و معلولان برداشته شده است: "لَيْسَ عَلَى الْمَأْغَمِيِّ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَأْعَرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ" (۵) این آیه در سیاق آیات جهاد بکار رفته و لذا مفسران، نفی حرج را به نفی جهاد تفسیر کرده اند.

مشابه آیه فوق، آیه ۶۱ سوره نور است: "لَيْسَ عَلَى الْمَأْغَمِيِّ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَأْعَرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ ..."، که در اینجا برخی مفسران به اعتبار آیات مشابه، آن را به معاف بودن بیمار از جهاد تفسیر کرده اند و برخی با توجه به جملات بعدی، به لزوم توجه مردم به بیمار در امر تغذیه؛ زیرا براساس روایات، قبل از اسلام، نابینا و لنگ و مریض حق نداشتند با افراد سالم غذا بخورند و این آیه حرج را از آنان برداشت و به آنان اجازه داد تا با افراد سالم غذا بخورند. (۶)

ص: ۹۲

۱- (آل عمران/ ۱۹۱)

۲- بحرانی هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۲۶.

۳- (بقره/ ۱۸۴)

۴- (بقره/ ۱۹۶)

۵- (فتح/ ۱۷)

۶- حویزی عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص ۶۲.



اما آنچه مسلم است این دو آیه به طور مطلق امور حرجی را از معلولان و بیماران برداشته و متعلق نفی حرج را بیان نکرده، که در چه امری بر آنها حرج نیست، بنابراین می‌توان گفت: هر چیزی که موجب حرج بر بیماران شود، از آنان برداشته شده، چه در جهاد باشد و چه غیر آن. چنانکه علامه طباطبایی در ذیل آیه اول می‌فرماید: نفی جهاد از لوازم نفی حرج است، نه خود آن. (۱)

تکرار کلمه "حرج" نیز، بر نفی حرج از معلولان و بیماران تاکید دارد، با آنکه می‌توانست همانند آیه ۹۱ سوره توبه هر سه مورد را به هم عطف کند و کلمه حرج را یک بار بیاورد.

لازم به ذکر است که واژه‌های "اعمی" و "اعرج"، عموم معلولان جسمی- حرکتی و کلمه "مريض"، عموم بیماران را شامل می‌شود که خداوند هر گونه امر حرجی را از آنها برداشته است.

شاید بتوان از آیات فوق، چنین استنباط نمود که اگر خداوند در واجبات خود، به بیماران تخفیف ویژه داده است، باید قوانین جامعه اسلامی نیز برای این گروه شرایط ویژه قائل شود و آحاد جامعه و حکومت اسلامی، آنچه را موجب عسر و حرج برای بیماران می‌شود، از آنان بردارند، چه در امر درمان و هزینه‌های آن، چه در محیط کار و شرایط آن، چه در زندگی و امکانات آن.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر یکی از وظایف حاکم اسلامی را رسیدگی به افراد رنجور و ناتوان که در اثر بیماری از پا افتاده و زمین گیر شده‌اند، می‌شمرد و می‌فرماید:

ص: ۹۳

"اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَمَّا حِيلَهُ لَهُمْ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَايَجِينَ وَذَوِي الْبُؤْسِ وَالزَّمْنَى: از خدا بترس در باره ی زبردستان بیچاره و تهیدستان نیازمند و افراد گرفتار و بیمار." و در ادامه همین بخشنامه حکومتی می نویسد: هنگامی که نماز را به جماعت با

مردم می خوانی آن را طولانی مکن، زیرا برخی از نماز گزاران بیمارند (و توان نماز طولانی ندارند)." (۱)

در روایات، عیادت از بیماران و رسیدگی به امور آنان مورد تاکید فراوان است و یکی از حقوق برادران دینی بر یکدیگر شمرده شده است. در تاریخ آمده که رسول خدا شخصا به دیدن بیماران می رفت و با سخنان خود به آنان آرامش می بخشید. به یک نمونه تاریخی اشاره می شود:

"عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فِي عِلَّتِهِ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ: إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَلْتَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِحُذْرٍ وَدُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَ لَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّئَتْهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ: پیامبر اکرم سلمان فارسی را عیادت کرد و فرمود: ای سلمان این بیماری برای تو سه چیز به دنبال دارد: همواره خدا را یاد می کنی، دعایت مستجاب می شود، و بیماریت هیچ گناهی برایت باقی نمی گذارد، خداوند تو را تا آخر عمر سلامت بخشد." (۲)

ص: ۹۴

---

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۵.

هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب، علم طب در میان اعراب دوران طفولیت خود را می گذراند و از دیگر تمدن های معاصر خود عقب تر بود. در دورانی که مکاتب مختلف طبی، در ایران و روم و مصر و هند و چین به پشتوانه تلاش دانشمندان آن تمدن های بزرگ رو به گسترش و پیشرفت بود، در میان اعراب جاهلی همچون دیگر عرصه های تمدنی، خبری از مراکز آموزشی- درمانی هم چون جندی شاپور و طبیبانی چون برزویه نبود و اعراب بیماران خود را بر اساس تجربه های قومی و قبیله ای، با استفاده از گیاهان دارویی شناخته شده نزد خود درمان می کردند.

با آمدن اسلام، حفظ سلامت و وظیفه شرعی و امر طبابت واجب کفایی شمرده شد و پیشوایان دین آموزه های بسیاری در امر پیشگیری و درمان بیان فرمودند که گنجینه ای بزرگ برای جامعه بشری به شمار می رود.

اما مسلمانان، متأسفانه در قرن اول کمتر به این امر توجه نموده و از آن بهره گرفته اند، تا آنکه با سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان، و توجه آنان به ویژه هارون و مامون به علوم زمان، نهضت علمی مسلمانان شکل گرفت و ابتدا ترجمه

و سپس تالیف متون طبی، زمینه رشد و شکوفایی علم طب را در میان آنان فراهم ساخت.

در قرن اول هیچ کوشش علمی در امر طب دیده نمی‌شود و فقط سخنان پیامبر و برخی امامان معصوم در این زمینه سینه به سینه نقل می‌گردد. اما تلاش دانشمندان اسلامی در قرون بعدی تا

آنجا پیش رفت که در قرن نهم میلادی، پزشکان مسلمان با تالیفات خود از دیگران پیشی گرفتند و در اوایل قرن دوازدهم میلادی کتاب "قانون" بوعلی به زبان لاتین ترجمه و در مراکز آموزشی مغرب زمین به عنوان کتاب درسی شناخته شد.

کتابی که به اکثر زبان‌های رایج ترجمه شد و تا ظهور طب جدید در قرن نوزدهم، مرجع رسمی آموزش و درمان در نقاط بسیاری از جهان بود. علاوه بر "قانون"، کتاب "الحاوی" رازی به زبان لاتین ترجمه و در مراکز طبی اروپا تدریس شد.

جالب آنکه بر اساس برخی نگاه‌ها، در صدر اسلام، گوشه‌ای از مسجد النبی به محل درمان بیماران اختصاص یافته و پیامبر و صحابه بعد از نماز از آنان عیادت می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

تا اوایل سده سوم هجری، پیشرفت‌های چشمگیری که در طب توسط مسلمانان صورت گرفته باشد، محسوس نبود. نخستین پزشک ایرانی که رکنی از ارکان چهارگانه طب اسلامی را بنیان نهاد، "ابن ربن طبری" بود. او به سال ۱۹۲ هجری قمری در مرو متولد شد و در ده سالگی به همراه پدرش در خدمت مازیار به مازندران (طبرستان) درآمد. پس از دستگیری و قتل مازیار توسط مأمون خلیفه عباسی، به ری گریخت و از آنجا به بغداد رفت.

ص: ۹۶

---

۱- . عاملی جعفر مرتضی، آداب الطیبه فی الاسلام، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۶۲، ص ۱۱-۲۱.

او در بغداد مسلمان شد و کتابی در حقانیت اسلام تألیف کرد. اما مهم‌ترین تألیف او، کتاب "فردوس الحکمه" در پزشکی است. از نظر تاریخی، او با تألیف این کتاب نخستین ستون طب اسلامی را بنیان گذارد. ابن ربن طبری در سال ۲۷۴ هجری قمری درگذشت.

دومین ایرانی بنیان‌گذار طب اسلامی، محمد بن زکریای رازی است که در ری چشم به جهان گشود. در آن تاریخ، ری کانونی علمی و مرکزی آموزشی مشهور در جهان اسلام بود و گروهی دانشمند از این شهر برخاسته بودند.

او در جوانی، زرگری را که شغل پدرش بود، پیشه خود ساخت و مدتی هم به کیمیاگری روی آورد. اما یک تصادف سبب گردید که به سمت و سوی پزشکی سوق داده شود. رازی، با هوش و ذکاوتی که داشت در این رشته پیشرفت کرد و به شهرتی جهانگیر رسید.

رازی پس از خاتمه تحصیلات پزشکی، به طبابت و تحقیق پرداخت و آثار ارزنده‌ای در پزشکی، داروشناسی و داروسازی، حکمت و کیمیا (شیمی)، نجوم، هیئت، ماوراء الطبیعه و امثال آنها به وجود آورد.

رازی در اواخر عمر نابینا شد و با آنکه درآمد سرشاری داشت، ولی به خاطر بخشش‌های فراوان و درمان رایگان بینویان و پرداختن پول داروی آنها، به هنگام مرگ در سال ۳۱۳ هجری قمری، تقریباً فردی فقیر و بی چیز بود.

اثر پزشکی مهم و جهانی رازی، "الحاوی" است که مشتمل بر کلیات بیماری‌ها و آموخته‌های تجربی وی و شرح حال بیماران است.

"علی بن عباس مجوسی اهوازی" سومین رکن از ارکان پزشکی اسلامی است که از پزشکان بزرگ و برجسته ایرانی می‌باشد و در بنیان نهادن طب اسلامی خدمات شایانی کرده است.

او در حدود ۳۱۸ یا ۳۲۸ هجری قمری در اهواز چشم به جهان گشود و

پزشکی را نزد ابو‌ماهر موسی ابن‌سیار آموخت. خود او نیز جداگانه به مطالعه و تحقیق پرداخت و در این رشته استاد و نویسنده شد.

او برای عضد الدوله دیلمی دایره‌المعارفی طبی نوشت به نام "الملکی" یا "کامل الصناعه الطبیه"، شامل بیست مقاله که ده مقاله در طب عملی و ده مقاله در طب نظری است.

کار بزرگ دیگر اهوازی، نقد و تفسیر آثار بقراط، جالینوس و حتی رازی است که تا آن تاریخ چنین عملی سابقه نداشت. اهوازی در سال ۳۸۴ هجری قمری وفات یافت.

چهارمین رکن پزشکی اسلامی، ابن‌سینا است که به سال ۳۷۰ هجری قمری متولد شد. بوعلی در سن ۱۶ سالگی تحصیلات پزشکی را آغاز نمود و پس از تحمل زحمات و مشقات بسیار، پزشکی نام‌آور شد.

این طبیب بزرگ و فیلسوف برجسته، که روحی ناآرام داشت، از بخارا به خراسان و سپس به گرگان و همدان و اصفهان رفت و سرانجام به سال ۴۲۸ در همدان وفات یافت. بیشتر آثار طبی و غیر پزشکی او در طول همین سفرها تألیف یافته است.

از بوعلی سینا آثار و مؤلفات بسیار باقی مانده است که به بیش از ۲۰۰ جلد می‌رسد. "قانون" در طب و "شفا" در فلسفه، مهم‌ترین و مشهورترین آنهاست.

"قانون" مفصل‌ترین کتاب طبی ابن‌سینا است که مشتمل بر پنج کتاب است که هر یک به چند فن و تعلیم و جمله و فصل تقسیم شده است و بر این کتاب شرح‌های بسیار نوشته‌اند.

"قانون" نخستین بار از عربی به لاتین ترجمه شد و البته به عبری، انگلیسی، روسی و فارسی نیز ترجمه شده است. کتاب قانون کتاب درسی چندین دانشگاه و دانشکده پزشکی اروپا بوده است.

در قرن پنجم هجری، "سید اسماعیل جرجانی" به سال ۴۳۴ قمری در گرگان دیده به جهان گشود. بیشتر شهرت او در پزشکی به خاطر تألیفات وی به فارسی است. زیرا تا آن زمان پزشکان و فلاسفه و دیگر دانشمندان ایرانی کتاب‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند.

اثر پزشکی مهم و مشهور جرجانی، "ذخیره خوارزمشاهی" است که آن را برای قطب الدین محمد بن انوشتکین خوارزمشاه نوشت و در اندک مدت مورد استقبال ایرانیان قرار گرفت. اهمیت او در علم طب از دو جهت است: اول آنکه او بعد از ابن سینا نخستین کسی است که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنان که قدمای اندیشیده اند با تحقیقات جدید مطالعه کرد و دوم آنکه مهمترین آثار طبی را در زبان فارسی پدید آورد و جمیع مباحث مربوط به علم پزشکی را در آن کتب درج کرد و بسیاری از اصطلاحات پارسی را در این علم که تا آن عهد وجود داشت در کتب خویش گرد آورد.

کتاب او که از ارکان طب شمرده می‌شد، مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتاب طب به زبان فارسی است. این کتاب در دوازده مجلد است که هر کتاب خود به چند باب و فصل تقسیم و همه ابواب طب و تشریح و ادویه مفرده و مرکبه را شامل می‌شود. (۱)

ص: ۹۹

---

۱- حاتمی حسین و همکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، مقاله ۳۵.

یکی از منابع مهم پزشکی در جهان اسلام، آثار پزشکان ایرانی بوده است، چون در ایران پیش از اسلام، علم پزشکی و داروشناسی و گیاهان دارویی، رونق و رواج فراوانی داشته و "پجشگان" (پزشکان) یکی از طبقات ممتاز جامعه به شمار می آمدند. داستان برزویه طبیب در آغاز "کلیله و دمنه" نشان دهنده شرافت علم پزشکی و اخلاق و آداب آن در ایران پیش از اسلام است و بیمارستان جندی شاپور اهواز یکی از مراکز مهم این علم در ایران بوده که در آن دانشمندان ایرانی و یونانی و هندی با هر آیین و مذهبی به این پیشه شریف اشتغال داشته اند و آثار آن مرکز علمی و دیگر مراکز حتی قرن ها پس از اسلام باقی بوده است.

اسلام که حد و مرزی برای بهره برداری از علم و دانش نمی شناخت، نه تنها از طب ایران بلکه از طب هندی نیز استفاده کرد. علی بن ربن طبری که از قدیمی ترین دانشمندانی است که کتابی جامع در طب تألیف کرده، گفتار چهارم از کتاب خود "فردوس الحکمه" را "من جوامع کتب الهند" نام داده و در آن از دو منبع مهم هندی یعنی "کتاب سرد" و "کتاب چرک" که ترجمه های عربی آن موجود بوده مطالب فراوانی را نقل می کند ولی مهم ترین منبع پزشک-کی اسلامی، آثار دانش-مندان



یونانی بویژه بقراط و جالینوس بوده است." (۱)

استاد محقق در مقدمه‌ای که بر کتاب "مختصر در علم تشریح" نگاشته است، پس از آنکه منابع ایرانی، هندی و یونانی را برای طب اسلامی ذکر می‌کند، می‌نویسد:

"مهمترین منبع پزشکی اسلامی، آثار دانشمندان یونانی به ویژه بقراط و جالینوس بوده است. این آثار مورد استفاده دانشمندان بزرگ اسلامی همچون علی بن عباس مجوسی اهوازی در کتاب "کامل الصناعه" و محمد بن زکریای رازی در "الحاوی" و ابن سینا در "قانون" و ابوریحان بیرونی در "الصیدنه" قرار گرفت. و این کتاب‌ها نیز منبع مهمی برای تالیفات دانشمندان بزرگ ایرانی گردید که پزشکی را به زبان فارسی تالیف کردند که از مهمترین این تالیفات می‌توانیم از "الابنیه عن حقائق الادویه" ابو منصور موفق هروی و "هدایه المتعلمین" اخوینی بخاری و "ذخیره خوارزمشاهی" سید اسماعیل جرجانی را نام ببریم."

یک بررسی مختصر آماری نشان می‌دهد که: اهوازی در مجلد اول کتاب خود "کامل الصناعه الطیبیه"، که توسط مؤسسه احیاء طب طبیعی چاپ شده، ۲۷ بار از جالینوس و ۴۷ بار از بقراط نام برده است. رازی نیز در "الحاوی" همین روش را داشته و مثلاً در باب ادویه مفرده عموماً به دیسقوریدوس، جالینوس و بولس ارجاع می‌دهد.

ابن سینا در قانون ۴۹ بار به بقراط ارجاع داده، اما در موارد معدودی به سخن پیامبر اسلام اشاره کرده است. به عنوان مثال در انتخاب مرضعه می‌گوید: مرضعه نباید مجنون باشد و بعد به سخنی از پیامبر اکرم در این زمینه اشاره می‌کند. بیرونی

ص: ۱۰۱

---

۱- محقق مهدی، "دایره المعارف تاریخ پزشکی در اسلام و ایران"، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۹۰.

نیز در کتاب "الصیدنه" بیش از همه به جالینوس، بقراط و دیسقوریدوس ارجاع

می‌دهد.

باید توجه داشت که وقتی پسوند اسلامی برای یک علم به کار می‌رود بار معنایی خاصی بدنبال دارد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم اقتصاد اسلامی یعنی اقتصادی که احکام شریعت اسلامی در انجام معاملات و عملیات بانک‌داری، بیمه و گمرک آن ساری و جاری باشد. آیا طب اسلامی چنین است؟

دانشمندان علوم اسلامی، آنچه را در قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام، درباره حفظ صحت و سلامت و جلوگیری از بیماری وارد شده بود، جداگانه گردآوری کرده، آن را به عناوینی چون "طب النبوی" یا "طب النبوی" موسوم ساختند که از میان مهم‌ترین آنها، به "الطب فی الکتاب و السنّه" عبد اللطیف بغدادی، "الطب النبوی" ذهبی، "الطب النبوی" ابن القیم و "الرحمه فی الطبّ و الحکمه" سیوطی می‌توان اشاره کرد.

اما چنانکه در کلام استاد محقق مشاهده شد، پزشکان بزرگ مسلمان در آثار خود عمدتاً به بقراط و جالینوس و سایر دانشمندان یونانی ارجاع داده‌اند و از آیات قرآن و روایات نبوی یا استفاده‌ای نشده و یا صرفاً در حد تيمن و تبرک به برخی روایات اشاره‌ای شده است، نه آنکه این معارف، مصدر و آبشخور مکتب طبّی ایشان باشد.

علت این غفلت برای ما روشن نیست، شاید احادیثی که در دسترس ماست در اختیار ایشان نبوده و یا دیدگاه خاصی در استفاده از احادیث طبّی داشته‌اند و یا حجم وسیع کتب ترجمه شده یونانی ناشی از نهضت ترجمه، عرصه را بر حضور آموزه‌های دینی در وادی طب تنگ نموده بود. به هر حال میان متون طبّی پزشکان اسلامی و متون دینی مربوط به طب، ارتباطی برقرار نشد و این دو به صورت جدا و مجزا از یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

ص: ۱۰۲

علاوه بر تفاوت طب سنتی با طب اسلامی در مصادر، که به آن اشاره شد، در تعامل با احکام شرع نیز، میان آنها تفاوت آشکاری وجود دارد. در طب سنتی حلال و حرام مطرح نیست، به همین جهت در کتب مشاهیر آن، مصرف خمر هم برای حفظ صحت و هم برای درمان بیماران توصیه شده است. برخی از ایشان به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله نویسنده ذخیره خوارزمشاهی در مبحث "سته ضروریه" و در بخش مربوط به اکل و شرب چند باب را به شراب اختصاص داده، خواص آن را برشمرده، روش مصرف، مجلس مناسب برای شراب و روش‌های رفع خمار را به تفصیل شرح داده است.

صاحب کتاب "حفظ الصحه ناصری" نیز پس از یک بحث کشدار فقهی در باب شراب، باز مصرف آن را برای حفظ صحت جایز دانسته است. به نظر می‌رسد استفاده از شراب در طب سنتی به علت سیطره علمی مسیحیان در قرون اولیه بوده است، چرا که ایشان نخستین مترجمان و مولفان کتب طبّی در قرون دوم و سوم بوده‌اند.

همچنین استفاده از حیوانات حرام گوشت یا به کارگیری اجزائی از حیوانات که خوردن آن شرعاً مجاز نیست، در منابع مهم طبّی توصیه شده است، مانند خوردن استخوان انسان، قضیب حمار و جند بیدستر. اما در طب اسلامی یک قاعده مهم وجود دارد و آن قاعده این است که در حرام شفا نیست.

البته دانشمندان بزرگ مسلمان چون در دامان اسلام رشد کرده‌اند، مقلد متقدمین نبوده و در مواردی به نقد یا رد نظرات گذشته، از جمله نظرات بقراط و جالینوس نیز پرداخته‌اند که می‌توان به کتاب "الشکوک الی جالینوس" رازی اشاره کرد. این نوابغ با تکیه بر عقلانیت و نبوغ خویش، از منابع طبّی یونانی، ایرانی و هندی بهره برده،

نقایص آنها را برطرف کردند، به آنها نظم و ترتیب بخشیده و به صورتی مدوّن عرضه نمودند.

نتیجه آنکه آنچه به عنوان طب اسلامی رایج است و به آثار دانشمندان بزرگ مسلمان چون رازی، اهوازی و بوعلی، نام طب اسلامی را نسبت می‌دهند، یک سوء تفاهم است، زیرا وقتی یک مکتب طبی با تلفیقی از مکاتب طبی ایران، هند و یونان بوجود می‌آید و عمده مترجمان و بنیان‌گذاران اولیه آن نیز مسیحی، یهودی یا مشرک هستند و نسبتی با قرآن و حدیث ندارند، نمی‌توان آن را طب اسلامی نامید. به عبارت دیگر برای آنکه مشخص شود یک علم اسلامی هست یا نه، باید ببینیم در مصادر و منابع آن علم، چقدر از منابع اصیل دین یعنی قرآن و حدیث بهره‌برداری شده است. شاید بتوان طب سنتی ایران را، طب مسلمانان نامید، اما عنوان "طب اسلامی" نامی ناهمگون با این طب است. (۱)

ص: ۱۰۴

---

۱- . اسماعیلی سعید، "طب اسلامی - طب مسلمانان"، کنگره قران و طب، یزد، اردیبهشت ۸۸.

در دیدگاه اسلام، انسان در بهترین قوام و نظام آفریده شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»<sup>(۱)</sup>؛ مورد تکریم ویژه پروردگار است: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>(۲)</sup>

بر دیگر مخلوقات برتری دارد: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>(۳)</sup>؛ مسجود فرشتگان است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»<sup>(۴)</sup>؛ و از روح الهی در او دمیده شده است: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>(۵)</sup>

اضافه روح به خداوند، "اضافه تشریفی" است، زیرا خداوند نه جسم دارد و نه روح. همانگونه که کعبه را به خاطر شرافت و عظمتش "بیت الله" می‌خوانند، در حالی که خداوند جسم ندارد تا نیازی به خانه و محل سکونت داشته باشد، بلکه منظور بیان ارزش و جایگاه ویژه کعبه است که از آن به "خانه خدا" تعبیر می‌شود و ماه مبارک رمضان نیز به سبب برکت و شرافتش به "شهر الله"، ماه خدا، نام‌گذاری شده است؛ روح انسان نیز به خاطر شرافت و ویژگی‌ها و استعدادهای برتری که دارد، "روح خدا" نامیده شده، زیرا انسان گرچه به لحاظ بُعد مادی و جسمانی از خاک و یا نطفه است، ولی از جنبه روحی که انسانیت او به آن بستگی دارد، از چنان ویژگی‌های ممتاز و ارزشمندی برخوردار است که خداوند آن را به خود نسبت داده است. از مهم‌ترین

ص: ۱۰۵

۱- (عبس/۴)

۲- (اسراء/۷۰)؛

۳- (اسراء/۷۰)

۴- (حجر/۳۰ و ص/۷۳)

۵- (حجر/۲۹ و ص/۷۲)

ویژگی‌های روح انسان این است که می‌تواند تجلی‌گاه اسماء و صفات حق تعالی و جلوه‌گاه کمالات او قرار بگیرد؛ به همین دلیل در روایات از قلب انسان مؤمن به عرش خداوند رحمان تعبیر شده است. (۱)

## حق حیات انسان

قرآن کریم در آیات متعدد به حرمت جان انسان‌ها اشاره کرده و حق حیات را برای هر انسانی محترم شمرده است. در این آیات، محور حکم خداوند، "نفس" است که همه انسان‌ها اعم از مومن و کافر، مرد و زن، کودک و بزرگسال را شامل می‌شود و حتی جنین در شکم مادر را در برمی‌گیرد.

این عبارت قرآنی در دو سوره متفاوت عیناً تکرار شده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ: انسانی که خداوند جانش را محترم شمرده جز به حق مکشید.» (۲)

این آیات از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، جز در صورتی که به حق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل اینکه کسی را کشته باشد و امثال اینها که در قوانین شرع مضبوط است. تعبیر "حَرَّمَ اللَّهُ" که به طور مطلق آمده (و قید فی الاسلام ندارد) شاید اشاره به این باشد که حرمت قتل نفس مخصوص شریعت اسلام نیست و در همه شرایع آسمانی حرام بوده و این حکم از شرایع عمومی است. (۳)

احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که هم ادیان آسمانی و هم قوانین بشری در آن متفقند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مساله داده تا

ص: ۱۰۶

۱- بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۲- (انعام/ ۱۵۱ و اسراء/ ۳۳)

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹.

آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسانها شمرده است. (۱) این احترام و حرمت مخصوص مسلمانها نیست، بلکه غیر مسلمانانی نیز که با مسلمین سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت آمیز با آنها بسر می برند، جان و مال و ناموس... شان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع است. (۲)

#### حق حیات خود

«در احکام دینی موضوعی مورد توجه قرار گرفته است که در قوانین و نظام‌های حقوق بشری مطرح نشده و این یکی از امتیازهای ادیان آسمانی است. در قوانین بشری، هر کس باید حیات و زندگی دیگران را محترم بشمارد و در برابر آن مسئول است، ولی مسئولیتی در قبال حیات و زندگی خود ندارد. اما در نگاه ادیان، انسان نه تنها نمی‌تواند حیات دیگران را تهدید کند، بلکه حتی حق ندارد به زندگی و حیات خود آسیب رساند. خودکشی به همان میزان مذموم است که دیگرکشی.»

پدیده زشتی که در دنیای به ظاهر متمدن امروز رواج یافته و قوانین بشری آن را مجاز شمرده، سقط جنین است که به مادر حق می‌دهد فرزند خود را بکشد، به این بهانه که جنین جزئی از بدن اوست و او حق دارد در باره خود و اجزای بدنش هر گونه که بخواهد تصمیم بگیرد.

انگیزه‌های سقط جنین را دست کم در دو دسته کلی می‌توان دسته‌بندی کرد:

یک. انگیزه‌های قانونی و شرعی مانند خطر ادامه بارداری برای زندگی و سلامت مادر، دشواری فوق‌العاده (حرج) ادامه بارداری برای مادر، مرگ جنین، عیب مهم یا بیماری بی‌درمان.

ص: ۱۰۷

---

۱- .سوره مائده، آیه ۳۲.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰۷.

دو. انگیزه‌های غیرموجه مانند زیاد بودن فرزندان خانواده، کنترل جمعیت جامعه، نزدیک بودن زمان دو بارداری، کم یا زیاد بودن سن مادر، پنهان کردن بارداری، تمایل نداشتن به وجود فرزند، بارداری ناخواسته از شوهر یا دیگری.

امروزه برای آسان کردن روابط جنسی و برداشتن موانع از سر راه آن، افزون بر تسهیلات قانونی مانند گسترش آزادی‌های فردی، هرگونه جلوگیری از بارداری قانونی شده و در عین حال، اگر مادری تمایل به ادامه حمل نداشت، می‌تواند بدون هیچ محذور اخلاقی و قانونی جنین را سقط کند.

قانونی شدن سقط جنین، سبب شده است که ۲۵ تا ۴۰٪ از موارد بارداری، به سقط عمدی جنین دچار شود. در امریکا، در سال ۱۹۸۳، ۲۵ میلیون جنین سقط شد و در سال ۱۹۸۴ این رقم به ۴۰ میلیون مورد رسید.» (۱)

عجیب است که دنیای امروز، عرب جاهلی را به‌خاطر زنده به‌گور کردن دختران متوحش می‌خواند، در حالی که اولاً این کار تنها توسط پدران صورت می‌گرفت، و ثانیاً فقط دختران مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند و ثالثاً ترس از فقر و ننگ آنان را به این کار وامی‌داشت؛ اما آنان که خود را متمدن می‌خوانند، تحت عنوان آزادی روابط جنسی اجازه می‌دهند مادری که باید مظهر رحمت و رافت نسبت به فرزند باشد، جنین خود را سقط کند، چه پسر باشد و چه دختر.

قرآن کریم در آغاز سوره تکویر، پس از تصویر اوضاع خورشید و ستارگان و کوهها و دریاها در قیامت، پیش از گشودن نامه اعمال بندگان، به موضوع دختران زنده به‌گور شده پرداخته، که نماد ننگ ابدی جاهلیت است و با بیانی احساسی، پدران بی‌احساس را به محاکمه کشانده است، باشد که این پدیده ضد انسانی

ص: ۱۰۸

---

۱- آگاه حمید، "قرآن، حق حیات و چالشهای موجود"، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۵.



از جامعه بشری ریشه کن شود: "وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ: و درباره دختران زنده به گور پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شدند؟" (۱)

## حق حیات حیوانات

همه گونه‌های حیات، آیات خداوندند و هر موجود زنده‌ای، جانش محترم است. نه فقط انسان، بلکه حیوانات حق حیات دارند و اسلام به حقوق حیوانات توجه ویژه‌ای دارد. در متون روایی و کتب فقهی، این موضوع در ابواب مختلف مورد تاکید قرار گرفته است.

در مجموعه بزرگ بحارالانوار که مشتمل بر ۱۱۰ مجلد می‌باشد، دو جلد ۶۱ و ۶۲ به موضوع حیوانات و احکام و حقوق و آداب مربوط به آنها اختصاص یافته است. فقیهان نیز در احکام نماز و

حج و زکات و همچنین ذبح و شکار حیوانات، در موارد متعدد به این موضوع اشاره داشته‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

"هرگاه کسی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل رساند، خود او یا بستگانش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، گرچه آن حیوان مال خودش نباشد." (۲)

امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزارش، در مورد نحوه گرفتن زکات از دامداران می‌نویسد:

"مراقب باش کسی بر حیوانات آزار نرساند و آنها را تند نراند و رنج ندهد. کسی بین شتر مادر و بچه اش جدایی نیندازد و شتر مادر را آن قدر ندوشد که

ص: ۱۰۹

۱- (تکویر / ۸ - ۹)

۲- توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۴۵۹، مسأله ۶۷۴.

برای بچه شیری نماند و اذیت شود. در سوار شدن بر آن خسته اش نکند و میان آن و سایر شتران عدالت را رعایت نماید. شتر خسته را آسوده گذارد و زیادی از آن کار نکشد و اگر از راه رفتن ناتوان شده آن را آرام براند. وقتی به آبگیرها می رسند مهلت آب خوردن به آنها بدهد و هنگام عبور از سبزه زار آنها را به جاده نکشاند. و در لحظاتی آنها را به حال خود بگذارد و به هنگام آب خوردن و چریدن مهلتشان دهد." (۱)

امام صادق علیه السلام، هنگامی که شنید: زنی گربه‌ای را به ریسمانی بسته و آن حیوان از تشنگی جان داده است، فرمود: خداوند آن زن را به عذاب خود گرفتار خواهد کرد. (۲)

امام حسن علیه السلام را دیدند که غذا می خورد و سگی پیش روی او بود؛ آن حضرت هر لقمه ای که می خورد لقمه ای هم برای سگ می گرفت. گفتند: اجازه دهید سگ را دور کنیم، فرمود:

"إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يُنْظَرُ فِي وَجْهِهِ وَ أَنَا أَكْمَلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ: از خداوند حیا می کنم که من غذا بخورم و به جاننداری که به من نگاه می کند غذا ندهم." (۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن حضرت در جمع اصحابش فرمود: شخصی در بیابان سخت تشنه شد. چاه آبی یافت و در آن فرو رفت و سیراب شد. چون بیرون آمد، سگی را دید که از تشنگی زبان برآورده و لهله می زند. بار دیگر در چاه فرو رفت و موزه اش را پر از آب کرد و بالا آمد و سگ را نیز سیراب کرد.

ص: ۱۱۰

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۴.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

خداوند به خاطر این کار، به او پاداش داد و گناهانش را آمرزید. یاران عرض کردند: ای رسول خدا آیا نیکی به حیوانات نیز پاداش دارد؟ آن حضرت فرمود: "نیکی به هر جاننداری پاداش دارد." (۱)

علامه محمدتقی جعفری، در آغاز رساله "حقوق حیوانات در فقه اسلامی" می‌نویسد:

«در اروپای قرن اخیر حرکاتی در بارهٔ حمایت از حیوانات مشاهده می‌شود که مستند به عاطفه محض است و از انگیزه اصیل حقوقی برخوردار نمی‌باشد. اما در اسلام جان هر جاننداری، مادام که عامل ضرر بر انسان‌ها نباشد، محترم است. و این احترام منشأ وضع قوانین حقوقی در بارهٔ حیوانات گشته است.»

ایشان در اثبات نظر خود، بیش از ۳۰ دستور اسلامی، در رابطه با مراعات حقوق حیوانات را بیان می‌کند که به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

«شکار حیوانات برای تفریح حرام است. به همین جهت کسی که برای تفریح به شکار می‌رود، سفرش معصیت است و باید نماز را تمام بخواند.» (۲)

ایشان در پایان این رساله چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«این دستورات دینی به خوبی نشان می‌دهد که احترام حیوان بدان جهت است که دارای حیات است، نه بدان جهت که یک ماده اقتصادی مفید است، و با نظر به این دستورات می‌توان ارزش و احترام حیات انسان را، که از نظر

ص: ۱۱۱

---

۱- همان، ج ۶۲، ص ۶. سعدی در بوستان این ماجرا را چنین آورده است: یکی در بیابان سگی تشنه یافت کله دلو کرد آن پسندیده کیش به خدمت میان بست و بازو گشاد خبر داد پیغمبر از حال مرد الا گر جفاکاری، اندیشه کن کسی با سگی نی- کویبی گک-م نک-رد برون از رمق در حیاتش نیافت چو جبل اندر آن بست دستار خویش سگ ناتوان را دمی آب داد که داور گناهان از او عفو کرد وفا پیش گیر و کرم پیشه کن کج-ا گک-م ش-ود خی-ر ب-ا نی-ک-م--رد

۲- . رسائل فقهی، ص ۱۱۸.

عظمت قابل مقایسه با دیگر جانداران نیست درک کرد. ضمناً این حقیقت هم اثبات می شود که هر فرد و جامعه ای برای حیات انسانی ارزش و احترامی قائل نشود، آن فرد و جامعه هر ادعایی که در باره رشد و کمال داشته باشد، جز دروغ و فریب و به مسخره گرفتن دیگران چیز دیگری در بر ندارد.»<sup>(۱)</sup>

## پزشکی و حفظ حیات

تاکنون درباره ارزش حیات همه جانداران و به ویژه انسان، به جهت دارا بودن روح الهی سخن گفتیم. اکنون به نقش علم پزشکی در حفظ و بقای حیات انسان باز می گردیم و جایگاه پزشک را در درمان بیمار، که در فرهنگ دینی از آن به شفا تعبیر می شود، و همچنین نجات بیمار از مرگ، که حیات بخشیدن و احیای اوست، از منظر آیات شریفه قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم:

### ۱- شفای بیمار

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند را چنین معرفی می کند: "وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي: او کسی است که مرا غذا دهد و سیراب کند و چون بیمار شوم شفایم بخشد."<sup>(۲)</sup>

روشن است که مراد از شفای الهی در این آیه، درمان بیماری از طریق معجزه و کرامت و امور خارق العاده نیست، بلکه مراد از آن، نظام طبیعی درد و درمان است که خداوند برای احساس

بیماری و شناخت داروی آن در وجود آدمی قرار داده، تا بقای نوع بشر تضمین شود. چنانکه مراد از "اطعام" و "سقاییت" که پیش از "شفا" آمده، نظام عادی تغذیه است.

ص: ۱۱۲

۱- همان، ص ۱۲۱.

۲- (شعراء/ ۸۰)

خداوند نظام عالم را بر اسباب و مسببات بنا نهاده و برای درمان دردهای آدمی، انواع داروها در طبیعت قرار داده و برخی را در قرآن و بعضی را از زبان پیامبران و اولیائش به مردم معرفی کرده است. عسل، از جمله خوراکی‌هایی است که علاوه بر خاصیت غذایی، خاصیت دارویی داشته و خداوند آن را وسیله شفا قرار داده است: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ: از شکم زنبور، شهدی شیرین در رنگهای مختلف بیرون آید که در آن درمانی برای مردم است.» (۱)

خداوند در بدن آدمی یک دستگاه ایمنی قرار داده که به واسطه آن در برابر بیماری‌ها مقاومت می‌کند و میزان توانایی یا ناتوانی این دستگاه در تقدیر خداوند است، و اگر او این ایمنی و مصونیت را برطرف کند، هیچ کس قادر بر حفظ بیمار نخواهد بود، حتی اگر انواع داروها را مصرف کند. بنابراین پزشک باید خود را واسطه ببیند و بداند داروهایی که تجویز می‌کند، همه وسیله‌اند و تأثیر آنها به اراده خدا، و بهبودی بیمار، کار خداست. چنانکه حضرت عیسی به هنگام درمان بیماران می‌گفت: «وَ اُبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ ..... يَا ذَنْ اللَّه: کور مادرزاد و بیمار برص را به اذن خدا شفا می‌دهم.» (۲)

## ۲- احیای بیمار

قرآن کریم پس از نقل ماجرای فرزندان آدم که منجر به قتل هابیل گردید، می‌فرماید:

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكِ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین

ص: ۱۱۳

۱- (نحل/ ۶۹)

۲- (آل عمران/ ۴۹)

بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما،

دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها در روی زمین، تعدی و تجاوز کردند.» (مائده/۳۲)

این آیه از آنچه در تورات درباره قتل نفس آمده است حکایت می کند، اما آن را به ماجرای هابیل و قابیل گره می زند، زیرا این ماجرا از طبیعت بشر خبر می دهد، طبیعتی که خاص پسران آدم نبوده و هر انسانی در هر زمانی، گرفتار حسادت و کینه شود، چه بسا بر سر ناچیزترین مزیتی که در دیگران می بیند، ابتدا به درگاه ربوبی چون و چرا کند و سپس در صدد برآید که به هر شکل ممکن او را از میان بردارد، هر چند که محسود، دوست و حتی برادر او باشد.

بنی اسرائیل نیز دست خوش همین بهانه ها شدند، و حسد و کبر و پیروی هوا و ادارشان کرد به اینکه حق را پایمال کنند و به... ناحق خون های بسیار بریزند و پیامبران بسیاری را به قتل رسانند. لذا این آیه بر حسب دقت و واقع نگری می فرماید: کشتن یک فرد در نزد خدای سبحان، به منزله کشتن همه بشر است، و در مقابل زنده کردن یک انسان نزد او، به منزله زنده کردن کل بشر است.

البته آیه در مقام بیان حکم تکلیفی نیست و نمی خواهد بفرماید: کسی که یک نفر را کشت، باید دیه و خون بهای هزاران نفر را بدهد و یا گنااهش برابر گناه کسی است که هزاران نفر را کشته است، بلکه در صدد بیان تشبیهی است که خالی از تشدید و تهدید نیست. و به عبارت دیگر بخش اول آیه می فرماید: از آنجا که طبع انسان، او را به هر سبب و بهانه واهی به ارتکاب قتل، این ظلم عظیم می کشاند و

بنی اسرائیل هم سابقه‌ای طولانی در این جهت داشتند، لذا برایشان واقعیت قتل نفس را بیان کردیم، تا دست از تجاوزها و تعدی‌ها بردارند. (۱)

در حقیقت، کسی که دست به خون انسان بی گناهی می‌آلاید، چنین آمادگی را دارد که انسان‌های بی گناه دیگری را نیز به قتل برساند، همچنین کسی که به خاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد، این آمادگی را دارد که چنین برنامه‌ای را در مورد هر

انسان دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسان‌های بی گناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی‌کند.

علاوه بر آنکه افراد جامعه انسانی همانند اعضای یک پیکرند و هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم و بیش در سایر اعضا آشکار می‌گردد. (۲)

از جنبه‌ای دیگر، همه انسان‌ها دارای یک حقیقت‌اند و از یک نفس واحد آفریده شده‌اند؛ امری که در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (۳)

بنابر این اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند، گویی به نوع بشر سوء قصد کرده و اگر کسی انسانی را از مرگ نجات دهد، گویا به نوع بشر خدمت کرده است. کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان است و زنده کردن یک فرد، به منزله زنده کردن نوع انسان. حرمت جان یک انسان در نزد خداوند، همچون حرمت جان همه انسان‌هاست زیرا یک انسان می‌تواند سرچشمه‌ی یک نسل باشد و قتل او به منزله‌ی قتل یک نسل خواهد بود.

البته عبارت «بَغِيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ»، دو نوع قتل را استثنا نموده است: یکی قصاص، که بر اساس آیه شریفه: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (۴)، نه تنها به منزله قتل همه مردم نیست، بلکه مایه حیات جامعه است، زیرا حکم قصاص

ص: ۱۱۵

۱- . تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۵۶.

۳- (اعراف/۱۸۹)

۴- (بقره/۱۷۹)

با گرفتن جان از جانی، به جامعه حیات می‌بخشد و از تکرار و شیوع جنایت جلوگیری می‌کند. و دوم قتل به جرم فساد است که آیه بعد در باره آن سخن گفته است.

روشن است که مراد از احیاء در این آیه، "آفریدن یک انسان"، یا "زنده کردن یک انسان مرده" نیست، بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف، احیاء شمرده می‌شود. وقتی پزشک بیماری را معالجه می‌کند و یا غواص غریق را نجات می‌دهد،

می‌گویند: فلان شخص را زنده کرد و بر او حق حیات دارد. (۱)

از این آیه می‌توان مطالب زیر را استفاده کرد:

۱- همه نفوس بشری، از هر نژاد و قبیله، و با هر مکتب و عقیده، حیاتشان محترم است و نه تنها کسی حق تعرض به جان دیگری را ندارد، (جز آنکه مستحق قصاص یا مجازات باشد)، بلکه احیاء هر نفسی، مورد تاکید خداوند است. قرآن، حکم قتل و احیاء را بر نفس، آن هم به صورت نکره «نَفْسًا» بار کرده است، یعنی هر کسی باشد، چه کودک چه پیر، چه دانا و چه نادان، چه مرد و چه زن، چه مومن و چه کافر. بنابراین پزشک نباید میان بیماران تفاوت قائل شود و به صورت گزینشی عمل کند، بلکه باید همه را به یک چشم دیده و در درمان آنها بکوشد.

۲- طبابت و نجات دیگران از مرگ، کاری است الهی؛ زیرا جز در این آیه که احیاء را به انسان‌ها نسبت داده، در همه آیات قرآن کریم، این امر به خداوند نسبت داده شده است: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا» حتی در روایات و دعاها، خداوند با نام طیب معرفی شده است: «یا الله یا طیب» (۲). بنابراین پزشک باید قدر و منزلت کار خود را بداند و درم-ان بی-م (۳) اران و احی-ای آنها را به دیده امری الهی، نه م-ادی و

ص: ۱۱۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۲۰.

۳- (نجم/۴۴)



۳- اگر اقدام در جهت نجات بیمار، احیای او محسوب می‌شود، هرگونه تفریط در امر درمان که منجر به مرگ بیمار گردد، قتل نفس محسوب خواهد شد و در نزد خدا کیفری بزرگ دارد، گرچه بستگان بیمار نتوانند تقصیر پزشک را اثبات کنند و یا او به استناد رضایت بیمار به عمل و پذیرش خطرات آن، خود را در دادگاه تبرئه نماید.

۴- نه تنها مباشرت، بلکه مشارکت در هر کاری که منجر به مرگ بیمار گردد، جایز نیست، حتی اگر به درخواست او باشد. لذا اقدام به سقط جنین و اتانازی از سوی پزشک مجاز نیست. زیرا اصل بر احیاء است و هرگونه اقدامی در جهت هلاکت مجاز نیست. البته اگر بیمار، خود جریان درمان را

قطع کند، مانند آنکه دارو را مصرف نکند و یا درخواست مرخص شدن از بیمارستان را داشته باشد، پزشک وظیفه ندارد او را بر ادامه درمان اجبار کند.

۵- در امر احیاء، کمیت مطرح نیست و هر فرد ارزش یک جامعه را دارد. اگر پزشک در تمام دوران طبابتش فقط یک نفر را از مرگ نجات دهد، گویا جامعه‌ای را نجات داده است. لذا در حوادثی همچون سیل و زلزله و یا بمباران، باید نهایت تلاش را نمود تا اگر بتوان حتی یک کودک را از زیر آوار نجات داد و نمی‌توان گفت: این یکی هم مثل دیگران.

۶- محکوم کردن قاتل به قصاص، یا کشتن کسی که در زمین سرکشی می‌کند، مجاز است؛ زیرا نشانه ارج نهادن به زندگی و حیات دیگر افراد جامعه و عامل پیش‌گیری از به خطر افتادن امنیت و حیات آنهاست. به این جهت، قرآن قصاص را حیات می‌شمرد؛ هرچند عفو و بخشش را، هرگاه بیم تهدید امنیت عمومی نباشد، ترجیح می‌دهد.



اخلاق پزشکی امروز، مبتنی بر اخلاق وظیفه یا نتیجه بوده و کمتر به اخلاق فضیلت‌مدار پرداخته است. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم اخلاق پزشکی را از منظر اسلامی بنگریم، مکتب اخلاق فضیلت، از دو مکتب دیگر به آموزه‌های دینی نزدیک‌تر است و باید بیشتر مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

بنابراین مباحث ما در این فصل بر محور اخلاق فضیلت می‌چرخد و آنچه بیان می‌داریم فضایل نفسانی است، نه اصول رفتاری. البته روشن است که فضایل اکتسابی اند و در حدوث و بقا، نیازمند عمل. لذا سعی کرده‌ایم اعمالی را که منجر به کسب آن فضیلت یا تقویت آن می‌گردد، در ذیل هر کدام مطرح و بر اساس آموزه‌های دینی تبیین کنیم.

گذاوردن نام اخلاق پزشکی بر اصول چهارگانه اتونومی، سودمندی، عدم زیانباری و عدالت، بیانگر عدم تفکیک اخلاق از قانون و مشخص نکردن مرزهای هر یک از این دو حوزه است.

این اصول همچون مواد و تبصره‌های یک آیین‌نامه، وظیفه پزشک را در حیطه عمل تعیین کرده و او را مکلف به انجام آن می‌کند، در حالی که اولین شرط اخلاقی بودن یک عمل، غیر الزامی بودن آن است.

از سوی دیگر، اصول فوق ناظر به رفتار پزشک است و هیچ توجهی به خلق و خو و انگیزه‌های او ندارد. چه بسا پزشک متخلق و با فضیلتی که در موقعیت خاص، بر خلاف اصل اتونومی، اقدام به درمان بیمار نماید و او را از مرگ حتمی نجات دهد، اما مورد بازخواست قرار گرفته و امتیاز منفی در کارنامه پزشکی اش ثبت شود.

و از سوی دیگر پزشکی که می‌داند حیات بیمار در معرض خطر است، ولی با استناد به اصل اتونومی، به راحتی تشخیص خود را کنار گذاشته و بیمار را به حال خود رها می‌کند، مورد تشویق قرار می‌گیرد.

به بیان روشن، این اصول از دو شرط اساسی برای اخلاقی بودن یک عمل خالی است: یکی توجه به حُسن فاعلی و فضیلت... مندی و نیکوسرشتی فاعل و دیگری تکلیفی نبودن فعل از ناحیه حکومت یا قوانین موضوعه و اقدام فاعل بر اساس انتخاب خود.

اکنون پیش از ورود در بحث، به سه مطلب کلیدی به عنوان مقدمه اشاره می‌شود:

۱- اکثر کارهای انجام شده در زمینه اخلاق پزشکی در ایران، ترجمه متون اخلاق پزشکی غرب است که مبتنی بر اومانیزم و نادیده گرفتن مبانی و تعالیم دینی می‌باشد. البته پزشکان مسلمان سعی داشته‌اند آن اصول را از موضع اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داده و به تبیین آنها از نگاه آموزه‌های دینی پردازند. اما به نظر می‌رسد کار درست و ماندگار آن است که به جای تطبیق اصول با آموزه‌های دین، در مقام کشف دیدگاه دین و پیشوایان دینی در موضوع اخلاق (به طور عام) و اخلاق پزشکی (به طور خاص) برآییم و پس از استقصا و استخراج، به تحلیل و بررسی بنشینیم و اصول و قواعد کلی را از آنها استنباط نماییم.

۲- "دانشمندان و فلاسفه اسلامی که در علم اخلاق آثاری از خود به جای گذاشته اند، مانند: ابن مسکویه در "تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق"، خواجه نصیر الدین طوسی در "اخلاق ناصری" و ملا مهدی نراقی در "جامع السعادات"، دیدگاه... های ارسطو در علم اخلاق را پذیرفته و اخلاق اسلامی را مساوی و همسو با اخلاق ارسطویی دانسته اند." (۱)

متون اخلاق اسلامی مشحون است از اخلاق یونانی؛ اگر نگوئیم مبتنی است بر فلسفه اخلاق یونانی. گویا بزرگان این علم، اخلاق را دانشی بشری دانسته اند که با تکیه بر خرد، و بی نیاز از

وحی، می توان آن را پایه گذاری و تبیین نمود و در نهایت، از گزاره های وحیانی، در تأیید آن بهره جست.

ابتنای اخلاق بر چهار فضیلت حکمت، شجاعت، عفت و عدالت که در کتب اخلاقی دانشمندان اسلامی مبنای مسائل و مباحث اخلاقی قرار گرفته است، ریشه ی قرآنی و روایی ندارد؛ گرچه آیات و روایات در مدح این چهار فضیلت کم نیست؛ اما در قرآن و سنت، "تقوا" به عنوان والاترین فضیلت آدمی، و راه رسیدن به فلاح و سعادت معرفی شده، که در برخی از این کتب مورد غفلت قرار گرفته و به جای آن "عدالت" نشسته است.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده در بیان اخلاق حسنه، مقام اول را به عدالت اختصاص داده و می نویسد:

"بدان که عدالت، افضل فضایل و اشرف کمالات است، زیرا مستلزم جميع صفات کمالیه است، بلکه عین آنهاست. همچنان که جور که ضد آن است، مستلزم جميع رذایل، بلکه خود آنهاست. و چگونه چنین نباشد، و حال آن

ص: ۱۲۱

---

۱- . ذاکری علی اکبر، "علم اخلاق در حوزه"، مجله حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، شماره ۶۸ و ۶۹.

که: عدالت ملکه ای است حاصل در نفس انسان که به سبب آن قادر می شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال، و نگاهداشتن در وسط، و رفع مخالفت و نزاع فیما بین قوای مخالفه انسانیه، به نحوی که اتحاد و مناسبت و یگانگی و الفت میان همه حاصل شود.

پس جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله، مترتب بر عدالت می شوند. و به این سبب، افلاطون الهی گفته است که: چون از برای انسان صفت عدالت حاصل شد، روشن و نورانی می شود، به واسطه آن جمیع اجزای نفس او، و هر جزوی از دیگری کسب ضیاء و تألؤ می کند، و دیده های نفس گشوده می شود. <sup>(۱)</sup>

۳- علم اخلاق پزشکی، از دو جهت نیازمند شناخت درست انسان است. یکی آنکه زیر مجموعه علم اخلاق است و هدف اخلاق، اصلاح خلق و خو و رفتارهای آدمی است، و دیگر آنکه در حوزه

پزشکی است و کار پزشک روی انسان است. بنابراین ورود در مباحث اخلاق پزشکی، پیش از روشن کردن دیدگاه خود در مورد انسان، موجب سردرگمی است.

انسان اسلام با انسانی که مکاتب سکولار معرفی می کنند کاملاً متفاوت است. در اسلام، انسان مخلوق و مملوک خداست و خواست و اراده او در چارچوب خواست و اراده الهی مجاز و محترم است، اما در نگاه سکولار، خدای خالق حق دخالت در زندگی انسان را ندارد و هر کس حاکم علی الاطلاق وجود خود است.

ص: ۱۲۲

---

۱- . نراقی ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸.

در اسلام، انسان دارای دو بعد جسم و روح است و در این میان نیز، اصالت با روح است و جسم مرکبی است برای روح؛ اما در نگاه سکولار، انسان حیوانی تکامل یافته است که وجودش در جسم او خلاصه می شود.

در اسلام ارزش های حقیقی از آن کمالات روحی و معنوی است که در قیامت تجسم می یابد. اما در نگاه سکولار، کمالات آدمی به زندگانی دنیا محدود است و عاقل کسی است که بیشترین بهره و لذت را از دنیا ببرد.

با این مقدمه و بدون هرگونه پیش داوری و یا قصد تطبیق اصول اخلاق پزشکی نوین با آموزه های دینی، به بررسی متون اصیل دینی پرداخته و فضایل اخلاقی مطرح در قرآن و روایات را که می توانست مبنای اخلاق پزشکی اسلامی قرار گیرد، استقصا و آنها را تحت سه فضیلت تقوا، احسان و امانت داری گردآوری نموده و مورد بحث قرار داده ایم.

ص: ۱۲۳





در اصول اخلاق پزشکی سکولار، اتونومی جایگاه ویژه ای دارد و پزشک ملزم به رعایت حقوق بیمار است و همه تصمیمات و اقدامات درمانی باید در چارچوب موافقت و رضایت بیمار باشد. اما در نگاه فضیلت‌مدار اسلامی، تقوا والاترین جایگاه را در اخلاق پزشکی داراست و حق خدا بر حق بندگان مقدم و حقوق آنان در چارچوب رضای الهی محترم است.

به عبارت دیگر، اگر اتونومی به دنبال رعایت حق بیمار است، تقوا درصدد مراعات حق خدا، حق بیمار، حق پزشک، حق خانواده بیمار و حق جامعه است. هر انسان عضوی از یک خانواده و فردی از افراد یک جامعه است و نمی‌تواند خود را منفک از خانواده و جامعه در نظر گرفته و تنها مطابق خواست و تمایل خود تصمیم بگیرد.

بر خلاف نگاه اومانیستی، که برای بیمار حق اتونومی و خودمختاری قائل است، در نگاه اسلامی، انسان سالم هم خودمختار نیست، بلکه موجودی مختار است که انتخاب‌های او در چارچوب مصالح جامعه و قوانین شریعت، دارای نفوذ و اعتبار است.

در نگاه سکولار، تعامل پزشک با بیمار در چارچوب رضایت بیمار است، اما در نگاه اسلامی، رضایت بیمار، اگر در چارچوب رضای خدا باشد نافذ است و بیمار همچون پزشک، انسانی است که باید تابع فرمان پروردگار باشد. لذا رضایت بیمار به سقط جنین یا اتانازی مجوز اقدام پزشک نمی‌باشد.

اصل اتونومی، پزشک را ملزم می‌کند در رفتار خود حقوق بیمار را رعایت کند، اما به انگیزه و اعتقاد پزشک کاری ندارد. بر خلاف تقوآمداری که بیمار را بنده خدا معرفی کرده و تلاش در جهت سلامتی او را مایه تقرب به پروردگار و عامل کمال روحی پزشک می‌داند. این نگاه، هم قالب و ظاهر عمل را حفظ می‌کند، هم قلب و باطن آن را مقدس می‌سازد.

تقوا یک فضیلت فردی در ارتباط شخص با خداوند نیست، بلکه عرصه های خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد. پزشک با تقوا، افزون بر انجام وظایف شخصی، ملزم به رعایت تقوا در اقدامات درمانی است. رعایت قوانین و احکام شریعت، تکلیف عمومی همه آحاد جامعه ایمانی است، اما همراه کردن آن با فضایل اخلاقی، چیزی است که از افراد با تقوا انتظار می‌رود.

تقوا در آثار پزشکان مسلمان

رُهاوی در "ادب الطیب" که از آثار برجسته پزشکی اسلامی در قرن سوم هجری و کهن ترین اثر در زمینه اخلاق پزشکی در اسلام است، ایمان به خدا را نخستین بایسته در اخلاق پزشکی برمی‌شمرد و معتقد است که پزشک باید خود را وقف پروردگار کند.<sup>(۱)</sup>

او در دیباچه کتاب خود می‌گوید:

ص: ۱۲۶

---

۱- بیگ باباپور یوسف، "ادب الطیب رُهاوی، کهن ترین اثر در اخلاق پزشکی اسلام"، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۰۱.

"من در این کتاب تمام آداب را که طیب باید نفس خویش را بدان مؤدب کند و اخلاق پسندیده ای را که بایسته است طبع خود را بدان تربیت کند، گرد آوردم و گوشه ای از تدابیری را که باید در وهله نخست جسم و افعال خویش را بدان ها تدبیر کند و سپس به تدبیر جسم و افعال تندرستان و بیماران

پردازد، باز گفتم." (۱)

رهاوی باب نخست از کتابش را به ایمان و اعتقادی که شایسته طیب است، اختصاص داده است، زیرا او در تألیف این کتاب، علاوه بر آموزش آداب حرفه پزشکی، قصد داشته است مبانی اعتقادی را که پزشک باید از آن بهره مند باشد، برجسته و آشکار سازد.

او پس از بیان مقدمه ای می گوید:

"نخستین چیزی که باورش بر طیب بایسته است صحت اعتقاد می باشد و اولین اصل، ایمان وی است به اینکه هر مخلوقی دارای خالق یگانه، توانا و فرزانه است که از هر فعلی قصد و نیتی دارد، زندگی بخش و میراننده، و بیمار کننده و شفابخش است. آن خالق، آفریدگان را به نعمت شناخت آنچه برایشان سودمند است آراست تا از آن شناخت بهره گیرند، و چیزهایی را که به ایشان زیان می رساند برایشان آشکار کرد تا از آنها حذر کنند، زیرا نسبت به آن جاهل بودند. این اولین اصل اعتقادی است که طیب بایست بدان تمسک ورزد و بدان به درستی باور داشته باشد.

اصل دوم اینکه به خداوند متعال محبتی راستین داشته باشد و با همه عقل و وجود و اختیار خویش به او توجه کند، زیرا منزلت آن که به انتخاب و اختیار

ص: ۱۲۷

خویش دوستدار چیزی است، والاتر از منزلت کسی است که از روی ترس و ناچاری تن به اطاعت می دهد.

اصل سوم اینکه اعتقاد داشته باشد که خداوند، فرستادگانی به سوی بندگانش دارد. ایشان همان پیامبرانش هستند که خداوند آنها را بدانچه که به صلاح ایشان است به سوی خلقتش فرستاده؛ چرا که عقل بدون پیامبر نمی تواند مردم را در آنچه که می خواهند و اینکه چگونه بخواهند در زمان مناسب کفایت کند. همچنین خداوند رسولان را آن گونه که خود اراده فرموده از میان مردم برگزید. اینها اصول و ارکانی هستند که پزشک باید بین خود و خالقش آنها را جستجو کند و اعتقاد راست و استواری بدانها داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

او سپس به نقل اقوال طیبیان بزرگ در باره اعتقاد به خدا و لزوم اطاعت از او پرداخته و در ادامه بر پرستش خدای متعال تاکید می کند و می نویسد:

"اگر بدانچه پیش از این، در مورد اقرار به خدای تعالی و محبت بدو و اعتراف به حقانیت او و اقرار به فرستادگانش و تمسک به پیام های او گفته شد به درستی اعتقاد یافته ای، پس بر تو لازم است او را به گونه ای که موجب خشنودی اوست، پرستش کنی."<sup>(۲)</sup>

رهاوی، کسب روحیه اطاعت را مستلزم تزکیه نفس و آراستن آن به فضایل شمرده و می نویسد:

"و تو بر این کار قادر نخواهی بود جز اینکه نخست خلق و خوی خویش را اصلاح کنی و کردارت را به سامان بیاوری ... پس بر تو لازم است که نفس

ص: ۱۲۸

---

۱- . همان، ص ۴۴.

۲- . همان، ص ۵۳.

خود را ریاضت دهی و او را بر این سه خصلت، یعنی عقل و متانت و عفت، خوگر کنی تا فاضل و آراسته به ادب گردی و نفس خود را پیراسته کنی و آن را لایق آموزش و فراگیری علوم سازی." (۱)

از نظر رهاوی، قدم اول برای اصلاح نفس، حفظ چشم و گوش از امور ناپسند و تقید به وظایف دینی است. او در این باره چنین توصیه می‌کند:

"بایسته آن است که وی در نگاهداشت چشم و نگاه خود اهتمام ورزد، یعنی اگر نیازی به دیدن نامحرمان و غلام بچگان نیست به آنها ننگرد و بکوشد که همواره به کتاب های حرفه اش و نوشتارهای دینش نگاه کند، زیرا کتاب های دینی موجب قوام اخلاق و تشویق به اعمال پسندیده می شود و کتب تخصصی حرفه اش نیز باعث افزایش علم و دانش او می گردد.

پزشک همچنین باید از گوش هایش محافظت کند، به این معنی که از گفت و شنود با جاهلان و یا از شنیدن یاوه هایی که بدنهادان و ارباب مذاهب باطل بر زبان می آورند،

خودداری ورزد و قاطعانه از نشست و برخاست و معاشرت با این کسان اجتناب کند و تا آنجا که امکان دارد از هر گونه مجادله با آنان پرهیزد. اگر فرصت گفتگو با فرزانه ای برای او دست داد از آن استفاده کند و گرنه بزرگترین الفت و انس او باید انس به تنهایی و مطالعه در خلوت باشد. بدین سان سزاوار است که طیب خود را ملزم به حفظ سایر حواس گرداند." (۲)

ص: ۱۲۹

---

۱- . همان، ص ۵۴.

۲- . همان، ص ۱۳۶.

رهاوی بر اقامه نماز و نیایش با پروردگار تاکید ویژه دارد و آن را رمز موفقیت و توفیق پزشکی در درمان بیماران می‌داند:

"نخستین کاری که انسان عاقل پس از برخاستن از خواب و پاکیزگی بدن باید انجام دهد، همانطور که قبلاً هم اشارت کردیم، اقامه ی نماز است، زیرا تشکر از منعم و اقرار به وحدانیت او و اظهار خشوع به پیشگاه او، که سرچشمه ی همه ی خوبی ها و قادر بر همه ی کارهاست، عقلاً و شرعاً واجب است و پرهیز از خطایا و نابودی عیب ها، اگر با صافی کردن قلوب همراه گردد، موجب محو گناهان و اجابت دعاهاست و انسان را به هر آنچه که می‌پسندد رهنمون می‌گرداند. با عنایت به این دلایل، سزاوار است که نخستین کار پزشکی، نماز باشد و همچنین در واپسین پاس شب نیز، نماز گذارده شود. طیب می‌بایست پس از اتمام نماز بخشی از کتاب های مربوط به دینش را مطالعه کند که این امر باعث تشویق او به امور خیر می‌شود و برانگیزاننده او بر کارهای شایسته است. پس آنگاه مطابق با برنامه ریزی قدما به خواندن کتاب های پزشکی مشغول گردد.

اگر قصد عیادت از بیمارانش را داشت، نماز بامدادی روز را اقامه کند و از خداوند بخواهد که کوشش و تلاش وی را با توفیق قرین گرداند و بیماران را به دست او شفا دهد و سپس با نیتی صادقانه به سوی مریضانش بشتابد که مبتلا به انواع گرفتاری هاینده و از شدت بیماری

خواب به چشم هایشان نیامده، حال آنکه وی در کمال تندرستی خفته بوده است. پس خدا را برای این موهبت فراوان سپاس گوید و از او برای بهبود ایشان یاری جوید." (۱)

ص: ۱۳۰

رهاوی در بیان منافع پزشکی، به توانایی بر انجام وظایف دینی اشاره کرده و می‌نویسد:

"این پیشه بهترین یار و یاور در پرداختن به امور عبادی است، زیرا اگر بدن‌ها صحیح و سالم باشند، به آدمی امکان می‌دهند که علم و دانش بیاندوزد و به روزه گرفتن و نماز گزاردن و غیر آن مشغول گردد." (۱)

تقوا، شرط اول اخلاق در نزد رهاوی است و همه نیکی‌ها و خوبی‌ها از آن نشات می‌گیرد:

"پزشک باید خلق و خوی خویش را نیک کرده و از سعه صدر برخوردار باشد... پزشک باید مهربان و دلسوز باشد و این مهم جز با تقوا و خداترسی، محقق نمی‌گردد. اگر پزشکی چنین ویژگی‌هایی داشته باشد از او جز سخن راست شنیده نمی‌شود و هر عملی که از وی سر بزند عموماً در جهت خیر و صلاح مردم است." (۲)

بر خلاف دیدگاه اخلاق سکولار که رضایت بیمار را بر رضای خداوند ترجیح می‌دهد، رهاوی با نقل سخن جالینوس، پزشک را به تقوا و خداترسی توصیه کرده و می‌نویسد:

"جالینوس گوید: پزشک نباید خود را تابع اراده و خواست بیمار کند، چنانچه خواسته‌ی بیمار موافق مصلحتش نباشد؛ و نیز نباید ترس پزشک از بیمار یا طمع او به پول و ثروت بیمار وی را بدین کار وادارد؛ چرا که فقط باید از خداوند ترسید و تنها باید به حضرت او رغبت نشان داد. چه بسیار کسانی که مردان و زنان بدکردار با دادن پول و وعده و انواع خدمت‌ها آنها را می‌فریبند

ص: ۱۳۱

---

۱- . همان، ص ۱۸۲.

۲- . همان، ص ۱۳۸.

و ایشان نیز به خاطر حرص و آز و نادانی، داروهای کشنده و فرزجه های مسمومی را تجویز می کنند که سبب سقط جنین می شود. تمام این اعمال از روی جهل به عواقب و کفر به خدای نعمت دهنده صورت می پذیرد. ... با مادر گنهکار آن

جنین نباید با مهربانی برخورد کنیم، زیرا رسوایی آن زن باعث می شود که سرنوشت وی موجب عبرت و صلاح سایر زنان گردد. (۱)

در واقع قصد رهاوی از بیان این مطالب، دمیدن روح معنوی در جان و روان پزشک است که وی را از گرایش به امور پست دور می کند و سبب می شود که طبیب از هر چیزی که حرفه او را لکه دار می سازد، فاصله بگیرد.

پس از رهاوی، علی بن عباس مجوسی مشهور به اهوازی (۲)، از استادان و پزشکان دانشگاه جندی شاپور به موضوع اخلاق پزشکی پرداخته است. به قول جورج سارتون او یکی از سه پزشک بزرگ و مشهور خلافت شرقی بود که خدمت به سزایی به طب اسلامی و دنیای پزشکی کرده است.

او برای عضدالدوله دیلمی یک دائره المعارف طبی به نام "کامل الصناعه الطیبیه" نوشت که از حیث نظم و ترتیب و تحقیق بر کتاب "الحاوی" زکریای رازی برتری دارد و در مقایسه با کتاب "قانون" ابن سینا، که بیشتر جنبه عملی دارد، در مرتبه پایین تری قرار دارد. این کتاب شامل بیست مقاله است که ده مقاله در طب عملی و ده مقاله در طب نظری می باشد و تا پیش از قانون ابن سینا کامل ترین کتاب در فن طب شمرده می شد و در طی قرون متمادی مرجع دانشجویان علم طب بوده است.

اهوازی باب دوم از کتاب پر ارجش را به ذکر وصایای بقراط و سایر اطبای متقدم

ص: ۱۳۲

---

۱- همان، ص ۱۴۲.

۲- (متوفی ۳۸۴ ق/۱۰۰۶ م)



اختصاص داده که به "پندنامه اهوازی" معروف است. ترجمه این پندنامه را از کتاب پندنامه اهوازی که دکتر محمود نجم... آبادی آن را به فارسی برگردانده نقل می‌کنیم:

"هر که بخواهد پزشک دانشمندی گردد باید از پندهای بقراط حکیم که در زمان خود برای پزشکان گفته، پیروی کند. نخستین موعظت آن است که ستایش پروردگار و فرمانبرداری خداوند عزوجل را به جای آرید و پس از آن استادان خود را بزرگ دارید و در خدمت و سپاس‌گزاری و گرمی داشتن آنان همت گمارید. همچنان که در حق پدر و مادر خود احترام و نیکی می‌کنید و آنان را در دارایی خود شریک می‌دانید، باید در حق استادان نیز چنان کنید. فرزندان استادان را نسبت به خود برادر بدانید و هر که بخواهد طب بیاموزد و استحقاق آن را داشته باشد بدون اجر و مزد و شرط و امید تلافی به آنها یاد دهید و آنان را به منزله فرزندان خود و معلمی‌تان بشمارید و از مردمان پست و سفله مانع شوید که این علم شریف را فرا گیرند.

پزشک باید در درمان بیماران و معالجه آنان، چه با غذا و چه با دارو بکوشد، و منظورش از درمان استفاده و پول‌پرستی نباشد، و بیشتر اجر و ثواب را مد نظر دارد.

هیچ‌گاه داروی خطرناک به بیمار ندهد و وصف آن را نیز برای بیمار نکند، و مریض را به چنین داروها، نه دلالت کند و نه از آن سخن راند. از تجویز داروهای سقط‌کننده جنین پرهیز کند و آنها را به احدی معرفی نکند.

پزشک باید پاک و باکیش و خدایپرست و نیکوروش باشد و از هر ناپاکی و پلیدی و گناه دوری جوید. نسبت به زنان، چه بانو و چه کنیز از نظر بد نگاه نکند، و به منزل آنها جز برای درمان و معالجه وارد نشود.

طیب باید راز بیماران را محفوظ دارد، و از افشای سرّ آنها به خودی و بیگانه و نزدیکان و دوران، دوری جوید، چرا که بسیاری از بیماران، بیماری خود را از پدر و مادر و کسان خود مستور و مکتوم می‌دارند، ولی آن را به طیب می‌گویند، پس طیب باید از خود بیمار در کتمان بیماری بیشتر دقت کند.

بر پزشک است که در جمیع احوال، آنچه را بقراط حکیم فرموده رفتار نماید و پاک‌چشم و مهربان و خیرسان و خوش‌زبان باشد و در درمان بیماران به خصوص مسکینان و فقرا به‌جَدّ بکوشد. در فکر سود و اجر از این دسته نبوده، بلکه اگر ممکن شود دارو را از کیسه خود به آنها بدهد و اگر این کار ممکن نگردد به درمان آنها پرداخته شب و روز بر بالین‌شان حاضر شود؛ مخصوصاً اگر بیماری آنها حاد و تند باشد زیرا که بیماری‌های حاد، زود تغییر و دگرگونی پیدا کنند.

برای پزشک شایسته نیست به خوش‌گذرانی و تنعم و لهو و لعب مشغول گردد. باید از نوشیدن شراب پرهیزد، چرا که به دماغ ضرر رساند و ذهن را فاسد کند.

باید پیوسته مطالعه کند، و به خواندن کتب طبی مشغول باشد و ملول نگردد. خود را مجبور نماید که هر چه می‌خواند، یاد گیرد و حتی مطالب را در آمد و رفت متذکر شود و آنچه را که محتاج‌الیه است، چه عملاً و چه علماً، در ذهن خود فرا گیرد تا همیشه محتاج به مراجعه کتاب نباشد، به علت آنکه گاهی اتفاق افتد کتب را آفت رسد، در این صورت به آنچه محفوظ دارد رجوع نماید. باید مطالب را در جوانی آموخت به دلیل آنکه نگاهداری و حفظ آنها، از پیری، که مادر فراموشی است، آسان‌تر باشد.

طالب علم باید پیوسته در بیمارستان‌ها و محل بیماران در خدمت استادان دانشمند و پزشکان حاذق، به کارهای بیماران و احوال آنها بپردازد، تا در مصاحبت و خدمت این استادان و پزشکان زبردست، از عوارض و احوال بیماران، آنچه خوانده است و یاد گرفته، از نیکی و بدی فرجام بیماری‌ها آگاه شود. اگر چنین کند در این صنعت به مقامی بلند می‌رسد.

اگر کسی بخواهد طبیعی حاذق و فاضل باشد، باید بدین دستورها رفتار کند و این پندها را در گوش داشته به صفات و اخلاقی که ذکر شد، خوی گیرد و در عمل بدان‌ها سستی نرزد و کوچک نشمارد؛ اگر بدین رویه رفتار نمود، درمانش در بیماران مؤثر خواهد گشت و

مردم بدو اعتماد نموده و بدو خواهند گروید و او نیز به دوستی و ذکر خیر آنان نائل شده و از قبل مردم منتفع خواهد شد. خداوند متعال از همه داناتر است." (۱)

در مقایسه سوگندنامه بقراط و پندنامه اهوازی روشن می‌شود که این دو با هم تفاوت‌هایی دارند و دانشمند ایرانی با ذوق و سلیقه خود و با احترام به دستورهای دینی و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی - فرهنگی و مقتضیات عصر خود، اصولی را به سوگندنامه بقراط افزوده و در برخی موارد نکاتی را از آن حذف کرده است. (۲)

ص: ۱۳۵

---

۱- . اهوازی علی بن عباس، پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی، ترجمه دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

۲- . حاتمی حسین و همکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، مقاله ۸۱.

از نگاه قرآن کریم، برترین فضیلت تقواست: "إِنَّ خَيْرَ الرِّادِ التَّقْوَى" (۱) و انسان‌های باتقوا، برترین جایگاه را در نزد خداوند دارا می‌باشند: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ" (۲)

چنانکه در بخش کلیات گذشت، پرکاربردترین واژه اخلاقی در قرآن کریم، تقواست که حدود ۲۵۰ بار به کار رفته است.

تقوا جایگاه رفیعی در اخلاق اسلامی داراست، تا آنجا که سرسلسله اخلاق پیامبران شمرده شده است. در احادیث این حقیقت بارها منعکس شده است که: "التَّقْوَى رِئِيسُ الْأَخْلَاقِ" (۳) و "عَلَيْكَ بِالتَّقَى فَإِنَّهُ خُلِقَ الْأَنْبِيَاءُ" (۴)

در حجه الوداع، رسول خدا خطبه‌ای مفصل خواندند و پس از بیان مواعظ و نصایح خانوادگی و اجتماعی فرمودند:

"أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَيْبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى: ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی، همه از آدم هستید و آدم از خاک، ارجمندترین شما نزد خدا باتقواترین شما است، و هیچ عربی را بر عجمی برتری نباشد جز به تقوی." (۵)

ص: ۱۳۶

۱- (بقره/ ۱۹۷)

۲- (حجرات/ ۱۳)

۳- . غرر الحکم، ص ۲۷۱.

۴- . همان، ص ۲۷۰.

۵- . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۸.

واژه تقوا، از ماده "وقی" به معنای حفظ کردن و مصون داشتن چیزی، در برابر شیء یا امر ناگوار و زیان آور است. (۱) البته برخی اهل لغت، با توجه به این که دوری کردن، پروا داشتن و پرهیز

کردن از امور ناشایست، در حقیقت نگهداری خود در برابر آن امور است؛ حذر، پروا و پرهیز را مترادف و هم معنی با تقوا دانسته و گفته‌اند: "اتَّقَيْتَ الشَّيْءَ: حَذَرْتَهُ" (۲)

چنانکه برخی دیگر، ترس و هراس را که به‌طور معمول در برخورد با امور ناگوار پدید می‌آید، در معنای این واژه دخالت داده و تعبیر "خدا ترسی" را در ترجمه "تقوی الله" به کار می‌برند. راغب در این باره می‌نویسد: "التقوى جعل النفس فى وقايه مما يخاف، هذا تحقيقه، ثم يسمى الخوف تاره التقوى و التقوى خوفاً، حسب تسميه مقتضى الشئ بمقتضى و المقتضى بمقتضاه: تقوا يعنى حفظ نفس از آنچه بیم آن می‌رود. این حقیقت آن است، اما گاهی خوف و تقوا به جای یکدیگر به کار می‌روند، از باب دو امری که مستلزم یکدیگرند." (۳) از این رو، ترجمه "اتقوا الله" به "از خدا بترسید"، ترجمه‌ای بامسامحه و غیر مستقیم است.

اکنون به دو نمونه از آیات قرآن که صریح در معنای حفظ و نگهداری است، اشاره می‌کنیم:

"فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ: خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد." (۴)

"وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ: پروردگارا مؤمنان را از

ص: ۱۳۷

۱- . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۰.

۲- . ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۸؛ فیروزآبادی محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ماده وقی.

۳- . راغب حسین بن محمد، پیشین.

۴- (طور/ ۲۷)

بدی‌ها نگاه‌دار و هرکس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کردی، مشمول رحمت خویش ساخته‌ای." (۱)

بیشترین کاربرد واژه تقوا در قرآن، در قالب أفعال "اتَّقُوا"، "تَتَّقُوا" و اسم فاعل "مُتَّقِينَ" است که از مصدر "اتَّقَاء" و باب افتعال می‌باشد. بنابر آنچه از کتب لغت استفاده می‌شود، "تقوی" اسم مصدر است برای "اتَّقَاء"، و به معنای حالتی است که از اتقواء حاصل می‌شود.

واژه "اتَّقَاء" با توجه به کاربرد آن در قرآن، با دو معنا از معانی باب افتعال تناسب دارد: اتخاذ و طلب. بنابر معنای اول، اتقواء عبارت است از: برگرفتن وقایه و فراهم کردن آن. (به ابزار و

وسیله صیانت، وقایه گفته می‌شود.) و بنابر معنای دوم، اتقواء عبارت است از: طلب حفظ و وقایه. (البته در این معنا وقایه مصدر است و به معنای صیانت کردن در برابر امر ناپسند می‌باشد.)

واژه "مُتَّقِي" نیز که اسم فاعل است، می‌تواند به هر دو معنا به کار رود، که در این جا به دو نمونه از آیات اشاره می‌کنیم:

"إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ: همانا کسانی که در برابر عذاب خدا وقایه برگرفتند [اطاعت از اوامر و نواهی خدا را سپری در برابر عذاب قرار دادند]، در جایگاه امنی هستند." (۲)

"ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: قرآن که هیچ تردیدی در آن راه ندارد، هدایت‌گر کسانی است که خواهان حفظ خویش در برابر عذاب خدایند." (۳)

بنابر آنچه گفته شد، کاربرد ماده "وقی" و مشتقات آن، در جایی است که اولاً امر ناگوار و ناپسندی ملحوظ باشد و ثانیاً صیانت و حفظ در برابر آن صورت گیرد. بدیهی است که امور ناگوار، ناشایست و هراس‌انگیز می‌تواند از نوع شرور و آفات

ص: ۱۳۸

۱- (غافر/۹)

۲- (دخان/۵۱)

۳- (بقره/۲)

مادی و محسوس همچون سیل و آتش باشد، یا از نوع شرور غیر مادی همانند گناه، بی‌عدالتی، شرک، عذاب و قهر خدا. در قرآن هر دو نوع مادی و معنوی به کار رفته است که به چند آیه اشاره می‌کنیم:

"جَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ بِأَسِيَكُمْ: برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می‌کند و تن... پوش‌هایی که به هنگام جنگ، شما را [از زخم نیزه و شمشیر] نگاه می‌دارد." (۱)

"فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: در برابر آتشی که هیزم آن بدن مردمان [گنجهکار] و سنگ‌هاست، سپر برگیرید." (۲)

"وَ مَنْ يوقَ شَحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: و کسانی که نفسشان از بخل و حرص، مصون باشد، رستگارند." (۳)

لازم به ذکر است در مواردی که لفظ جلاله "الله" به عنوان مفعول فعل آمده است، مانند "اتقوا الله" بایستی چیزی را به عنوان مضاف در تقدیر گرفت. این موضوع مورد توجه بسیاری از مفسران و اهل لغت بوده و در تبیین آیات به آن اشاره کرده‌اند. طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: "و اتقاء الله انما هو اتقاء عذابه" (۴)

آیاتی از قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارند، مانند: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (۵). این آیات، "شدید العقاب" بودن خداوند را دلیل "اتقاء الله" دانسته و این نشان آن است که مراد از "اتَّقُوا اللَّهَ"، اتقاء از عذاب خدا یا چیزی است که عذاب خدا را در پی دارد. از این روی، کلماتی چون "غضب الله"، "عذاب الله" و "معصیه الله"، صلاحیت تقدیر در این آیات را دارد.

در مواردی نیز که مفعول فعل ذکر نشده است، مانند: "لعلکم تتقون" (انعام/۱۵۳) یا "وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى" (۶) در این موارد باید با توجه به قرائن حالیه و مقالیه،

ص: ۱۳۹

۱- (نحل/۸۱)

۲- (بقره/۲۴)

۳- (حشر/۹)

۴- . تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵- (مائده/۲ و حشر/۷)

۶- (نساء/۷۷)

مفعول مناسبی که حکایت از امر ناگوار و ناشایستی دارد، در تقدیر گرفت. چنانکه در ذیل آیه: "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"<sup>(۱)</sup> علامه طباطبایی می‌نویسد: جمله "لعلکم تتقون" به منزله تعلیل است برای تشریح حکم قصاص و معنایش چنین است: حکم قصاص وضع شد، بلکه شما از قتل پرهیزید.<sup>(۲)</sup>

در مجمع البیان نیز آمده است: "و فی تتقون قولان، احدهما: لعلکم تتقون القتل بالخوف من القصاص و الثانی: لعلکم تتقون ربکم باجتناب معاصیه: درباره این جمله دو معنا گفته شده است: یکی آنکه به خاطر ترس از قصاص، از کشتن دیگران پرهیزید، دیگر آنکه با دوری از گناهان، از خدا پروا کنید."<sup>(۳)</sup>

نتیجه آنکه: تقوا در قرآن، زمینه‌ها و موارد متعددی دارد و منحصر به تقوای الهی نیست و تقوای الهی نیز به معنای پارسایی، خویش‌بانی و خویش‌داری از کارهای ناپسندی است که قهر و غضب الهی را به دنبال دارد.<sup>(۴)</sup>

### تقوا در کلام امام علی علیه السلام

تقوا از رایج‌ترین کلمات در نهج‌البلاغه است. در کمتر کتابی مانند آن بر عنصر تقوا تکیه شده و در نهج‌البلاغه نیز به کمتر مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است. اما تقوا چیست؟ معمولاً- چنین فرض می‌شود که تقوا یعنی پرهیزکاری؛ و هر چه اجتناب و پرهیز و کناره‌گیری بیشتر باشد تقوا کامل‌تر است.

ص: ۱۴۰

۱- (بقره/۱۷۹)

۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴- صفری سید ناصر، "مفهوم تقوا و کاربرد آن در قرآن کریم"، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴.



طبق این تفسیر اولاً- تقوا مفهومی است که از مرحله عمل انتزاع می شود، ثانیاً روشی است منفی و ثالثاً هر اندازه جنبه منفی شدیدتر باشد تقوا کامل تر است.

به همین جهت متظاهران به تقوا برای اینکه کوچک ترین خدشه ای بر تقوای آنها وارد نیاید، از سیاه و سفید، تر و خشک، گرم و سرد اجتناب می کنند و از هر نوع مداخله ای در هر نوع کاری پرهیز می نمایند.

شک نیست که اصل پرهیز و اجتناب، یکی از اصول زندگی بشر است. در زندگی سالم، نفی و اثبات، سلب و ایجاب، ترک و فعل، اعراض و توجه توأم است. با نفی و سلب است که می توان به اثبات و ایجاب رسید، و با ترک و اعراض می توان به فعل و توجه تحقق بخشید.

کلمه توحید یعنی «لا اله الا الله»، هم نفی است و هم اثبات؛ بدون نفی ماسوا، دم زدن از توحید ناممکن است. این است که عصیان و تسلیم، کفر و ایمان قرین یکدیگرند؛ هر تسلیمی متضمن عصیانی و هر ایمانی مشتمل بر کفری و هر ایجاب و اثباتی، مستلزم سلب و نفی است: "فَمَنْ يَكْفُرْ"

بِالطَّاعُونَ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَصَدِ اسْتِمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى: هر که به طاعت کافر شود و به خدای یکتا ایمان آورد، به دستاویز محکم چنگ زده است. <sup>(۱)</sup>

اما اولاً: پرهیزها و نفیها و سلبها و عصیانها و کفرها در حدود «تضاد» هاست. پرهیز از یک ضد برای عبور به ضد دیگر است، بریدن از یکی مقدمه پیوند با دیگری است. از این رو پرهیزهای سالم و مفید، هم جهت و هدف دارد و هم محدود است به حدود معین. اما یک روش عملی کورکورانه که نه جهت و هدفی دارد و نه محدود به حدی است، قابل دفاع و تقدیس نیست.

ثانیاً: مفهوم تقوا در نهج البلاغه مرادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست. تقوا در نهج البلاغه نیرویی است روحانی که بر اثر تمرینهای زیاد پدید می آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این

ص: ۱۴۱

حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می رود.

این حالت، روح را نیرومند و شاداب می کند و به آن مصونیت می دهد. انسانی که از این نیرو بی بهره باشد، اگر بخواهد خود را از گناهان مصون و محفوظ بدارد چاره ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگه دارد، و چون همواره موجبات گناه در جامعه وجود دارد ناچار است از محیط کنار بکشد و انزوا و گوشه گیری اختیار کند.

مطابق این منطق یا باید متقی و پرهیزکار بود و از محیط کناره گیری کرد و یا باید وارد محیط شد و تقوا را بوسید و کنار گذاشت. طبق این منطق هرچه افراد اجتناب کارتر و منزوی تر شوند جلوه تقوایی بیشتری در نظر مردم عوام پیدا می کنند. اما اگر نیروی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند، زیرا بدون رها کردن محیط، خود را پاک و منزّه نگه می دارد.

دسته اول مانند کسانی هستند که برای پرهیز از یک بیماری مسری، به دامنه کوهی پناه می برند و دسته دوم مانند کسانی هستند که با تزریق نوعی واکسن، در خود مصونیت به وجود می آورند و نه تنها ضرورتی نمی بینند که از شهر خارج شوند و از تماس با مردم پرهیز کنند، بلکه به کمک بیماران می شتابند و آنان را نجات می دهند.

نهج البلاغه، تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحی که بر اثر ممارست و تمرین پدید می آید و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله اینکه پرهیز از گناه را سهل و آسان می نماید، طرح و عنوان کرده است.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۳ تصریح می کند که پرهیز از محرّمات الهی و همچنین ترس از خدا، از لوازم و آثار تقوا است. در این منطق، تقوا نه عین پرهیز

است و نه عین ترس از خدا، بلکه نیرویی است روحی و مقدس که این امور را به دنبال خود دارد.

### تقوا، مصونیت است نه محدودیت

از نظر نهج البلاغه تقوا نیرویی است مقدس و متعالی که منشأ کشش‌ها و گریزها می‌گردد، کشش به سوی ارزش‌های معنوی و فوق حیوانی، و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌های مادی. تقوا حالتی است که به انسان شخصیت و قدرت می‌دهد و آدمی را مسلط بر خویشتن و مالک «خود» می‌نماید.

در نهج البلاغه بر این معنی تأکید شده که تقوا حفاظ و پناهگاه است، نه زنجیر و زندان. بسیاری از کسانی که میان مصونیت و محدودیت فرق نمی‌نهند و با نام آزادی و رهائی از قید و بند، به خرابی حصار تقوا فتوا می‌دهند. قدر مشترک پناهگاه و زندان، مانعیت است. اما پناهگاه مانع خطر است، و زندان مانع بهره بردن از موهبت‌ها و استعدادها.

علی علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خود، تقوا را به پناهگاهی بلند و مستحکم تشبیه فرموده که دشمن قادر نیست در آن نفوذ کند و می‌فرماید:

"اعلموا عباد الله ان التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ اَهْلَهُ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْ لَجَا اِلَيْهِ: بندگان خدا! بدانید که تقوا حصار و بارویی مستحکم و غیر قابل نفوذ است، و بی‌تقوایی حصار پست و کوتاه که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه ببرد حفظ نمی‌کند." (۱)

آن حضرت در برخی از کلمات خود تصریح می‌کند که تقوا مایه اصلی آزادی است؛ یعنی نه تنها خود قی-د و بن-د و م-ان-ع آزادی نیست، بلکه منب-ع و منشأ همه

ص: ۱۴۳

آزادی‌هاست. در خطبه ۲۲۱ می‌فرماید:

"فَمَنْ تَقَوَّى اللَّهَ مِفْتَاحَ سَيِّدَادٍ وَ ذَخِيرَةَ مَعَادٍ وَ عِثْقَ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ: همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است."

تقوا به انسان آزادی معنوی می‌دهد، او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد و به این ترتیب ریشه رقیّت‌ها و بردگی‌های اجتماعی را از بین می‌برد. مردمی که بنده و برده پول و مقام نباشند، هرگز زیر بار اسارت‌های اجتماعی نمی‌روند. (۱)

مردی به نام همّام از امام علی علیه‌السلام خواست تا اوصاف پرهیزکاران را برای او بیان فرماید. آن حضرت در پاسخ او تأمل و درنگی کرد و به اجمال فرمود:

"يا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ): ای همّام! تقوا پیشه کن و نیکوکار باش که قرآن کریم می‌فرماید: خدا با پرهیزکاران و نیکو کرداران است."

اما او به این مقدار قانع نشد و امام را سوگند داد و حضرت پس از حمد و ثنای الهی، سخنی جامع در ویژگی‌های متقین بیان داشت که به برخی از فقرات آن که مناسب مقام است، اشاره می‌شود:

"هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ... أَمَّا اللَّيْلُ فَصَيَّافُونَ أَقْدَامُهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ ... وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتْقِيَاءُ ... أَنْتَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْلٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ

ص: ۱۴۴

حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ ... الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ

مِأْمُونٌ ... بَعِيدًا فَحُشُّهُ لَنَا قَوْلُهُ غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ ... نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَنْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ "

آنان اهل فضیلت‌ها هستند. گفتارشان به صواب مقرون است و راه و رسم‌شان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی. از هر چه خداوند بر آنها حرام کرده است، چشم پوشیده و گوش بر دانش سودمند نهاده اند. ... شب‌ها، برپای ایستاده کتاب خدا را تلاوت کنند ... و روزها، در پی دانش، بردبار، نیکوکار و پرهیزکارند. ... هر یک از آنان را که بنگری، می بینی که در کار دین نیرومند است و در عین دوراندیشی نرم‌خوی. ایمانش همراه با یقین است. در آموختن علم حریص است و علمش آمیخته به حلم ... به خیرش امید است و از شرش ایمنی ... زشت‌گویی از او دور است و گفتارش نرم. ناپسندی در او ناپیداست و نیکوکاری در او هویدا ... نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش، برای روز بازپسین، خویشان را به مشقت اندازد و مردم را از (کار) خویش به آسایش رساند." (۱)

ص: ۱۴۵

در دنیای امروز، رعایت اخلاق پزشکی با انگیزه های مختلف صورت می گیرد و اگر چه بیماران در هر حال از رفتار شایسته سود می برند؛ اما نگاهی به انگیزه ها، جای تأمل دارد: گروهی از بیم قانون، گروهی به جهت حفظ آبرو و گروهی با انگیزه کسب و جاهت اجتماعی، با بیماران و گیرندگان خدمات پزشکی رفتاری اخلاقی دارند. اما جمعی نیز به لحاظ احساس نظارت پروردگار حکیم، خود را در برابر خدا مسئول و او را بر انگیزه و اعمال خود ناظر می بینند و هر لحظه مراقب اندیشه و رفتار خود هستند.

پایبندی دینی به تعهدات حرفه ای، همان تقوای پزشکی است که در خلوت و جلوت و با وجود نظارت یا عدم نظارت قانون، انسان را به انجام شایسته و دقیق وظائف وامی دارد.

امام علی علیه السلام در سخنی نغز و کوتاه، ولی پرمغز و پرمعنا، اولین توصیه ای که به پزشکان فرمودند، تقوای الهی بود:

"مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيُنْصَحْ وَ لِيُجْتَهَدْ: هر که طبابت را پیشه خود ساخت با تقوا باشد، و برای مردم خیرخواهی کند و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید." (۱)

تقوا فضیلتی است که در همه عرصه های زندگی نقش فعال و تعیین کننده دارد و اختصاص به رفتارهای فردی و عبادی ندارد. تقوا در هر حرفه ای به معنای رعایت قوانین الهی در انجام آن است. تقوای پزشکی، شامل همه آداب و احکام اسلامی در مورد این حرفه است. اما تقوای حرفه ای بدون تقوای فردی حاصل نمی شود.

ص: ۱۴۶

پزشکی که نفس خود را با تقوای الهی حفظ نکند، حرفه اش برای او آفت می‌شود، چون نفس آدمی آن گاه که به وسیله تقوا مهار نگردد، در خدمت هوا و هوس قرار گیرد و موجبات بدبختی انسان را فراهم سازد.

امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

"الْأَلَاءُ وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْمَتَهَا، فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ: آگاه باشید! گناهان و خطاها همچون مرکب‌های سرکش و لجام گسیخته ای هستند که گنهکاران بر آنها سوارند و آنان را در قعر دوزخ سرنگون خواهند ساخت؛ اما تقوا همانند مرکب‌های راهوار و آرامی است که صاحبانش بر آنها سوارند و زمامشان را به دست دارند و تا بهشت، آنان را پیش می‌برند." (۱)

"نُضِیح" به معنای خیرخواهی و "اجتهاد"، به معنای به کارگیری همه توان است. بنابراین، تقوای پزشکی بدین معناست که پزشک اولاً خیر بیمار را در نظر بگیرد نه سود خود را و ثانیاً از همه توان فکری و عملی خود برای درمان وی استفاده کند و در صرف وقت برای تشخیص بیماری، تجویز دارو و چگونگی درمان و طول آن، به چیزی جز سود بیمار نیندیشد. (۲)

رعایت تقوا، از جهات مختلف، لازمه حرفه پزشکی و کادر درمانی است:

۱- پزشکی، حرفه‌ای است نیازمند دانش، تخصص و تجربه کافی، و تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک از هرگونه تعلل و سهل‌انگاری دوری کرده و نهایت دقت را در امر تشخیص به کار گیرد و هرگاه نتوانست بیماری را تشخیص

ص: ۱۴۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- محمدی ری‌شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه حسین صابری.

دهد و یا خود را از درمان آن ناتوان دید، بدون هرگونه ملاحظه‌ای آن را به بیمار اعلام کرده و از هرگونه اقدام خودداری کند. در سوگندنامه بقراط آمده است: «بیماران سنگ‌دار را عمل نخواهم کرد و این عمل را به اهل فن واگذار خواهم نمود.»

۲- شریعت اسلامی که احکام و قوانینی را برای سعادت بشر وضع کرده است، درباره بیماری و شیوه‌های درمان آن، که یکی از امور مبتلابه بشر در طول تاریخ بوده است، مسائلی را مطرح و ضمن تاکید بر رعایت حدود الهی، از یک سو معافیت‌هایی را در صورت عسر و حرج و اضطرار، برای پزشک و بیمار مقرر داشته و از سوی دیگر، در انجام عباداتی همچون نماز، روزه، حج و جهاد،

تخفیف‌هایی را برای بیماران قرار داده است. تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک، ضمن کسب آگاهی از این حدود، خود را ملزم به رعایت حلال و حرام الهی در رابطه با نحوه درمان بیماران بداند.

پزشک مسلمان، داروهای تهیه شده از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام را تجویز نمی‌کند، مگر در صورت اضطرار(۱)

و معتقد است که خداوند شفا را در حرام قرار نداده است: «لَيْسَ فِي الْحَرَامِ شِفَاءٌ»(۲).

۳- رابطه پزشک و بیمار در مراحل تشخیص و درمان، به گونه‌ای است که هرگونه ناپاکی در چشم و دست، آنها را در معرض لغزش و انحراف قرار می‌دهد و چه بسا سلامت جسم بیمار، به قیمت بیماری روح پزشک تمام شود. حکیم جرجانی در توصیه خود به پزشکان چنین می‌گوید:

ص: ۱۴۸

---

۱- . بقره/۱۷۳؛ مائده/۳؛ انعام/۱۱۹؛ انعام/۱۴۵؛ نحل/۱۱۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۶۷.



«طیب را که به نزدیک یک بیمار آید، پس از آنکه شرط‌های امانت دینی و شفقت مردمی بجای آورده باشد و چشم و گوش و دست و زبان از همه ناپسندها نگاه داشته باشد...»<sup>(۱)</sup>

در نصایح علی بن عباس اهوازی نیز آمده است:

«پزشک از روی ریه به زنها نگاه نکند، زن آزاد باشد یا کنیز. و به منازل زنها داخل نشود مگر برای مداوا کردن و از نگاه آلوده پرهیزد.» و در سوگندنامه بقراط آمده است: «با پرهیزگاری و تقدس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد ... در هر خانه ای که باید داخل شوم برای مفید بودن به حال بیماران وارد خواهم شد و از هر کار زشت و آلوده کننده، به خصوص اعمال ناهنجار، با زنان و مردان، خواه آزاد و خواه برده باشند اجتناب خواهم کرد.»<sup>(۲)</sup>

پزشک از آن جهت که مسلمان است باید همچون دیگر مسلمانان متقی باشد و از حرام اجتناب کند. اما از آن جهت که محل مراجعه بیماران است، باید در امر معاینه و معالجه حدود الهی را بشناسد و آنها را مراعات نماید.

تقوا اقتضا می‌کند که پزشک در مسائل شرعی به خبرگان دین مراجعه و طبق نظر آنان عمل کند و از هرگونه اجتهاد شخصی پرهیزد. همان‌گونه که مراجع دینی به هنگام بیماری به پزشک رجوع می‌کنند و خود را ملزم به رعایت نسخه او می‌دانند.

همه مراجع تقلید کتابی مستقل در موضوع احکام پزشکی و استفتاءات مربوط به آن دارند که پزشکان مسلمان از آن بی‌نیاز نیستند. دیدگاه‌های امام خمینی نیز در

ص: ۱۴۹

- 
- ۱- جرجانی سید اسمعیل، خفی علائی، تصحیح دکتر علی اکبر ولایتی و دکتر محمود نجم آبادی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹، بخش دوم، مقاله نخستین.
  - ۲- عاملی جعفر مرتضی، آداب الطیبه، ص ۱۱۹.

زمینه پزشکی و مسایلی که به نحوی با طب ارتباط دارند، همچون: روزه بیماران، روش‌های جدید باروری، جلوگیری از حاملگی، سقط جنین، تغییر جنسیت، ضامن بودن طبیب و معاینات پزشکی، در کتابی تحت عنوان "فقه و طب" گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (۱).

## ارتباطات انسان

ارتباط با هم‌نوع از ویژگی‌ها و امتیازات بشر است که او را در رسیدن به تعالی و تکامل یاری می‌رساند. این مقوله در سه بعد قابل بررسی است: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، و ارتباط با هم‌نوع. جدایی این سه حوزه و بحث روی هر یک بدون در نظر گرفتن حوزه دیگر، کاری غیر عالمانه و بی‌ثمر خواهد بود، زیرا همواره این سه حوزه بر هم اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند.

بدون توجه به بُعد اول، یعنی ارتباط با خود که مستلزم خودشناسی است، نمی‌توان ارتباط با خدا را تبیین نمود، زیرا "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"، شناخت خود به شناخت خدا منتهی می‌شود. تفکر در خود و بازنگری در امور زندگی، رابطه فرد را با خداوند تقویت می‌کند و چگونگی

ارتباط با خدا را شکل می‌دهد؛ همان‌گونه که نحوه ارتباط با خود و خدا، شکل‌دهنده ارتباط با هم‌نوعان است.

ارتباطات انسانی ما برخاسته از نوع نگرش و تحلیل ما از مجموعه نظام هستی و جهان‌بینی ما است. انسان‌های خدامحور، در ارتباط با هم‌نوعان، از هر صنف و جایگاه که باشند، به حق و عدالت رفتار می‌کنند، زیرا می‌دانند تجاوز به حقوق هم‌نوعان، مستلزم تعدی از حدود الهی، در ارتباط

آنان با خدا، و ظلم به نفس، در ارتباط آنان با خود است.

ص: ۱۵۰

---

۱- . عزیزی فریدون، فقه و طب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵.

اگر فرد ارتباط با خود را به خوبی برقرار کرده باشد و نگاه او به زندگی الهی شود، متناسب باورهای خویش حدود و حریم دیگران را حفظ می‌کند. این شخص، خدمت به بندگان خدا را شعار خود قرار داده و تصویر او از محیط کار و همکاران، متفاوت از دیگران است و رفتاری پسندیده از خود نشان می‌دهد.

## ارتباط پزشک و بیمار

نوع ارتباط انسانی، به تناسب شخصیت افراد متفاوت است. می‌توان گفت: هر فرد با توجه به سرشت و تربیت اجتماعی خود با دیگران ارتباط برقرار می‌کند، اما ارایه‌ی یک قالب که بیشتر انسان‌ها به آن عمل کنند، ممکن به نظر می‌رسد.

ارتباط عاطفی یک پزشک یا پرستار با بیمار در تسریع بهبودی او نقش به‌سزا دارد و نمی‌توان با ارایه‌ی حکم کلی، بیمار را از این نعمت روانی محروم ساخت، اما می‌توان قالب مشخص و تعریف شده‌ای برای نگاه و لبخند و دیگر روابط عاطفی با بیمار ارایه نمود و در همه حال از اهرم "اعتدال" و اکتفا به مقدار "ضرورت" استفاده کرد تا از ایجاد دل‌بستگی‌های غیر منطقی بین بیمار و درمان‌گر جلوگیری شود.

"اعتدال" در رفتارهای عاطفی و ارتباط‌های کلامی، از اهرم‌های تنظیم‌کننده‌ی روابط انسانی است و افراط و تفریط، ویروس ویرانگر و منشأ بسیاری از آسیب‌های روانی فرد و اجتماع می‌باشد. "ضرورت" نیز از کلیدی‌ترین واژگان فقهی و اخلاقی است که تشخیص آن بر عهده‌ی فرد گذاشته

شده و کسی نمی‌تواند قلمرو و محدوده‌ی آن را برای دیگری تعیین کند؛ اگرچه نظر مرجع تقلید در تشخیص مصادیق ضرورت، می‌تواند برای مقلد راه‌گشا باشد.

بحث ما در تقوا، به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی است، اما نمود این فضیلت باید در رفتار افراد با تقوا دیده شود. رابطه پزشک با بیمار در امر تشخیص و درمان، از موضوعاتی است که رعایت احکام شریعت در آن، نشانگر میزان تقید و تقوا است. از این ... رو آنچه مبتلا به عموم پزشکان و کادر درمانی در این زمینه است، یادآوری می‌شود.

### مراجعه به همجنس

جذب و انجذاب، موهبتی الهی است، که نمی‌توان آن را در روابط ناهمجنس بی‌تأثیر دانست. البته خدای حکیم این کشش و گرایش بین زن و مرد را برای تحکیم بخشی پایه‌های خانواده قرار داده است. زنان، حتی بدون زینت و آرایش و خودنمایی، برای مردان مظهر جذب هستند، و اگر این نعمت الهی در غیر جایگاه خود، یعنی در غیر خانه و خانواده قرار گیرد و از حدود و حریم خود خارج شود، به یقین مفسده همراه خواهد داشت. احکام الهی مربوط به حدود و حریم روابط زن و مرد نیز، جهت ممانعت از این ویرانگری روحی و روانی و اجتماعی است.<sup>(۱)</sup>

در شریعت اسلام، جسم زن و مرد حرمت دارد و باید احترام آن در زمان حیات و پس از مرگ حفظ شود. از آنجا که پزشک با جسم بیمار سر و کار دارد، لذا اصل بر مراجعه بیمار به پزشک همجنس است تا حدود الهی در حد امکان رعایت شود.

مراجع دین بر اساس منابع فقهی چنین فتوا می‌دهند: "در صورت وجود پزشک همجنس و دسترسی به او، رجوع به پزشک غیر همجنس-نس، هرگاه مس-تلزم لمس یا

ص: ۱۵۲

---

۱- . طیبی ناهید، "اخلاق پزشکی و موازین شرعی و حقوقی"، نامه جامعه، آذر ۱۳۸۷، شماره ۵۱.

نظر حرام گردد جایز نیست." (۱)

بنابراین مسئولان نظام بهداشتی و روسای بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها وظیفه دارند بر اساس نیازهای درمانی شرایط را برای این امر فراهم آورند، نه آنکه همواره بر اساس اضطرار بیمار برنامه‌ریزی کنند.

پزشک نیز وظیفه دارد در صورت مراجعه بیمار غیر همجنس او را به پزشک همجنس معرفی کند. از امام باقر علیه‌السلام در باره زنی که گرفتار بیماری شده بود، سوال شد که آیا پزشک مرد می‌تواند او را معالجه کند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: "إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَى ذَلِكِ فَلَا بَأْسَ: اگر به این کار مضطر شد اشکالی ندارد." (۲)

نظر مراجع دینی نیز در این استفتاء، گویای همین مطلب است:

سوال: بعضی از خانم‌ها برای معالجه به دکتر مرد مراجعه می‌کنند. آیا با علم به اینکه این خانم قادر است به دکتر زن مراجعه کند، می‌توان او را معالجه کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دکتر باید او را به طبیب زن راهنمایی کند، مگر آنکه بیمار واقعاً اعتقادی به طبیب زن نداشته باشد، و خود را ناچار بداند. (۳)

سوال: تزریق آمپول به زن، توسط نامحرم چگونه است؟

پاسخ: اگر آمپول زن همجنس در دسترس نباشد، یا غیر همجنس مهارتش در تزریق بیشتر باشد، و ضرورت اقتضا کند، اشکال ندارد. (۴)

ص: ۱۵۳

۱- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۴.

۳- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۴- . سیستانی سید علی، استفتاءات پزشکی.

در فقه اسلام، معاینات پزشکی و عمل جراحی نسبت به جنس مخالف تجویز شده و از این جهت در بن بست نیستیم، اما نه مطلقاً، بلکه در مواقع ضرورت و نیاز. و برای تحقق ضرورت هم، فقها شرایط و محدودیت‌هایی قائل شده‌اند.

پزشک باتقوا، در نگاه کردن برای معاینه، عفت و پاک‌دامنی و حدود اسلامی را رعایت می‌کند، بدین معنا که اگر از طریقی به جز نگاه کردن بتواند بیماری را تشخیص دهد، مبادرت به نگاه نامشروع نمی‌ورزد و در صورت نیاز به این کار نیز، به اندازه ضرورت، اکتفا می‌کند.

آیات شریفه‌ی: "قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُّنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... (۱) به ترسیم نوع نگاه مرد و زن به یکدیگر می‌پردازد. "غَضُّ الْبَصِيرِ" به معنای فرو بستن چشم و با چشم بسته سخن گفتن با نامحرم نیست، چنانکه "غَضُّ الصَّوْتِ" در آیه "وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ" (۲) به معنای فرو بستن دهان نیست، بلکه چنانکه راغب در مفردات بیان کرده، "غَضُّ" به معنای کوتاه کردن است، کوتاه کردن نگاه و صدا، در مقابل خیره نگاه کردن و بلند سخن گفتن.

چنان نیست که پزشک با بیمار محرم باشد، و با خیال راحت جنس مخالف را معاینه و عمل کند، بیمار هم بدون احساس نگرانی و همانند یکی از محارم، خود را در اختیار پزشک یا پرستار قرار دهد. بلکه این از باب ضرورت است و پزشک و بیمار باید به حداقل اکتفا کنند. در مورد آموزش‌های پزشکی در مراحل مختلف و تشریح جسد نیز این سخن جاری است.

متأسفانه عموم بانوان پوشش و حجاب خود را در برابر پزشکان مرد به راحتی کنار می‌زنند، و عموم پزشکان نیز تذکری به بیمار نمی‌دهند و گرفتار نگاه حرام می‌شوند. در حالی که از نظر شرعی تنها در صورت ضرورت، نگاه کردن به بدن

ص: ۱۵۴

۱- "(نور / ۳۰-۳۱)"

۲- (لقمان / ۱۹)

بیمار غیر همجنس و یا عورتین همجنس جایز است، آن هم به مقداری که ضرورت اقتضا کند. به برخی استفتاءات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

سوال: آیا پزشک معالج به مریض محرم است؟

پاسخ: پزشک به مریض محرم نیست، ولی در مواقعی که معالجه متوقف بر نگاه یا لمس مریض است، به مقدار ضرورت میتواند نگاه یا لمس کند و در صورتی که لمس با دستکش یا از روی حایل دیگری کافی باشد، لمس مستقیم جایز نیست.

سوال: در بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی، دانشجویان پسر و دختر جهت آموزش مبادرت به معاینه نواحی مختلف بدن بیمار غیر همجنس می‌نمایند. با توجه به اینکه این امر یک موضوع آموزشی است که در برنامه تربیت پزشکان قرار دارد چه حکمی دارد و حدود آن چیست؟

پاسخ: اگر رفع نیاز پزشکی کشور یا ضرورتی مثل توقف حفظ جان بیماران و لو در آینده موقوف به این امر باشد، در حد رفع نیاز جایز است، ولی مجرد آموزش مجوز نمی‌شود. (۱)

### لمس بدن بیمار

در بسیاری از بیماری‌ها، لمس موضع مورد نظر، از شرایط تشخیص درد و بیماری به شمار می‌آید و در محدوده‌ی درمان‌گری شکل جدی و اساسی به خود می‌گیرد. در رساله‌های عملیه از جمله مواردی که نگاه و لمس بدن نامحرم به صورت مشروط استثنا شده، و در ردیف نجات غریق آمده است، معالجه‌ی غیر همجنس با دو شرط زیر است:

۱. فقدان پزشک یا پرستار مماثل و یا بی‌نتیجه بودن تلاش آن‌ها.

ص: ۱۵۵

---

۱- . خامنه‌ای سید علی، استفتاءات پزشکی.

۲. ممکن نبودن تشخیص بیماری و درمان بدون لمس و نظر. (۱)

سوال: نگاه و لمس در اتاق عمل، به ندرت شهوانی، بلکه امری کاملاً عادی است. آیا عادی شدن، حکم شرعی را تغییر می دهد؟

پاسخ: عادی شدن حکم شرع را تغییر نمی دهد، ولی این کار به مقدار ضرورت جایز است. (۲)

سوال: آیا لمس و نظر به باطن بدن نامحرم، اعم از ریه، قلب، معده، روده، مثانه و رحم، حکم ظاهر را دارد؟

پاسخ: لمس و نظر به باطن حکم ظاهر را ندارد، ولی بهتر آن است تنها به موارد ضرورت قناعت شود. (۳)

### درمان با حرام

در طب قدیم و جدید، گاهی داروهایی تجویز می شود که از مواد حرام ترکیب یافته است، همچون اجزای مردار، حیوانات حرام گوشت و شراب. در حالی که بر اساس آیات و روایات، جز در صورت اضطرار، خوردن یا نوشیدن آنها جایز نیست و خداوند نیز شفا را در حرام قرار نداده است.

"إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لَعِيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:"  
همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است. پس کسی که [برای نجات جاننش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواه-ان لذت نباشد و از حد ضرورت

ص: ۱۵۶

۱- . تحریر الوسیله، کتاب النکاح، مسأله ۲۲.

۲- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۳- . همان.



تجاوز نکند، گناهی بر او نیست. همانا خدا آمرزنده و مهربان است." (۱)

علامه مجلسی آیات و روایات مربوط به درمان با حرام را در بابی تحت عنوان "التداوی بالحرام" (۲)

جمع آوری نموده و ۲۸ روایت در این باب آورده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِّمَّا حَرَّمَ دَوَاءً وَلَا شِفَاءً: خداوند در آنچه حرام نموده، اسباب درمان و شفای از بیماری قرار نداده است." (۳)

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ کسی که از چشم درد رنج می‌برد و قصد استفاده از سرمه‌ای داشت که با شراب عجین شده بود، فرمود:

"هُوَ خَبِيثٌ بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ فَإِنْ كَانَ مُضْطَرًّا فَلْيَكْتَحِلْ بِهِ: این همانند اجزای مردار پلید و آلوده است، تنها در صورت اضطرار از آن استفاده شود." (۴)

در صحیح مسلم نیز روایتی جالب به این مضمون آمده است: طارق بن سوید جعفری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره شراب پرسید. آن حضرت او را از این کار نهی کرد. او گفت: من آن را به عنوان دارو می‌سازم، حضرت فرمود: این دارو نیست، بلکه خود بیماری است." (۵)

سوال: گوشت برخی از حیوانات حرام گوشت در معالجه بعضی از امراض مؤثر است، هر چند سند معتبر علمی و فقهی در این رابطه وجود ندارد. شکار و استفاده از گوشت یا خون این گونه حیوانات چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که طبق تشخیص طبیب متدین تنها راه علاج نباشد، جایز نیست. (۶)

ص: ۱۵۷

۱- (بقره/۱۷۳)

۲- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۹.

۳- همان، ص ۸۶.

۴- همان، ص ۹۱.

۵- نیشابوری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۷۳.

۶- مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.



دومین فضیلت اخلاقی که آموزه‌های دینی بر آن تاکید بسیار دارند و در حرفه پزشکی کاربرد فراوان دارد، نیکی به دیگران است که واژه‌های احسان، ایثار، بزرگواری و خدمت بر آن دلالت دارند.

قرآن کریم در یکی از آیات جامع و کلیدی می‌فرماید:

"وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: در آنچه خدا به تو داده است آخرت را جستجو کن و بهره‌ات از دنیا را نیز فراموش مکن و همانطور که خدا به تو احسان کرده، تو نیز احسان کن." (۱)

این آیه همه کسانی را که به نوعی مکنت دارند، چه مالی، چه بدنی و چه فکری، به احسان به بندگان خدا دعوت کرده و می‌فرماید: آنچه تو داری، احسان الهی است، پس خود را مالک و صاحب آن ندان، بلکه از آن برای دنیایت بهره بگیر و با احسان به دیگران چیزی برای آخرت ذخیره کن.

احسان به دیگران، یکی از ارزش‌های جامعه اسلامی است که قرآن در کنار عدل، همگان را به انجام آن فرمان داده است: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ" (۲) شاید از آن جهت که بسیاری از مشکلات را عدل و قانون حل نمی‌کند و احسان و محبت لازم است.

ص: ۱۵۹

---

۱- (قصص / ۷۷)

۲- (نحل / ۹۰)

امام علی علیه السلام در بیان تفاوت عدل و احسان فرمود:

"الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ: ع-دل، برخورد بر اس-اس انص-اف است و

احسان، برخورد بر اساس لطف و فضل." (۱)

عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است خیر، و اگر شر است شر؛ اما احسان آن است که خیر را با خیری بیشتر تلافی کنی، و شر را به شری کمتر جواب گویی و یا ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برسانی. (۲)

راغب در مفردات گوید: احسان برتر از عدل است، عدالت این است که انسان آنچه بر عهده اوست بدهد، و آنچه متعلق به اوست بگیرد، ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد، و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد.

واژه احسان در دو جا به کار می‌رود: یکی در انعام به دیگری، که می‌گویند: به فلانی احسان کرد، و دیگری در نیکو انجام دادن کار، مثل آنکه علمی را خوب بیاموزد یا کاری را خوب انجام دهد. اولی مانند آیه: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ" (نحل / ۹۰) و دومی مانند آیه: "الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ" (سجده / ۷) (۳)

در متون دینی، احسان از فضایل اخلاقی شمرده شده است، مشروط بر اینکه از رنگ ریا و حب غیر خدا به دور، و از سر طاعت و نیک‌سیرتی باشد. این فضیلت جز آنکه به لحاظ نظری بر آن تأکید بسیار رفته، در عمل و کردار اولیای الهی نیز برجسته و چشم گیر است. (۴)

در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارات اهل بیت علیهم السلام است، در باره آن بزرگواران چنین می‌خوانیم:

ص: ۱۶۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۱.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۲.

۳- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۷.

۴- مردانی محمد حسین، "احسان و انفاق از منظر آیات و روایات"، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۵.

"وَصِيَّتِكُمُ التَّقْوَى وَفِعْلِكُمُ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَسَيِّجِيَّتِكُمُ الْكَرَمُ: تقوا سفارش شماسست و نیکی، کار شما؛ احسان عادت شماسست و بزرگواری و کرم،

خُلُق و خوی شما." (۱)

ابن مهران می گوید: در خدمت امام مجتبی علیه السلام مشرف بودم در حالی که ایشان معتکف بودند. مردی به محضرشان شرفیاب شد و عرض کرد: مقروضم و چون قدرت پرداخت ندارم، طلب کارم می خواهد مرا به زندان بیفکند. امام فرمود: پولی که دین شما را ادا کنم، ندارم. آن شخص عرض کرد: اگر شما بیایید و با او صحبت کنید، ممکن است به پاس حرمت شما مرا به زندان نیندازد.

حضرت آماده شد که از مسجد خارج شود. عرض کردم: آیا فراموش کرده اید که در حال اعتکاف هستید و معتکف نباید از مسجد خارج شود. امام فرمود: فراموش نکردم، ولی پدرم از جدم رسول خدا نقل کرد که: "مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارًا قَائِمًا لَيْلَةً: اگر کسی گره از کار برادر مسلمانش بگشاید و حاجت او را برآورده سازد، مانند آن است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده، روزها را به روزه و شب ها را به نماز سپری کرده باشد." (۲)

یکی از نام های خدا "مُحْسِنٌ" است (۳) و خداوند "محسنین" را دوست دارد:

"وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: به دیگران نیکی کنید که همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد." (۴)

رسول خدا صاحبان علم را به صدق حدیث و احسان و ایثار سفارش کرده و می فرماید: "زِينَةُ الْجَدِیْثِ الصَّدْقُ وَ زِينَةُ الْعِلْمِ الْإِحْسَانُ" (۵)

ص: ۱۶۱

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

۳- . مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۴- (بقره/ ۱۹۵)

۵- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

"و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا" (۱)

امام صادق علیه‌السلام در ذیل این آیه فرمود:

"الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا: (حداقل) احسان به والدین آن است که با آنان به نیکویی صحبت کنی." (۲)

خداوند در مورد والدین سفارش به احسان نموده است، نه انفاق؛ زیرا چه بسیار پدر و مادرهایی که نیاز مالی ندارند، اما از بی‌محبتی و کم‌توجهی فرزندان رنج می‌برند و یا به علت کهنلت سن، نیازمند مراقبت و درمان هستند. لذا قرآن کریم به جای واژه انفاق که عموماً در مسائل مالی به کار می‌رود، واژه احسان را به کار برده که جامع‌ترین واژه در باب نیکویی به والدین است و شامل: محبت، خدمت، اطاعت، جلب رضایت، مشورت و هرگونه کمک مادی و معنوی به آنان می‌شود.

البته چنان‌که از آیات ۸۳ سوره بقره و ۳۶ سوره نساء به دست می‌آید: احسان، اختصاصی به والدین ندارد - گرچه آنها در اولویت هستند - بلکه خویشاوندان، یتیمان، مساکین، همسایگان، در راه‌ماندگان و زیردستان را نیز شامل می‌شود: "و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" روشن است که احسان به هر یک از این گروه‌ها متناسب با شرایط و نیاز آنها متفاوت می‌شود. چنان‌که احسان به یتیم، حفظ حقوق او، محبت و تعلیم او را دربرمی‌گیرد.

ص: ۱۶۲

۱- (اسراء/۲۳)

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۷.

در نظام درمان نیز بسیاری از بیماران انتظار کمک مالی ندارند، اما نیازمند برخورد خوب، خوش‌رویی و محبت کادر درمانی و به‌ویژه پزشک هستند که در بهبودی آنان نیز تاثیر به‌سزایی دارد.

## مواسات

امام علی علیه‌السلام مواسات را از برترین مصادیق احسان شمرده و می‌فرماید: "أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ مُوَاَسَاةُ الْإِخْوَانِ: بهترین احسان، یاری رساندن به برادران است." (۱)

"مواسات" در لغت به معنای: غم‌خواری، یاری‌گری و دیگری را در تن و مال چون خود شمردن، آمده است. (۲)

اگر مساوات، لازمه عدل و برابری است، مواسات، لازمه احسان و برادری است و یکی از جلوه‌های احسان، یاری به دیگران از سر سوز و عشق است. و آنجا که توان یاری نیست، غم‌خواری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کمک‌رسانی به برادران دینی "مُوَاَسَاةُ الْمَاخِ فِي اللَّهِ" (۳) را سرآمد کارها "سَيِّدُ الْأَعْمَالِ" شمرده و در سیره و روش آن حضرت، برتری و فضیلت از آن کسانی بود که دارای این ویژگی باشند:

"أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ نَصِيحَهُ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَهُ أَحْسَنُهُمْ مُوَاَسَاةً وَ مُوَاَزَرَةً: برترین مردمان در نزد پیامبر کسانی بودند که نیک‌خواه دیگران باشند، و منزلت کسانی نزد او برتر بود که بیشتر به یاری و پشتیبانی دیگران می‌پرداختند." (۴)

ص: ۱۶۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۰.

۲- . لغت‌نامه دهخدا، واژه مساوات.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲.

امام صادق علیه‌السلام تلاش در جهت تعمیق پیوندهای اجتماعی و بارور شدن روحیه همکاری بر اساس عواطف انسانی را به عنوان حق هر یک از افراد جامعه اسلامی بر یکدیگر برشمرده و می‌فرماید:

"يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَاهِدُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ: مسلمانان موظفند در راه کمک به نیازمندان کوشا باشند، از عواطف انسانی و کمک‌های مالی مضایقه نکنند و به هنگام گرفتاری و نیاز، یار و یاور هم باشند." (۱)

پیگیری کار بیمار، رسیدگی و دلسوزی، معرفی بیمار به پزشکان حاذق‌تر، تلاش و کوشش بی‌دریغ برای رفع مشکلات درمانی، و در یک کلام بیمار را همچون یکی از بستگان و نزدیکان خود دیدن، از نشانه‌های احسان و مواسات است.

### انفاق

از بارزترین مصادیق احسان، انفاق به نیازمندان است که از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل ایمان به شمار می‌رود:

"الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: آنان به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می‌کنند." (۲)

خداوند در وصف پارسایان می‌فرماید:

"الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ ... وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ: آنان در گشایش و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند، ... و خداوند نیکوکاران را دوست دارد." (۳)

ص: ۱۶۴

۱- همان، ج ۷۱، ص ۲۵۶.

۲- (بقره/۳)

۳- (آل عمران/۱۳۴)



این آیه انفاق را یکی از مصادیق احسان شمرده است.

جالب و عجیب است، تنها آیه‌ای که واژه انفاق سه بار در آن به کار رفته، در باره انفاق به نیازمندان غیر مسلمان است. در تفسیر مجمع البیان و تفسیر کبیر فخر رازی آمده است که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند، وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آن پرسیدند، این آیه نازل شد:

"لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ: [ای پیامبر! هدایت

یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداست که هر کس را بخواهد هدایت می کند. و [ای اهل ایمان! بدانید] هر مالی انفاق کنید به نفع خود شماست، و جز برای خشنودی خدا انفاق نکنید و هر مالی انفاق کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت." (۱)

این آیه می گوید: همان طور که خداوند نعمت‌های خود را در این جهان به همه انسانها، صرف نظر از دین و عقیده آنها عطا می کند، مؤمنان نیز باید هنگام انفاق به نیازمندان و بینوایان، حال غیرمسلمانان را رعایت کنند. (۲)

در سیره ی عملی پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام نمونه های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می شود که نشان می دهد آن بزرگواران حتی برای کسانی که به آنان ناسزا می گفتند و یا حق آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند. (۳)

ص: ۱۶۵

۱- (بقره/۲۷۲)

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- . تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۳۷.

پزشکان عموماً از تمکن مالی و موقعیت اجتماعی خوبی برخوردارند. بخشی از بیماران نیز از اقشار کم درآمد و ضعیف جامعه هستند و اتفاقاً به جهت عدم رعایت اصول بهداشتی، برخی بیماری‌ها در میان آنان شایع‌تر است و مراجعه آنان به مراکز درمانی بیشتر.

گرچه تامین هزینه‌های درمانی نیازمندان، وظیفه دولت‌هاست تا سلامت همه آحاد جامعه تضمین شود، اما از زاویه‌ای دیگر، پرورش روحیه احسان و ایثار که از فضایل بزرگ اخلاقی شمرده می‌شوند، اقتضا می‌کند که پزشک به دنبال انفاق بخشی از درآمد خود به نیازمندان باشد و مراجعه آنان را از الطاف الهی بداند.

امام حسین علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

"أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ: نیازهای مردم به شما، از نعمت‌هایی است که خداوند به شما ارزانی داشته، پس هرگز از این نعمت‌ها آزرده خاطر نشوید و از مراجعه مردم اظهار ملالت و دلتنگی نکنید." (۱)

امام کاظم علیه‌السلام نیز برآوردن حاجات برادران دینی را شرط ولایت اهل بیت دانسته و می‌فرماید:

"مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَ هِيَ مَوْصُولَةٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ رَدَّهٗ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَأَسَاءَ إِلَيْهَا: آن که برادر نیازمندش نزد او می‌رود، آن نیاز رحمتی است الهی که خداوند به سوی او فرستاده است. اگر آن را برآورد، به ولایت ما رسیده و ولایت ما نیز به ولایت خداوند پیوسته است و اگر آن را رد کند، به خود ستم کرده است." (۲)

ص: ۱۶۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۳۱۳.

احسان، بر اساس قرآن و روایات، همه بندگان را شامل می‌شود و اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد:

"وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبٌ مَّنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً: خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و نیز به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زبردستان و بردگان. همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد." (۱)

امام صادق علیه‌السلام به هشام فرمود: آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. هشام گفت: کدام آیه؟ حضرت فرمود:

"يا هِشَامُ قَوْلُ اللَّهِ: هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مَن صِيغَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَكْفِيَ بِهِ وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَصِيغَ كَمَا صِيغَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ فَإِنْ صِيغَتْ كَمَا صِيغَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِبْتِدَاءِ: این سخن خداوند که: نیکی را باید به نیکی پاسخ داد، در باره کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار جاری می‌شود و هر کس به او نیکی شود باید جبران کند، و جبران به این نیست که هم‌اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده است." (۲)

ص: ۱۶۷

۱- (نساء / ۳۶)

۲- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

خداوند در قرآن، خود را "رحمان" و "رحیم" خوانده است و بر اساس روایات، کسی که به بندگان او رحم کند مشمول رحمت بی پایان او می شود: "الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ" (۱)،

"إِرْحَمِ تَرْحَمِ" (۲)،

"إِرْحَمِ مَنْ دُونَكَ يَرْحَمَكَ مَنْ فَوْقَكَ" (۳)، و آن که به دیگران مهر و محبت نداشته باشد، مورد رحم الهی قرار نمی گیرد:  
"مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ" (۴)

رسول خدا در توصیه خود به امام علی، از هر گونه تبعیض میان مومن و کافر در احسان و نیکی دوری نموده و می فرماید:

"يَا عَلِيُّ أَكْرَمِ الْجَارِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا وَ أَكْرَمِ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا وَ أَطِعِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ وَ لَا تَزُدَّ السَّائِلَ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا: ای علی! همسایه را تکریم کن، گرچه کافر باشد؛

میهمان را اکرام کن، گرچه کافر باشد؛ والدین را اطاعت کن، گرچه کافر باشند؛ و نیازمند را رد نکن، گرچه کافر باشد." (۵)

بر این اساس، نظام اسلامی می بایست بدون در نظر گرفتن دین و مذهب بیماران، خدمات درمانی را به همه اقشار جامعه و حتی در صورت لزوم، نیازمندان دیگر کشورها، ارائه دهد، زیرا ملاک و معیار احسان، انسان است نه ایمان. و این یکی از اصول مهم اخلاق پزشکی در اسلام است.

ص: ۱۶۸

۱- همان، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۱۰۰.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۵، حکمت ۹۹۷۴.

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

۵- شعیری محمد، جامع الأخبار، مطبوعه حیدریه، نجف، بی تا، ص ۸۴.

احسان شرایطی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، اصل آن از بین می‌رود:

۱- اخلاص. در روایات، خالص نمودن عمل برای خدا مورد تاکید است:

"الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ: احسان آن است که عمل را فقط برای خدا انجام دهی، گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند." (۱)

۲- ترک امتنان. شاخصه مهم احسان این است که از روی امتنان نباشد، چرا که منت گذاردن، عمل را از بین برده و تباه می‌سازد:

"فَإِنَّ الْمَنَّانَ يَبْطِلُ الْإِحْسَانَ" (۲)،

"أَحْيُوا الْمَعْرُوفَ بِإِمَاتَتِهِ فَإِنَّ الْمِنَّةَ تَهْدِمُ الصَّنِيعَةَ: احسان را زنده کنید به میراندن آن، همانا منت گذاردن کار نیک را خراب می‌کند." (۳)

۳- عدم انتظار سپاس. امام علی علیه السلام، بازگشت کار نیک را به شخص نیکوکار می‌داند و می‌فرماید:

"مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبِطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَشْتَرِ دُهُمَ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أَتَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ: هر کس بداند آنچه نیکی می‌کند، به خودش می‌کند، مردم را به تاخیر در سپاس نسبت نمی‌دهد و خواستار محبت و رزیدن مردم نمی‌شود. پس به خاطر آنچه به خودت نیکی کرده‌ای، و آبروی خویش را حفظ کرده‌ای، از دیگران نخواه که سپاس‌گزاریات کنند." (۴)

ص: ۱۶۹

۱- . بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۶۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۳- . غرر الحکم، جمله ۸۶۲۷.

۴- . کافی، ج ۴، ص ۲۸.

۴ و ۵ و ۶- کتمان، شتاب، کوچک شمردن. امام کاظم علیه السلام در سخنی جامع، سه چیز را موجب کمال احسان شمرده و می فرماید:

"الصَّنِيعَةُ لَا تَتَمُّ صَنِيعَهُ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ لِصَاحِبِهَا إِلَّا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ تَصْغِيرِهَا وَ سِتْرِهَا وَ تَعْجِيلِهَا فَمَنْ صَعَرَ الصَّنِيعَةَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ عَظَّمَ أَخَاهُ وَ مَنْ عَظَّمَ الصَّنِيعَةَ عِنْدَهُ فَقَدْ صَغَّرَ أَخَاهُ وَ مَنْ كَتَمَ مَا أَوْلَاهُ مِنْ صَنِيعِهِ فَقَدْ كَرَّمَ فِعَالَهُ وَ مَنْ عَجَّلَ مَا وَعَدَ فَقَدْ هَنَى الْعَطِيَةَ: کار نیک جز با سه چیز، نیک به شمار نمی آید: کوچک شمردن آن، پنهان داشتن آن و شتاب ورزیدن در آن. پس هر که کار نیکش را کوچک شمرد (و ناچیز جلوه دهد)، برادر خویش را بزرگ شمرده است و آن کس که کار نیک خویش را پنهان دارد، بزرگوارانه عمل کرده است. و کسی که در انجام وعده خویش شتاب ورزد، بخشندگی را گوارا ساخته است. (۱)

### رابطه احسان و تقوا

حدود ده آیه در قرآن، احسان را در کنار تقوا قرار داده و این دو را ملازم یکدیگر آورده است. گویا احسان بدون تقوا، احسان نیست و تقوا بدون احسان، ادعایی گزافه است. به برخی از این آیات در این زمینه اشاره می شود:

"إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ: همانا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند." (۲)

"إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: اگر به یکدیگر نیکی کنید و پرهیزکار باشید، همانا خداوند از کارهایی که انجام می دهید آگاه است." (۳)

ص: ۱۷۰

۱- . حکیمی محمد رضا و برادران، الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۷۵.

۲- (نحل / ۱۲۸)

۳- (نساء / ۱۲۸)

"لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَعْدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ: برای کسانی که کار نیکی کردند، در این دنیا پاداش نیکویی است، و البته سرای آخرت بهتر است. و چه نیکوست سرای پرهیزکاران." (۱)

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ: برای نیکوکاران و پرهیزکاران پاداشی بزرگ است. (آل عمران / ۱۷۲)

## بِرّ و نیکی

واژه "بِرّ" کاربرد زیادی در قرآن دارد. یکی از نام‌های خداوند، "بِرّ" است: "إِنَّهُ هُوَ الْبِرُّ الرَّحِيمُ" (۲) فرشتگان الهی، "بِرّه" توصیف شده‌اند: "بِأَيْدِي سَفَرِهِ كِرَامٍ بَرَرَهُ" (۳)

انبیا و اولیای الهی نیکی به والدین را سیره و روش خود می‌دانستند: "وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا" (۴) و در قرآن به عنوان "ابرار" معرفی شده‌اند: "وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ" (۵) جایگاه ابرار در بهشت، برتر و بالاتر از دیگران اعلام شده است: "إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ" (۶) و مومنان به مشارکت در کارهای نیک، با قول و فعل دعوت شده‌اند: "تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى" (۷) "تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى" (۸)

در فرهنگ قرآن، نیک بودن به این نیست که انسان وظایف فردی و عبادی خود را به بهترین شیوه انجام دهد و از دیگران بی‌خبر باشد، بلکه انسانی در ردیف ابرار قرار دارد که هم‌پای وظایف فردی، به وظایف اجتماعی و خدمت به دیگران نیز توجه داشته باشد:

"لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ

ص: ۱۷۱

۱- (نحل / ۳۰)

۲- (طور / ۲۸)

۳- (عبس / ۱۶)

۴- " (مریم / ۱۴)

۵- (آل عمران / ۱۹۳)،

۶- (مطففین / ۱۸)

۷- (مجادله / ۹)،

۸- (مائده / ۲)

الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: نیکی آن نیست که روی به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی]، که شایسته است در همه امور ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار [کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و [در راه آزادی] بردگان می دهند، و نماز را برپای می دارند، و زکات می پردازند، و چون پیمان بندند به پیمان خویش وفادارند، و در تنگدستی و تهیدستی و رنجوری و بیماری و هنگام کارزار صبور و شکیبایند. اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینان به حق پرهیز کارند." (۱)

در شان نزول این آیه آمده است که چون فرمان تغییر قبله، سر و صدای زیادی در میان مردم به خصوص یهود و نصاری به راه انداخت و یهودیان که بزرگترین سند افتخار خود، یعنی پیروی مسلمین از قبله آنان را از دست داده بودند، زبان به اعتراض گشودند؛ آیه فوق نازل گردید و بر این نکته تاکید کرد که این همه گفتگو در مساله قبله صحیح نیست، بلکه مهم تر از جهت قبله، معیار ارزش انسان هاست که باید به آنها توجه شود.

این آیه به بیان اصول نیکی ها در سه حوزه ایمان، اخلاق و احکام پرداخته و ایمان به مبدء و معاد و تعالیم پیامبران را نخستین پایه همه نیکی ها و خوبی ها شمرده است. پس از آن، به داشتن روحیه انفاق و ایثار و بخشش های مالی اشاره می کند، زیرا هنگامی که حُب مال در دل جای گیرد، گذشتن از آن کار آسانی نیست، و سومین اصل از اصول نیکی ها را بر پاداشتن نماز و ادای زکات می شمرد که نشان از تسلیم بودن در برابر خداوند دارد.

ص: ۱۷۲



بسیارند افرادی که به مستمندان کمک می‌کنند، اما در ادای حقوق واجب سهل‌انگارند، چنانکه گروهی غیر از ادای واجب، به هیچ کمک دیگری تن در نمی‌دهند و حاضر نیستند ریالی به نیازمندترین افراد بدهند. این آیه با تاکید بر چهار خصلت: وفای به عهد، صبر، صداقت و پرهیزکاری پایان یافته که ریشه همه صفات عالی اخلاقی را تشکیل می‌دهد. (۱)

امام صادق علیه‌السلام احسان به برادران را از نشانه‌های اخلاص در ایمان شمرده و به یکی از یارانش به نام جمیل بن دَرَّاج ... فرمود: "مِنْ خَالِصِ الْإِيْمَانِ الْجُرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ يَا جَمِيلُ إِنَّ الْبَارَّ لَيَجِبُهُ الرَّحْمَنُ: نیکی به برادران و تلاش برای رفع مشکلات آنان، در شرایط سخت و آسان، از نشانه‌های ایمان خالص است. ای جمیل! همانا خداوند رحمان، شخص نیکوکار را دوست می‌دارد." (۲)

## خیرخواهی

از

واژه‌های مرتبط با احسان، "نُصْح" و خیرخواهی است که در توصیه امام علی علیه‌السلام به پزشکان که پیش از این نقل شد، پس از تقوا، مورد تاکید قرار گرفته است. پزشک باید آنچه را به خیر و صلاح بیمار است در نظر بگیرد، نه سود و منفعت خود یا دیگر کادر درمانی. انگیزه او نیک و پاک باشد، نه آلوده به اغراض مادی و دنیوی. او باید تمام تلاش خود را به کار گیرد، گرچه به نتیجه نرسد و به بیمار سودی نبخشد. معیار فعل او خیرخواهی است، گرچه آن فعل به سود بیمار نینجامد.

ص: ۱۷۳

۱- . برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "مَنْ سَعَى فِي حَاجِهِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ: هر کس در برآوردن نیاز برادر دینی اش اقدام کند، اما از روی خیرخواهی نباشد، به خدا و رسولش خیانت کرده است." (۱)

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: "أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصِيحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجِهِ فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ: هر یک از یاران ما که یکی از برادران دینی از او کمک خواست و او در انجام آن با تمام توان اقدام نکرد، همانا به خدا و رسول و مومنان خیانت کرده است." (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: "أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قِضَاءِ حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ: خداوند به حضرت موسی وحی کرد: برخی از بندگان من با انجام کارهای نیک به من تقرب جویند، و من در بهشت به آنان فرمانروایی دهم. موسی گفت: آن حسنه چیست؟ خدا فرمود: برای برآوردن نیاز برادر دینی خود اقدام می کند، خواه این نیاز برآورده شود یا نشود." (۳)

امام علی علیه السلام فرمود: "إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحِبُّ أَنْ تَكُونَ نِيَّةُ الْإِنْسَانِ لِلنَّاسِ جَمِيلَةً: خداوند دوست دارد که نیت انسان، نسبت به همه مردم نیک باشد و هر کس خیرخواه دیگران باشد." (۴)

ص: ۱۷۴

۱- . کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- . همان.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۴- . غررالحکم و درر الکلم، جمله ۵۳۲۰.

و در سخنی دیگر فرمود: "أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ: بهترین و رساترین وسیله جلب رحمت الهی، آن است که آدمی در ضمیر خویش، خیرخواه همه مردم باشد." (۱)

## خیرسانی

از واژه‌های پرکاربرد قرآنی در زمینه احسان و نیکی، واژه "خیر" است که جمع آن به صورت "خیرات" و فاعل آن در قالب "اخیر" به کار رفته است. در اینجا به برخی آیات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

"وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ: هر کار خیری که از پیش برای خود فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت." (۲)

"فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ: در کارهای خیر سبقت گیرید." (۳) و (۴)

"أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ: آنان در کارهای خیر از یکدیگر پیشی می‌گیرند." (۵)، (۶) و (۷)

"مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ: هر که کار خیری از روی رغبت انجام دهد، همانا خداوند دانا سپاس‌گزار اوست." (۸)

"أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ: ما کارهای خیر را به آنان وحی کردیم." (۹)

"وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: کار خیر کنید تا رستگار شوید." (۱۰)

"إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَرِّفِينَ الْأَخْيَارِ... كُلُّ مَنْ الْأَخْيَارِ: همانا پیامبران از بندگان برگزیده و نیکان نزد ما هستند... همگی آنان از اخیارند." (۱۱)

"فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ: هر کس به مقدار ذره‌ای کار خیر کند، آن را می‌بیند." (۱۲)

ص: ۱۷۵

۱- همان، جمله ۱۰۳۴۴.

۲- (بقره / ۱۱۰)

۳- (بقره / ۱۴۸)

۴- (مائده / ۴۸)

۵- (آل عمران / ۱۱۴)

۶- (انبیا / ۹۰)

۷- (مؤمنون / ۶۱)

۸- (بقره / ۱۵۸)

٩- (انبيا/ ٧٣)

١٠- (حج/ ٧٧)

١١- (ص/ ٤٧ و ٤٨)

١٢- (زلزله/ ٧)

"مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٌ: آن کس که دیگران را از کار خیر منع می کند، متجاوز و گنهکار است." (۱)

چنانکه دیده می شود این آیات به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به انجام کار خیر سفارش نموده، انبیا و اولیا را در صف مقدم اختیار، و منع از کار خیر را از ویژگی های گنهکاران برشمرده است.

## خدمت گزاری

واژه دیگر در این زمینه که کاربرد قرآنی ندارد، اما در روایات وارد شده، واژه "خدمت" است. خدمت گزاری از ویژگی ها و مشخصه های اصلی مومنان است. یکی از روایان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

"الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ يَفِيْدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا: مومنان خدمت گزار یکدیگرند. گفتم: چگونه؟ فرمود: به یکدیگر فایده و سود می رسانند." (۲)

رسول خدا بزرگ هر قومی را خدمت گزار آنان می داند: "سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ" (۳)

آن حضرت در ترغیب مومنان، به خدمت به جامعه اسلامی می فرماید:

"أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خَدَمًا فِي الْجَنَّةِ: هر مسلمانی که به دیگر مسلمانان خدمت کند، (او را نسزد) جز اینکه خدا به شماره آنان، از خدمت کاران بهشتی به او عطا فرماید." (۴)

ص: ۱۷۶

---

۱- (قلم / ۱۲)

۲- . کافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸.

۴- . کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

یکی از درخواست‌های امامان از خداوند متعال، توفیق خدمت‌گزاری بوده است و آنان این خواسته ارزشمند را در قالب دعا‌های خویش ابراز می‌نمودند. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق این چنین با پروردگارش نجوا می‌کند:

"وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقُهُ بِالْمَنْ: خداوندا! انجام کار خیر برای مردم را، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت گزاردن ضایع مگردان." (۱)

رفع نیاز حاجت‌مندان و کمک به ارباب رجوع، در جوامع حدیثی و منابع فقهی، بخش‌های مستقلی را به خود اختصاص داده است. "قضاء حاجه المؤمن"، "خدمه المؤمن"، "الاهتمام بامور المسلمین"، "الطاف المؤمن و اكرامه" برخی از عناوین این ابواب است.

در برخی از این روایات به موضوع زدودن غم از دیگران اشاره شده، که با کار پزشکان و کادر درمانی کاملاً مرتبط است. امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

"مَنْ نَفَسَ كَرْبَهُ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: هر کس از دل مومنی اندوهی بزدايد، خداوند غصه‌های دنیا و آخرت را از او برمی‌دارد و مشکلاتش را حل می‌کند." (۲)

چه زیاست جامعه‌ای که رهبران و عالمان دینی آن پیشگامان خدمت به مردم باشند. به فرموده حضرت مسیح علیه السلام: "إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ: شایسته‌ترین افراد برای خدمت، عالمانند." (۳)

ص: ۱۷۷

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲.

خدمت‌گزاری، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد. این واژه تمام فعالیت‌های مثبت و مفید را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی شامل می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که: خدمت‌گزاری غیر از انجام وظیفه است. کسی که به میزان دریافت مزد کار می‌کند، خدمت‌گزار نیست، گرچه نتیجه تلاش او در راستای خدمت به خلق قرار گیرد. خدمت... گزاری، واژه‌ای است که با چگونگی عمل و نیت فرد ارتباط مستقیم دارد.

معلمی که علاوه بر انجام دقیق وظایف، برای رشد و شکوفایی شاگردان دل می‌سوزاند، پزشکی که با قصد تسکین آلام بیماران به درمان آنها می‌پردازد و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، عالمی که علاوه بر تبیین احکام دین، در امور خیر و حل مسائل مردم پیشگام است، ثروت‌مندی که علاوه بر ادای حقوق واجب شرعی، با اموال و دارائیش مراکز سودمند تاسیس می‌کند و به نیازمندان امداد می‌رساند، از نمونه‌های بارز خدمت‌گزاری‌اند. بدینسان درمی‌یابیم که گذشت، فداکاری، ایثار، تحمل سختی و احساس همبستگی با هم‌نوعان در مفهوم خدمت‌گزاری نهفته است. (۱)

سامان یافتن اخلاق حرفه‌ای به‌طور عام، و اخلاق پزشکی به‌طور خاص، در گرو تصحیح بینش کارکنان و تغییر نگاه آنان است. اینکه انسان خود را چگونه ببیند و چگونه بیابد و چه جایگاهی در هستی برای خود قائل باشد، به شدت در اخلاق و رفتار او تاثیرگذار است. آن که خود را "عبد" می‌یابد و برای خویش "کرامت انسانی" و "عزت ایمانی" قائل است، خدمت به مردم را، عامل رشد و شکوفایی خود و عین عبادت به درگاه خداوند می‌بیند؛ و آن که عبد بودن را از یاد برده و برای خویش کرامت و عزت قائل نیست، به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند.

ص: ۱۷۸

اگر کارکنان نظام درمانی، کرامت خود را ببینند، کریمانه رفتار می‌کنند و آن را با هیچ چیز معاوضه نمی‌نمایند. امام علی علیه‌السلام در سفارشی گرانقدر به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

"أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتِكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبِيدُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا: کرامت نفس خود را حفظ کن و آن را از هر پستی دور بدار، هر چند آن کار تو را به آنچه رغبت داری برساند، زیرا در مقابل آنچه از شرافت نفس خود می‌دهی، هرگز عوضی که با آن برابر باشد به دست نخواهی آورد." (۱)

اصولاً- فلسفه وجودی نظام درمانی در هر کشوری، خدمت به بیماران است و همه کادر درمانی در تمام مراتب، خادمان مردمنند. مادام که چنین احساسی وجود داشته باشد، پزشک و پرستار و دیگر کارکنان بخش درمان با بیماران رفتار خادمانه خواهند داشت و جایگاه و موقعیت خود را نعمتی می‌دانند که وسیله خدمت به مردم است. امام علی علیه‌السلام خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

"يا جابرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَ هَا لِلدَّوَامِ وَالبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَ هَا لِلزَّوَالِ وَالفَنَاءِ: ای جابر! آن که نعمت خدا بر او بسیار باشد، نیاز مردم به او بسیار گردد. پس هر که برای خدا در برآوردن آن حاجت قیام کند، خدا نعمت‌ها را برای وی پایدار کند. و آن که به انجام وظیفه‌اش قیام نکند، آن را در معرض زوال و فنا قرار دهد." (۲)

ص: ۱۷۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷.





## کاربرد قاعده احسان در پزشکی

به نظر می‌رسد بر خلاف دیگر مشاغل که در قالب خرید و فروش کالا یا خدمت تعریف می‌شود، کار پزشک نوعی احسان به مردم است تا آنان را در سلامت و حیات یاری بخشد. بیمار، نه مشتری، بلکه انسانی است که برای درمان از پزشک استمداد می‌طلبد و پزشک بر اساس نوع دوستی به درمان او اقدام می‌کند.

اگر کار پزشک را نوعی احسان بدانیم، او مشمول قاعده‌ای می‌شود که فقیهان در موارد متعدد مطرح کرده‌اند و آن قاعده احسان است که قرآن در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید:

"ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ: بر اهل احسان، راهی برای مواخذه و سرزنش نیست."

بر اساس این قاعده، اگر فرد محسن گرفتار خطای غیر عمد شود، مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و ضمانتی بر عهده او نیست. این امر می‌تواند بسیاری از مشکلات موجود در روابط پزشک و بیمار را برطرف سازد.

البته درباره ضمانت پزشک، در صورت فوت یا آسیب دیدن بیمار، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که آیا پزشک پاسخ‌گوی خسارات ناشی از معالجه است یا آنکه او در مقام درمان، از مسؤلیت مبرا است؟ در پاسخ به این پرسش، میان فقهای شیعه دو

قول مطرح است که قول اول مشهور و مورد استناد قوانین حقوقی فعلی است و قول دوم غیر مشهور و مورد نظر محققین می... باشد:

۱- پزشک ضامن است مگر اینکه قبل از شروع به درمان از بیمار یا ولی او براثت بگیرد.

۲- پزشک، محسن است و ضامن نیست.

از آنجا که در صورت ضامن دانستن پزشک، او ممکن است از معالجه سرباز زند و موجب بروز مشکلات فراوان در جامعه شود، لذا فقهای گروه اول راهی به سوی عدم ضمان گشوده و گفته‌اند: اگر پزشک براثت بگیرد ضامن نیست. اما گروه دوم از ابتدا اصل را بر عدم ضمان پزشک دانسته‌اند. ما در اینجا به مستندات از گروه دوم که مبتنی بر قاعده احسان است اشاره می‌کنیم، گرچه هر یک از دو دیدگاه دلایلی بر اثبات نظر خود و رد دلایل طرف دیگر آورده‌اند که مورد بحث ما نیست.

لازم به ذکر است که در ضامن بودن پزشک جاهل، فاقد صلاحیت و غیرمأذون یا پزشک حاذقی که مرتکب تقصیر و تفریط شده، فقها اتفاق نظر دارند و اختلاف آنان در مورد پزشک ماهر و متخصصی است که از جانب بیمار مأذون بوده و تعدی و تفریط هم نداشته، اما درمان او منجر به بروز آسیب یا جراحی بر بیمار گردیده است.

از دیدگاه فقه شیعه مسقطات ضمان دو چیز است: احسان و استیمان. اولی را در اینجا بحث می‌کنیم و دومی را به بحث بعدی که امانت‌داری است، وامی‌گذاریم.

قاعده احسان به این معناست که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکی به دیگری دست به کاری بزند، اما موجب رسیدن خسارت به او شود، اقدامش مسئولیت آور نیست. مثلاً چنانچه شخصی ببیند خانه‌ای در آتش می‌سوزد، و اهل خانه گرفتار شده‌اند، برای حفظ جان و دفع خطر از آنان مجبور شود درب خانه

را بشکند و وارد شود، در این صورت آن فرد، ضامن قیمت درب نخواهد بود، زیرا قصد او احسان و خدمت به صاحب خانه و دفع ضرر از او بوده است.

تردید نیست که احسان از عناوین قصديه است و بدون قصد محقق نمی شود؛ ولی آیا صرف قصد احسان برای تحقق این عنوان کافی است؟ زیرا چه بسا شخصی به قصد احسان برای دیگری کاری انجام می دهد، در حالی که در واقع آن کار احسان نیست؛ آیا می توان این عمل را نیز از مصادیق احسان محسوب کرد؟

به عقیده برخی، عنوان احسان مرکب از دو عنصر قصد احسان و تحقق نیکی است. بنابراین، اگر شخص نیکوکار در تصرف کردن اموال قصد احسان داشته باشد، اما در واقع عمل او به زیان مالک باشد و یا عکس این مورد، در هر دو فرض احسان محقق نمی شود و در نتیجه متصرف ضامن خواهد بود.

اما به نظر می رسد اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او طبق موازین عقلی و بنابر متعارف، احسان محسوب شود و اقدام کننده نیز در سنجش و بررسی عمل خود تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت به دیگری و یا دفع ضرر از او اقدام کند و بر حسب تصادف، قصد او با واقعیت منطبق نشود و در اثر عمل او به محسن الیه ضرری برسد، اقدام کننده ضامن نیست. (۱)

مهم ترین دلیل قاعده احسان، آیه ای است که عموم فقها به آن استناد کرده اند:

"لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَّيْهُمُ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای هزینه کردن [در راه جهاد] نمی یابند، گناهی نیست [که در جهاد شرکت نکنند]، در صورتی که [در پشت

ص: ۱۸۳

۱- . محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، قاعده احسان، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ج ۲ ص ۲۹۵ تا ۳۰۸.

جبهه با اعمال و گفتارشان] برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند [و به حمایت رزمندگان برخیزند]. آری، بر نیکوکاران [معذور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. <sup>(۱)</sup>

صدر آیه در خصوص معذورین از جهاد است، اما ذیل آن یک قاعده کلی را بیان می‌کند که صدر، یکی از مصادیق آن است. کلمه "المحسنین" جمع مُحَلّی به الف و لام می‌باشد که افاده عموم می‌نماید و همه محسنین را شامل می‌شود. احسان هم به معنای نیکی کردن به دیگران است؛ خواه رساندن مال باشد یا ارائه خدمت، از طریق دفع ضرر باشد یا جلب منفعت.

واژه "سبیل" به معنای سب، شتم، حرج، مشقت، حجت و مواخذه آمده است. <sup>(۲)</sup> با توجه به شأن نزول و سیاق آیه، "سبیل" در این آیه به معنای مؤاخذه می‌باشد و معنای جمله "مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ" چنین می‌شود: محسن را به سبب آنچه از عمل نیکوی او ناشی شده است، نمی‌توان مؤاخذه کرد و از جمله مصادیق سبیل، ضمان و غرامت است که از محسن برداشته شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: جمله "مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ" در مقام بیان علت رفع حرج است، یعنی کسانی که قصد خیرخواهی برای خدا و رسول داشته باشند، نیکوکارند، و بر نیکوکاران مؤاخذه ای نیست. این جمله به حسب معنی عام است، هر چند از نظر تطبیق، مخصوص گروه‌های معاصر نزول آیه است. <sup>(۳)</sup>

در مورد پزشک، نمی‌توان انکار کرد که پزشک محسن است، زیرا او به منظور دفع ضرر از جان بیمار و با اذن او به معالجه اقدام می‌کند و کدامین احسان بالاتر از

ص: ۱۸۴

۱- (توبه/۹۱)

۲- ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۶۲.

۳- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶۲.

فرض بر این است که طبیب در فرآیند درمان تقصیری نداشته، با علم و تخصصی که طی سال‌ها تحصیل و گذراندن دوره‌های تخصصی بدست آورده و مطابق با قوانین و مقررات خاص پزشکی برای درمان بیماران اقدام کرده و بیمار به علتی که خارج از کنترل پزشک است، آسیب دیده یا می‌میرد. در این شرایط پزشک مشمول قاعده احسان قرار گرفته و ضامن خسارت ناشی از معالجه نیست.

یکی از فقیهان معاصر در این زمینه می‌گوید:

"اگر طبیب حاذق و وارد باشد، در صورت فوت مریض ضامن نیست. «ما علی المحسنین من سیل» البته بهتر است قبل از عمل، از مریض و ورثه او رضایت نامه بگیرد." (۲)

درباره اجرت گرفتن پزشک، که شاید نقضی بر محسن بودن او محسوب شود، باید گفت: اخذ اجرت منافاتی با ماهیت احسان ندارد، چون عمل هر انسان محترم است و نباید بدون اجر و مزد بماند و منعی برای گرفتن اجرت بر پایه احسان وارد نشده و فقها نیز به چنین منعی اشاره نکرده‌اند.

در باب حدود و تعزیرات فقها می‌گویند: هرگاه مجرمی در اثر اجرای حد یا تعزیر کشته شود، ضمانی بر حاکم نیست، زیرا او محسن است و بر نیکوکاران سیلی و تسلطی نیست. (۳)

شاید بتوان گفت: خطای پزشکان همچون خطای فقیهان و قاضیان است که موجب ضمان بر آنها نمی‌شود و خسارت وارده از بیت‌المال پرداخت می‌گردد، زیرا به

- 
- ۱- . بجنوردی سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر هادی، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۳۱ - ۳۲ و جلد چهارم ص ۱۵.
  - ۲- . منتظری حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و شکوری، موسسه کیهان، قم، ج ۳، ص ۴۵۱.
  - ۳- . محمدی ابو الحسن، قواعد فقه، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۲۷ تا ۴۹.

قصد احسان اقدام کرده و عمل آنها نیز مطابق با موازین عقل و شرع است.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر قرآن، در سخن و سیره پیشوایان به تفاوت میان محسن و دیگران اشاره شده است. در نامه امیر المؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

"لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاِ فِإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءِ عَلَى الْإِسَاءِ: نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشند که که آن، نیکوکاران را در نیکوئی کردن بی رغبت سازد و بدکرداران را به بدی کردن وادارد."<sup>(۲)</sup>

استدلال به این جمله، در ضامن نبودن محسن، این گونه است که اگر محسن در برابر عوارض عمل نیک خود مسؤول باشد، با فرد غیر محسن یکسان محسوب شده است، حال آنکه این حالت به موجب سخن امام علی علیه السلام نهی شده است، زیرا موجب ترک احسان از سوی اهل احسان می شود.

از سوی دیگر، مؤاخذه نیکوکار نسبت به احسانی که انجام داده و منجر به ضرر گردیده، به طور عقلانی قبیح است. زیرا عمل نیک، مصداق نعمت است و محسن، منعم محسوب می شود. شکر منعم

نیز نزد عقلا و اندیشمندان امری پسندیده و تشکر و قدردانی از محسن کاری شایسته است؛ چنانکه کفران نعمت او زشت و قبیح، و سرزنش و ضامن دانستن او، کفران نعمت است. آیه شریفه "هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ"<sup>(۳)</sup> نیز مؤید این حکم عقلی و عقلایی است، که پاداش نیکی را جز به نیکی نباید داد.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۸۶

۱- . سالارزائی امیر حمزه، "عدم نیاز به اخذ برائت در عملیات جراحی و طبی"، مجله پزشکی قانونی، شماره ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- (الرحمن / ۶۰)

۴- . لطفی اسدالله، "قاعده احسان"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۰.

امانت داری جایگاه راهبردی در آموزه های دین دارد. بر اساس آیات و روایات، امانت داری اصل جهان‌شمول و نامشروط است. دو مفهوم صداقت و امانت داری در غالب روایات همراه آمده اند و اقتران آن دو، الگوی رفتاری معینی را در کسب و کار به میان می آورد. امانت داری در آموزه های دینی دامنه ی بسیار فراوانی دارد و شامل هر آنچه در اختیار فرد قرار می گیرد از اموال، امکانات، کار و حرفه، منابع انسانی، اسرار و اطلاعات، عفت افراد و منافع اجتماعی می شود. امانت داری در هریک از این موارد، تعریف خاصی می یابد. در جهان بینی اسلام، امانت داری از سطح رفتار ارتباطی، به نگرش خاص "امانت نگری به امور" تعالی می یابد. (۱)

قرآن کریم در آیات متعدد بر این نکته تاکید دارد که انبیای الهی امین خدا و مردم هستند و وحی الهی را به نحو تمام و کمال به مردم ابلاغ می کنند. در سوره شعرا در معرفی همه پیامبران این جمله تکرار شده است: "إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ" (۲) و در آیه ای دیگر، ویژگی ناصح بودن به آن افزوده شده است:

"أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ: پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم." (۳)

ص: ۱۸۷

---

۱- فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱.

۲- (شعراء/ ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸؛ دخان/ ۱۸)

۳- (اعراف/ ۶۸)



بارزترین ویژگی فرشته وحی نیز، صفت امین است:

"نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ: قرآن را جبریل امین نازل کرد." (۱)

## امانت داری و ایمان

امانت داری از چنان جایگاهی در سنجش ایمان پیروان ادیان برخوردار است که خداوند برخی از اهل کتاب را به جهت دارا بودن این خصلت، ستوده و از بعضی دیگر انتقاد نموده است:

"وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ - إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا: از اهل کتاب کسانی هستند که اگر مال بسیار به آنان امانت بسپاری، رد امانت می کنند، و برخی دیگر (آن اندازه نادرستند که) اگر به آنان دیناری امانت دهی، رد نکنند جز آنکه در مطالبه سخت گیری کنی." (۲)

خداوند در کتاب خود مومنان را به امانت داری سفارش کرده و آن را شرط تقوآمداری شمرده است:

"فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ: اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کس که امین دانسته شده، امانت را به صاحبش بازگرداند و از خداوند، پروردگار خود پروا نماید." (۳)

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا: خداوند فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش بازگردانید." (۴)

رعایت امانت، از صفات بارز نمازگزاران شمرده شده و این عبارت در بیان ویژگی های آنان تکرار شده است:

ص: ۱۸۸

۱- (شعراء/ ۱۹۳)

۲- (آل عمران/ ۷۵)

۳- (بقره/ ۲۸۳)

۴- (نساء/ ۵۸)

"الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ: آنان امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند." (۱)

در کنار توصیه‌های مکرر اهل ایمان به امانت‌داری، آنان از هرگونه خیانت در امانات الهی و انسانی نهی شده‌اند:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای اهل ایمان! به خدا و رسول خیانت نکنید و در امانات خود خیانت نکنید، در حالی که آگاهید." (۲)

مهم‌ترین امتیاز بشر بر دیگر موجودات هستی، از نظر قرآن، پذیرش امانت الهی است که موجودات عظیم عالم خلقت از تحمل آن روی گردان و ترسان بودند:

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، همگی از تحمل آن سرباز زدند و ترسیدند. ولی انسان آن را بر دوش گرفت، همانا او (در مقام آزمایش و ادای امانت) ستمکار و (نسبت به سرانجام خیانت) نادان است." (۳)

عقل و شعور، و اراده و اختیار، که بستر علم و عمل را برای انسان فراهم می‌کند تا او را به اوج کمال و تقرب به پروردگار رساند، امانت بزرگ الهی است که دیگر موجودات ظرفیت پذیرش آن را نداشته و خداوند انسان را لایق آن یافت، ولی افسوس که از همان آغاز بر خویشتن ستم کرد، قدر خود را نشناخت و آنچه شایسته این امانت بود انجام نداد. (۴)

امانت‌داری، سنت و سیره انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ بوده است:

ص: ۱۸۹

۱- (مؤمنون / ۸؛ معارج / ۳۲)

۲- "انفال / ۲۷)

۳- (احزاب / ۷۲)

۴- . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵.

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَنْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ: خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با راستی گفتار و ادای امانت، به نیکان و بدان." (۱)

اینکه هیچ پیامبری جز با امانت داری و صداقت نیامده است، نشانگر جهان‌شمولی و ثبات این ارزش اخلاقی است. امانت داری، به عنوان یک الزام اخلاقی، محدود به زمان خاص یا فرهنگ خاص نیست. آنچه به طبع فرهنگ‌ها و زمان‌ها متغیر می‌گردد، ابعاد و مصادیق آن است.

یکی از جهت‌گیری‌های مهم دعوت پیامبران، تربیت انسان‌ها و اصلاح امور آنان است و ابزار مهم برای نیل به این هدف، ترویج امانت داری به عنوان یکی از نشانه‌های ایمان است تا در مناسبات خانوادگی، شغلی و اجتماعی رعایت گردد:

"أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ وَأَقْبَحُ الْأَخْلَاقِ الْخِيَانَةُ: امانت داری، بافضیلت‌ترین درجه ایمان و خیانت، زشت‌ترین رفتار است." (۲)

رسول گرامی اسلام پیش از آنکه به رسالت مبعوث گردد، در همان محیط تیره و آلوده جزیره العرب، به پاکی و امانت مشهور، و مورد اعتماد همگان قرار گرفته بود، تا آنجا که او را "محمد امین" می‌خواندند. ماجرای نصب حجر الاسود بر دیوار کعبه و رضایت همه قبایل به داوری او، نشان از جایگاه او در میان مردم، پیش از مبعوث شدن به رسالت دارد. (۳)

عزیز مصر نیز وقتی به امانت و صداقت یوسف پی برد، او را برای خود برگزید و محرم اسرار و امین خود خواند:

ص: ۱۹۰

- ۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۲- . غرر الحکم، ص ۲۵۱.
- ۳- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۳.

"قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ: همانا تو نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی." (۱)

بر اساس آموزه‌های دین، انجام نماز و روزه و تشریف به خانه خدا دلیل مسلمانی نیست، بلکه صداقت و امانت، شرط دین‌داری شمرده شده است:

"لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَيْجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ: به فراوانی نماز، روزه، حج، کارهای نیک و ناله‌های شبانه ننگرید، به راستی گفتار و ادای امانت افراد بنگرید." (۲)

رسول خدا، مسلمانی را که در امانت خیانت کند، از خود طرد کرده و فرمودند:

"مَنْ خَانَ أَمَانَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي: هر که در دنیا به مال دیگری خیانت کند و آن را به صاحبش بازنگرداند تا آنکه بمیرد، بر دین و آیین من نمرده است." (۳)

و امام صادق می‌فرماید: مومن ممکن است بخیل یا ترسو باشد، اما دروغ‌گو و خائن نخواهد بود:

"يَجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعِهِ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَ الْكُذِبَ: سرشت مؤمن با هر خصلتی ممکن است همراه گردد، اما با خیانت و دروغ هرگز." (۴)

بر این اساس، رفتار توأم با صداقت و امانت، الگوی رفتار ارتباطی اخلاقی مورد توصیه دین است. یعنی این دو فضیلت عمده‌ترین مؤلفه‌های رفتار مؤمنان است و دیگر فضایل رفتاری به آن دو بازمی‌گردد. (۵)

ص: ۱۹۱

۱- (یوسف/۵۴)

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹.

۳- همان، ج ۷۲، ص ۱۷۲.

۴- همان.

۵- فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۱۵.

نامشروط بودن امانت داری، نسبت به نیک و بد بودن صاحب امانت، از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی است. در کتب روایی بابی تحت عنوان "بَابُ وُجُوبِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ" (۱) روایات مرتبط را گردآوری و ارائه کرده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

"ثَلَاثٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ: سه چیز است که عذر و بهانه‌ای در آن پذیرفته نیست: ادای امانت به نیک و بد، وفای به عهد در برابر نیک و بد و نیکی به والدین، نیکوکار باشند یا بدکار."

"أَدَّ الْأَمَانَةَ لِمَنْ ائْتَمَنَكَ وَ أَرَادَ مِنْكَ النَّصِيحَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ: به کسی که تو را امین شمرده و از تو انتظار خیرخواهی دارد، امانت را بازگردان؛ هرچند قاتل حسین باشد."

"دِيْنُهُمُ الْوَرَعُ وَ الصَّدْقُ وَ الصَّلَاحُ وَ الْجِتْهَادُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ: پاکي، راستي، درستي، تلاش و ادای امانت به نیک و بد، سیره و سنت پیشوایان دین است."

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود:

"أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَ الْمَخِيْطِ" امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد یا پارچه و لباسی دوخته شده. (۲)

ص: ۱۹۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

مردی در محضر امام حسین گفت: کار نیک، چون در حق کسی صورت گیرد که شایستگی آن را ندارد تباه شده است، حضرت فرمود: "لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ: چنین نیست، بلکه نیکی همانند باران است که بر نیک و بد می بارد." (۱)

ابوحمزہ ثمالی گوید: از امام سجاد شنیدم که به شیعیان می فرمود: بر شما باید به ادای امانت، به خدا سوگند اگر قاتل پدرم حسین، شمشیری که با آن پدرم را به قتل رسانده، نزد من امانت

گذارد به او برمی گردانم. و امام صادق می فرمود: اگر ابن ملجم، شمشیری که با آن پدرم علی را به قتل رساند، به من امانت دهد، آن را به او باز می گردانم." (۲)

بر اساس این سیره و سخنان، امانت را باید به صاحب آن بازگرداند، حتی اگر امانت دهنده قاتل باشد، آن هم قاتل امام علی یا امام حسین علیهما السلام.

این روایات به صراحت وظیفه ی امانت داری را نسبت به رفتار امانت دهنده نامشروط می کند. به این معنا که رفتار زشت و ناروای صاحب امانت، خیانت را در حق وی روا نمی کند. حتی مقابله به مثل هم در این مقام مجاز نیست و نمی توان گفت: چون فلانی به من خیانت کرده است، پس من نیز می توانم در حق وی از امانت داری فروگذارم. پیامبر بزرگوار اسلام می ... فرماید:

"لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ: به کسی که به تو خیانت کرده، خیانت مکن که تو نیز مثل او می شوی." (۳)

ص: ۱۹۳

---

۱- . تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲- . مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۱۰.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۴.

مفهوم امانت در حوزه اخلاق، بسیار فراتر از حوزه فقه و حقوق است. امانت در فقه فقط اموال را در برمی گیرد و وظیفهٔ امین نیز تنها صیانت و نگهداری آن است؛ اما اخلاق، افزون بر اموال، همه امکانات مادی و معنوی و منابع انسانی تحت اختیار فرد را امانت شمرده و امین را به حفظ و نگهداری یا تصرف و استفاده درست توصیه می کند.

فقیهان در تعریف امانت گفته‌اند: "ودیعه آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد." (۱) و در بیان احکام آن آورده‌اند: "هرگاه کسی امانتی را

قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است، در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است." (۲)

مادهٔ ۶۰۷ قانون مدنی نیز می گوید: "ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد." (۳) و بر اساس مادهٔ ۶۱۷ همان قانون: "امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت، تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا- ضامن است." زیرا منظور از ودیعه نگاهداری مال ودعی است و هرگاه مستودع تصرفی بدون اجازه مالک در مال ودعی بنماید تعدی محسوب می شود. (۴)

در فرهنگ دینی، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی و حیات بشر را شامل می شود. علامه طباطبایی ذیل آیه "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ"

ص: ۱۹۴

۱- مکارم شیرازی ناصر، توضیح المسائل، مسأله ۱۹۹۲.

۲- همان، مسأله ۲۰۰۰.

۳- امامی سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴- همان، ص ۱۶۶.

أَهْلِهَا"<sup>(۱)</sup> می نویسد: سیاق آیات پیشین مؤید این مطلب است که منظور از امانات در این آیه تنها امانت های مالی نیست، بلکه شامل امانت های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه نیز می شود که باید آن را به مردم رساند. زیرا دانشمندان یهود برخی معارف دین را که نزد آنان امانت بود کتمان کردند و نزد مردم اظهار نمودند.<sup>(۲)</sup>

آیه عرض امانت که پیش از این آمد: "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ"<sup>(۳)</sup> تمام قوا و استعداد های ویژه بشر را امانت الهی شمرد و به امانت مفهومی فرامادی بخشید. مسئولیت انسان در برابر خدا، خویشتن و جامعه سه حوزه ای است که امانت داری در آنها معنا و مفهوم پیدا می کند.

### امانت داری نسبت به خود

در بینش توحیدی، خداوند مالک است و انسان مملوک، عالم مُلک الهی و مخلوقات همگی متعلق به خداوندند: "وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا"<sup>(۴)</sup> مالکیت خداوند بر عالم، مالکیت حقیقی، علی الاطلاق و بدون شرط است و هیچ شأنی از هیچ مخلوقی نیست که تحت مالکیت الهی نباشد. با این دید ژرف نگر که در جهان بینی توحیدی وجود دارد، وجود انسان و هر آنچه در اختیار اوست، جسم و روح، اعضا و جوارح، استعدادها و قابلیت ها، همه و همه امانت های الهی در دست او به حساب می آیند و از این رو هر نوع تصرف و بهره گیری، باید با اذن و رضایت مالک حقیقی باشد.

هر فردی نسبت به "خود" مسئولیت امانت داری دارد و مجاز به هر گونه تعاملی با خود نیست. رفتار مورد رضایت خدا، رفتار امانت دارانه است و نافرمانی خدا، خیانت در امانت نفس محسوب می شود:

ص: ۱۹۵

۱- (نساء / ۵۸)

۲- . تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷.

۳- (احزاب / ۷۲)

۴- (مائده / ۱۷)



"أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ: شما به خویشتن خیانت می ورزید. (۱)

بر این مبنا خود آزاری، خودکشی و خودفراموشی، رفتاری ناسازگار با امانت داری، و خودشناسی و خودمحاسبه گری شرط امانت داری نسبت به خود است. در این دیدگاه، هر یک از اعضای بدن حقوقی دارند که شرط امانت داری، شناخت و رعایت آنهاست. در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام این حقوق بیان شده است. (۲)

## امانت داری در برابر خدا

خداوند که آفریدگار ماست، پروردگار ما نیز هست: "رَبُّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ" (نساء / ۱) او برای تکامل و تعالی ما برنامه‌های متعددی فراهم آورده و الگوهای مشخصی ارائه کرده است. کتاب‌های آسمانی، بیانگر برنامه زندگی و پیامبران و پاکان، نشانگر راه زندگی در طریق درست بوده‌اند.

اینها هدیه‌های الهی به انسان در طول تاریخ بوده و رسم امانت‌داری اقتضا می‌کند که بشر به بهترین شکل از آنها بهره‌مند گردد.

رسول خدا در مواضع متعدد، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام را دو یادگار بزرگ خود برای امت اسلام معرفی کرده و در آخرین حج خود خطاب به حاضران فرموده است:

"أَلَمَّا وَ إِنِّي سَيِّئَاتِكُمْ غَدًا مَّا ذَا صَدَّعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَمَا نَظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلَقَوْنِي قَالُوا وَ مَا هَذَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عِتْرَتُهُ وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ: آگاه باشید، فردا که بر من وارد می‌شوید از شما خواهم پرسید که بعد از من

ص: ۱۹۶

۱- (بقره / ۱۸۷)

۲- فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۱۷.

با آن دو گوهر گران بها چه کردید؟ گفتند: یا رسول الله آن دو گوهر چیست؟ فرمود: امانت گران بها تر کتاب خداوند است ... و امانت دیگر که ملازم آن است، علی بن ابی طالب و عترت او هستند و این دو از هم جدا نشوند تا در قیامت بر من وارد شوند. (۱)

بر این اساس، ادای امانت الهی، با پایه ریزی زندگی بر محور قرآن و پیروی از اولیای دین حاصل می شود. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

"إِنَّ أَدَاءَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مِنَ الْأَمَانَةِ" (۲)

ابن عباس در ذیل آیه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ: ای مومنان به خدا و رسولش خیانت نورزید." (۳) می گوید: هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است. (۴)

### امانت داری در برابر خانواده و جامعه

در فرهنگ اسلامی، افراد در جمع معنا می یابند و فرد، جدای از خانواده و جامعه جایگاهی ندارد، لذا عزلت و رهبانیت در اسلام امری منفی، بلکه منهی است:

"أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّهْبُّبِ وَقَالَ لَا رَهْبَانِيَةَ فِي الْإِسْلَامِ: رسول خدا از رهبانیت نهی کرده و فرمودند: در اسلام رهبانیت نیست." (۵)

انسان اسلام، نه فقط در برابر خود و خدا، بلکه در برابر خانواده و جامعه مسئولیت دارد و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده و تعلیم و تربیت فرزندان و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف دینی هر

ص: ۱۹۷

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۲.

۲- همان، ج ۲۳، ص ۲۷.

۳- (انفال / ۲۷)

۴- تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۳۷

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

مسلمان محسوب می‌شود. (۱)

قرآن کریم می‌فرماید:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا: ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ حفظ کنید." (۲)

تعبیر به "قوا" (نگاهدارید) اشاره به این است که همسر و فرزند امانتی است که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کرد، زیرا وظیفه امین حفظ امانت از خطرات است.

در حجه الوداع نیز، رسول خدا حاضران را به رعایت حال همسران سفارش نموده و آنان را به عنوان امانتی که خداوند در نزد شما قرار داده معرفی می‌کنند:

"أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ... فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ وَاسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَيْرًا: درباره زنان از خدا بترسید و با آنها نیک رفتاری کنید، زیرا آنها را به امانت خدا گرفته‌اید." (۳)

امیر مومنان علی علیه‌السلام نیز در وصیت خود به فرزندان و پیروانشان فرمودند:

"اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَيْبِكُمْ أَنْ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ، النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ: خدا را! خدا را! در باره زنان و زبردستان. همانا آخرین سخن پیامبر شما این بود که شما را به (رعایت حقوق) زنان و زبردستان توصیه می‌کنم." (۴)

در سخنی دیگر، رسول خدا ابتدا مسئولیت افراد را در برابر خانواده بیان فرموده:

"الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ"

ص: ۱۹۸

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

۲- (تحریم / ۶)

۳- . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

۴- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰.

و سپس به عنوان یک قاعده کلی و فراگیر، هر یک از مردان و زنان را در برابر دیگر افراد جامعه مسئول شمرده و می‌فرماید:

"أَلَا فُكُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ" (۱)

در این روایت، واژه‌های "رعایت" و "مسئولیت" تکرار شده که بیانگر امانت بودن زیردستان و لزوم حفظ این امانت به نحو مناسب است. چنانکه در شرح این حدیث آمده است: "الرَاعِي: هو الحافظ المؤمن الملتزم صلاح ما قام عليه و ما تحت نظره" (۲)

این آموزه‌ها، امانت داری را به امانت نگری تعالی بخشیده و آن را بخشی از جهان بینی یک مسلمان قرار می‌دهد. نگرش امانت دانستن، تأثیر ژرفی در ترویج امانت داری دارد. بر این اساس، در نظام آموزشی، دانش آموز و دانشجو امانت نزد استاد تلقی می‌شود و در نظام درمانی، بیمار امانتی است نزد پزشک.

### بسترهای امانت داری

امانت داری فضیلتی است که همه انسان‌ها، فراتر از عقاید و علایق مذهبی خود بر آن تأکید دارند و خیانت در امانت را زشت و ناپسند می‌شمرند. آموزه های اسلامی نیز تأکید فراوان بر حفظ امانت دارند. در روایات، امانت به عنوان "رأس الاسلام"، "رأس الايمان" و "افضل الايمان" معرفی شده است. (۳)

و پیشوایان دین در بیان رابطه ایمان و امانت فرموده‌اند: "لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ: کسی که امانت دار نیست، ایمان ندارد." (۴)

براین اساس بین دینداری و امانت داری نسبت مستقیم وجود دارد و هر کس مؤمن تر است، امانت دارتر است.

ص: ۱۹۹

۱- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹.

۳- غرر الحکم، ص ۲۵۱، جملات ۵۲۲۶، ۵۲۳۲ و ۵۲۳۳.

۴- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۴۰.

افزون بر وجدان و ایمان، که بسترهای درونی امانت‌داری هستند، یکی از عوامل بیرونی که بستر مناسب برای امانت‌دار بودن افراد در حرفه و مسئولیت را فراهم می‌کند، تأمین مالی است، چرا که مشکلات و دغدغه‌های اقتصادی، امانت‌داری را سست می‌سازد. از همین رو امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در عهدنامه‌ی مالکک اشتر، پس از امر به انتخاب کارگزاران شایسته می‌فرماید:

"ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْمَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًى لَهُمْ عَنِ تَتَاوُلِ مِمَّا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ: آنگاه روزی کارگزارانت را فراوان قرار ده، تا با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح امور خویش بکوشند و با بی‌نیازی به اموالی که در اختیار دارند، دست‌نگشایند و اتمام حجتی باشد بر آنان، اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت کردند." (۱)

### امانت‌داری، عامل رفاه جامعه

اگر روحیه و رویه امانت‌داری در جامعه گسترش یابد، رحمت الهی را بر سر مردم می‌گستراند، پیوند میان افراد جامعه را محکم می‌کند و رفاه و آسایش را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

"لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ: امت من در خیر و رحمت

است، مادام که به یکدیگر خیانت نورزند و ادای امانت کنند." (۲)

ص: ۲۰۰

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۲.

طبیعی است که اگر افراد جامعه بر اساس دوستی و صمیمیت با یکدیگر برخورد کنند، هرگز در امانات یکدیگر خیانت نمی...  
ورزند و به حقوق دیگران تجاوز نمی کنند. امام کاظم علیه السلام فرمود:

"إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ: مادام که زمینیان به یکدیگر محبت ورزند، امانت دار باشند  
و به حق عمل کنند، مورد رحمت اند." [\(۱\)](#)

بسیاری از کوتاهی‌ها در ادای امانت مردم، به انگیزه جلب منفعت بیشتر است، در حالی که امیر مؤمنان علی علیه السلام این  
تصور را باطل شمرده و می فرماید:

"اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ: امانت‌ورزی، روزی را زیاد می کند." [\(۲\)](#)

ص: ۲۰۱

---

۱- . همان، ج ۷۲، ص ۱۱.

۲- . همان، ج ۷۲، ص ۱۷.

## امانت داری در حرفه پزشکی

امانت داری، از مهم ترین اصول اخلاق حرفه ای است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی کوتاه می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينِ: خداوند صاحب حرفه امین را دوست دارد." (۱)

امانت داری در حرفه، یکی از مصادیق امانت داری در برابر جامعه است که دامنه گسترده ای را شامل می شود. در حقیقت "هر چیزی که در حرفه به نحوی در حوزه ی اختیار فرد قرار دارد، امانت نزد او محسوب می شود." (۲)

بر این اساس آنچه در اختیار پزشک به عنوان امانت می باشد، دو گونه است: یکی امکانات مادی و معنوی شامل: اموال عمومی، منابع انسانی، مسئولیت درمانی و محیط زیست؛ و دیگری دریافت کننده خدمات درمانی شامل: جسم و روان بیمار، اسرار و اطلاعات بیمار، عفت و حریم خصوصی بیمار.

## اموال عمومی

عموم پزشکان، در سال سوم دوره آموزش پزشکی وارد بیمارستان های دولتی می شوند و همواره بخشی از امکانات و تجهیزات بیمارستانی در دسترس آنهاست.

ص: ۲۰۲

---

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱.

۲- . فرامرز قراملکی احد، اخلاق حرفه ای، نشر مجنون، تهران، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰.

پس از پایان تحصیل نیز در مراکز درمانی دولتی یا خصوصی مشغول به کار می‌شوند و از مکان و امکانات موجود، برای

تشخیص یا درمان بیماری بهره می‌برند. در همه این موارد، آنچه در اختیار آنهاست، ملک شخصی آنها نیست، بلکه امانتی است در دست آنان، که باید در جهت بهبود بیماران مورد استفاده قرار گیرد.

رعایت امانت در همه موارد مطلوب و پسندیده است، اما از دیدگاه اسلام، حفظ اموال عمومی و سرمایه‌های متعلق به دیگران از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ گرچه برخی به اشتباه می‌پندارند چون خودشان در اموال عمومی شریک هستند، پس آزادند هرگونه که می‌خواهند تصمیم بگیرند و از آن بهره‌برداری کنند.

در فرهنگ اسلامی، اموال عمومی بیت‌المال محسوب شده و امانت است. حضرت علی مشغول تقسیم بیت‌المال بود که پیرمردی گفت: یا امیر المومنین همان‌طور که می‌بینی سال‌خورده ام و بدهکار، از این مال قدری به من بده. حضرت فرمود:

"وَاللَّهِ مَا هُوَ بِكَادٍ يَدِي وَلَا تُرَاثِي مِنَ الْوَالِدِ وَلَكِنَّهَا أَمَانَةٌ أُوذِعْتُهَا: به خدا سوگند این نه دست‌رنج من است و نه میراث من از پدر، بلکه امانتی است که باید آن را به اهلش برسانم." (۱)

اقتضای امانت‌داری در اموال و تجهیزات مراکز درمانی دو چیز است:

### رعایت صرفه و صلاح

دقت در مصرف، صرفه‌جویی در بهره‌گیری از امکانات و دوری از اسراف و تبذیر، لازمه حفظ و صیانت از اموال عمومی است. امام علی علیه‌السلام خطاب به کارگزارش می‌نویسد:

ص: ۲۰۳



"أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سِطُورِكُمْ وَ اخذُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقصدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ: قلم‌ها را نازک کنید، سطرها را به هم نزدیک گیرید، کلمات زائد را حذف کنید و فقط مقصد و منظور خود را بیان کنید. بر حذر

می‌دارم شما را از پر حرفی و پر نویسی، زیرا اموال مسلمانان تحمل این گونه خسارت‌ها را ندارد." (۱)

حساسیت آن حضرت در حفظ امانت بیت‌المال تا حدی بود که کارگزاران نزدیک خود را در این مورد بازخواست و تهدید می‌کرد. ایشان در نامه‌ای به یکی از فرماندارانش می‌نویسد: "از خدا بترس و اموال مردم را به آن‌ها بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد، وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم بر تو خواهم زد و هیچ کس را با آن نزد من، مگر این که داخل دوزخ شد."

سپس در ادامه نامه رعایت بیت‌المال مسلمین را از رعایت حال فرزندانش برتر شمرده و می‌فرماید:

"وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرًا مِنِّي بِإِرَادِهِ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا: به خدا قسم اگر حسن و حسین این کار را می‌کردند، هیچ پشتیبانی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثر نمی‌گذازدند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم." (۲)

ص: ۲۰۴

---

۱- همان، ج ۴۱، ص ۱۰۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۱.

در رویکرد اصول‌گرایی، عدالت یکی از اصول چهارگانه اخلاق پزشکی شمرده می‌شود. چنانکه پیش از این گفتیم این اصل را برخی به "رفتار یکسان با همه بیماران"، و برخی به "برابری در توزیع و تخصیص منابع درمانی" معنا کرده‌اند. اما در رویکرد فضیلت‌مدار، رفتار با بیماران باید بر اساس احسان و نیکی باشد و همسانی و یکسانی کافی نیست و رعایت عدالت میان بیماران، که از حقوق بیمار محسوب می‌شود، حداقل انتظاری است که از همه پزشکان می‌رود و بیانگر اخلاقی بودن یک پزشک نیست.

در خصوص توزیع عادلانه منابع و امکانات درمانی نیز، اقتضای نگاه امانت‌دارانه، دوری از هرگونه تبعیض و تفاوت نابجا است. چنانکه در بحث عدالت گفتیم، از نظر مرحوم مطهری: "حقیقت عدالت، مساوات است؛ مساوات در ایجاد امکانات و تقسیم مواهب زندگی" (۱)

امام علی علیه‌السلام در عهدنامه مالک، خطاب به او می‌نویسد:

"إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ: بپرهیز از ویژه‌خواری و انحصارطلبی در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند." (۲)

در ماجرای عقیل که از برادرش امام علی تقاضا کرد کمی بر سهمیه وی از بیت‌المال بیفزاید و ضابطه عدالت در توزیع بیت‌المال را به خاطر رابطه برادری زیر پا گذارد، حضرت آهن تفتیده‌ای نزدیک او برد و چون فریاد عقیل بلند شد، فرمود:

"يَا عَقِيلُ أَتَيْتُنْ مِنْ حَدِيدِهِ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَيَجْرُهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ أَتَيْتُنْ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتُنْ مِنْ لُظَى: ای عقیل! از آهن تفتیده‌ای

ص: ۲۰۵

۱- مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت‌ها، ج ۶، ص ۲۶۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده است، ناله می‌کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است. تو در این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم. (۱)

در مورد مراکز درمانی خصوصی نیز که اموال آن متعلق به افراد مشخصی است، مراعات حق الناس از سوی پزشکان، نشان از امانت‌داری نسبت به اموال و حقوق دیگران دارد. قرآن کریم به هنگام نکوهش از قوم یهود می‌فرماید: "وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ: آنان در اموال مردم به ناحق تصرف می‌کردند." (نساء / ۱۶۱) لذا خداوند در آیات بسیار، مؤمنان را به حفظ حقوق یکدیگر سفارش نموده و می‌فرماید: "يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل: ای کسانی که

ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را از طریق نامشروع و باطل نخورید." (نساء / ۲۹) یعنی هرگونه تصرف در مال دیگران که بدون حق و مجوز منطقی باشد، ممنوع است.

این حکم اختصاصی به مسلمین ندارد و اموال غیر مسلمین نیز محترم است. به این استفتا توجه شود:

سوال: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین‌های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می‌دهد جایز است؟

پاسخ: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشد و یا در سرزمین اسلامی

ص: ۲۰۶

و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و بطور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعا جایز نیست، غضب و حرام و موجب ضمان است.<sup>(۱)</sup>

## منابع انسانی

امروزه نظام درمانی متشکل از مجموعه عوامل انسانی است که پزشک در راس آن قرار دارد و دستیاران، پرستاران و کارکنان بخش‌های درمانی او را در انجام این مسئولیت یاری و همراهی می‌کنند. افزون بر آنها، دانشجویان در حال تحصیل هستند که به طور متناوب در بخش‌های مختلف حضور یافته و نحوه تشخیص بیماری و شیوه‌های درمان آن را به طور عملی از پزشک می‌آموزند.

این مجموعه عظیم که عدد آنها در مراکز درمانی، بالغ بر ده برابر پزشکان می‌شود، منابع انسانی در اختیار پزشک هستند که از مهم‌ترین سرمایه‌های نظام درمانی در هر کشوری محسوب

می‌شوند. طبیعی است شرط امانت‌داری، برقراری روابط صحیح و سالم و استفاده درست و مناسب از این منبع بزرگ انسانی است.

در خصوص دانشجویان، ادب امانت‌داری استاد، مستلزم افزایش بهره‌وری علمی در آموزش و پژوهش نیز هست، زیرا هرگونه اهمال و کوتاهی در آموزش آنان، نظام درمانی کشور را در آینده دچار آسیب جدی می‌کند و این کار در بینش امانت‌نگری، خیانتی بزرگ به دانشجو و در نهایت به مردم محسوب می‌شود.

## مسئولیت درمان

نوع نگاه انسان به کار و مسئولیت، از امور مهم اخلاق حرفه‌ای است. تلقی امانت‌دارانه از کار و مسئولیت و انجام امور با این رویکرد، اصلی اساسی در اخلاق

ص: ۲۰۷

---

۱- . خامنه‌ای سید علی، استفتاءات، شماره ۱۹۶۲.

پزشکی است. اگر پزشک مسئولیت خود را امانت بداند، بی گمان حرمت آن را پاس می‌دارد و تلاش می‌کند که به خوبی آن را پیش ببرد و بالنده سازد.<sup>(۱)</sup>

امام علی علیه‌السلام از کارگزاران خود می‌خواست که کار و مسئولیت را امانت بدانند و مناسبات و روابط خود را بر امانت... داری مبتنی سازند، چنانکه خطاب به استاندار آذربایجان نوشت:

"إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ: کاری که به عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت."<sup>(۲)</sup>

این بیان حضرت، دید سودانگاران ی صرف به پست و مسئولیت را زیر سؤال می‌برد و آن را به عنوان یک امانت به حساب می‌آورد. از همین رو هر نوع سستی در انجام مسئولیت‌های شغلی و حرفه‌ای، خروج از امانت داری به حساب می‌آید. در فقه اسلامی هر نوع افراط و تفریط در ارائه خدمات موجب ضمان می‌گردد، چرا که با امانت داری ناسازگار است، مثلاً اگر خیاط یا رنگرز در کار

خود کوتاهی کند ضامن به حساب می‌آید، یا چنانچه طبیب در طبابت خود کوتاهی کند ضامن می‌باشد.<sup>(۳)</sup>

### مسئولیت پذیری

کمال آدمی، به مسئولیت‌پذیری است و هر چه انسان مسئولیت‌پذیرتر باشد، به کمالات فردی و اجتماعی نزدیک‌تر است. قرآن می‌فرماید: "إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: همانا گوش و چشم و دل، همه مسئولند."<sup>(۴)</sup> گرچه در این آیه تنها برخی از اعضای وجود آدمی مسئول شمرده شده‌اند، اما به عقیده مفسران، اختصاصی به آنها نداشته و مسئولیت، بر جزء جزء جسم و روح آدمی

ص: ۲۰۸

۱- . حقیقت زهرا، "اخلاق اسلامی در نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع)"، نشریه کیهان، شماره ۱۸۹۱۵۵.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵.

۳- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۲۳.

۴- (اسراء/ ۳۶)

بار است. چنانکه بر تک تک افراد جامعه بار است و اختصاص به روحانی و روشنفکر ندارد، و هر فردی در برابر همه مسئول است:

"كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ" (۱)

در فرهنگ قرآن، همه افراد در برابر خداوند مسئولند: "فَو رَبُّكَ لَنَسِفَنَّ لَهُمْ أَجْمَعِينَ: به پروردگارت سوگند که همه را مورد سوال و بازخواست قرار دهیم. (۲) و تفاوتی میان پیامبران و پیروان آنها نیست: "فَلَنَسِفَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسِفَنَّ الْمُرْسَلِينَ: به یقین ما از مردمی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند و نیز از پیامبران سوال خواهیم کرد. (۳) چنانکه تفاوتی میان کارهای انسان نیست و هر کس در برابر همه کارهایش مسئول است: "لَتَسِفَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ" (۴) حتی از انگیزه‌ها سوال می‌شود: "لَيَسْئَلَنَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ: خداوند از راستی راستگویان پرسش کند. (۵)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی از راستگو سؤال می‌شود که راستی اش به چه انگیزه‌ای بوده و بر طبق آن جزا داده می‌شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟ (۶)

### رعایت اهلیت در مسئولیت

در فقه اسلامی در باب امانت به سه فرع تأکید شده است؛ اولاً کسی که قادر به حفظ امانت نیست، نباید، امانت را قبول کند. ثانیاً اگر پس از قبول امانت، در اثنای کار از نگهداری آن عاجز شد، واجب است امانت را برگرداند. پس هم در پذیرفتن امانت و هم در تداوم مسئولیت امانت داری، توجه به شایستگی لازم است. و ثالثاً پس از قبول امانت، باید تمام مقدماتی را که حفظ و ادای امانت به آن نیاز دارد،

ص: ۲۰۹

۱- . ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۲- " (حجر / ۹۲)

۳- (اعراف / ۶)،

۴- (نحل / ۹۳)،

۵- " (احزاب / ۸)

۶- . تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۳۴.

حاصل کند، زیرا التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز هست. با توجه به این سه فرع و با توجه به اینکه حرفه و شغل، امانتی در دست انسان است، به خوبی می توان فهمید که افراد اولاً- اگر قادر به انجام مسئولیتی نیستند، مجاز نیستند آن مسئولیت را بپذیرند، ثانیاً اگر در اثنای کار، خود را قادر به انجام درست مسئولیت نمی بینند باید آن را واگذار کنند و ثالثاً اگر مسئولیت کاری را بر عهده گرفتند، باید تمام مقدمات لازم برای انجام آن را فراهم سازند.<sup>(۱)</sup>

اگر مسئولیت امانت است، فرمان خداست که به اهلش سپرده شود:

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا"<sup>(۲)</sup>

چنان که در روایات، امامت از مهم ترین مصادیق امانات شمرده شده که باید به اهلش، یعنی خاندان پاک و معصوم پیامبر واگذار شود و بزرگ ترین مشکلی که پس از پیامبر برای جامعه اسلامی پیش آمد، عدم رعایت اهلیت بود؛ افرادی بر سر کار آمدند که شایستگی و کفایت لازم برای اداره امور را نداشتند؛ به همین دلیل در اقامه حق کوتاهی کردند و سیره و سنت پیامبر را به تعطیلی کشاندند.

امام علی علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

"يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ: تو در جایگاهی نشسته ای که در آن منصب نمی نشیند، مگر پیامبر یا وصی پیامبر یا شخص بدبخت."<sup>(۳)</sup>

آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر می آموزد که کسانی را به کار بگیر که روحیه امانت داری داشته باشند و به کار و مسئولیت به صورت امانت بنگرند و آن را به خوبی پاس دارند:

ص: ۲۱۰

---

۱- فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۲۶.

۲- (نساء / ۵۸)

۳- . کافی، ج ۷، ص ۴۰۶.

"فَاعْمِدْ لِأَخْسِيئِهِمْ كَمَا كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَاعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا: بر آن کس اعتماد کن که میان مردم اثری نیکو نهاده و به امانت از همه شناخته تر است." (۱)

در نزد امیرمومنان، حکومت امانت است. آن حضرت در نامه‌ای به کارگزارش در اهواز، امارت بر مسلمین را امانت شمرده و خطاب به او می‌نویسد:

"اعْلَمْ يَا رِفَاعَهُ أَنَّ هَذِهِ الْأَمَارَةَ أَمَانَةٌ" (۲)

و در نامه‌ای دیگر، از یاران خائن خود چنین شکوه می‌کند:

"أَمَا بَعِيدُ فَبِأَنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمْرَاتِي ... فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَالْعِيدُ قَدْ حَرَبَ وَ أَمْرَانَهُ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتُ ... حُنْتُهُ مَعَ الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسِيَّتَ وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَّيْتُ: من تو را در امانت خود شریک نمودم ... ولی تو همین که دیدی زمانه مرا تحت فشار قرار داد و امانت مسلمین رو به نابودی رفت و این امت بی تدبیر و بی پناه شدند، خیانت کردی و امانت

ص: ۲۱۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- تمیمی مغربی نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۳۱.



را به طور صحیح ادا نکردی." (۱)

اما روشن است که مومن و امین بودن به تنهایی کافی نیست و دارا بودن صلاحیت‌های لازم برای مدیریت، شرط لازم برای واگذاری و پذیرش مسئولیت است. ابوذر، از یاران بزرگ پیامبر، به آن حضرت گفت: "أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي: آیا مرا به کاری نمی‌گماری؟" پیامبر بر شانه او زد و فرمود:

"يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ إِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَ أَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا: ای اباذر! تو ضعیف هستی و این پست‌ها امانت است و روز قیامت مایه رسوایی و پشیمانی است، مگر کسی که آن را آن‌گونه که باید، به عهده گیرد و وظیفه خویش را به درستی ادا کند." (۲)

و در سخنی دیگر، حتی او را از ولایت بر دو تن و تولی مال یک یتیم نهی کردند:

"يا أَبَا ذَرٍّ إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا فَلَا تَأْمُرَنَّ عَلَيَّ اثْنَيْنِ وَ لَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ" (۳)

ذکر این نکته ضروری است که اگر کسی شایستگی لازم برای قبول مسئولیتی را در خود ببیند، باید اعتماد به نفس داشته باشد و خود را کنار نکشد. چنانکه حضرت یوسف به هنگام ضرورت، آمادگی خود را برای قبول مسئولیت اقتصاد مصر، در آستانه خشکسالی و قحطی اعلام کرد:

"قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ: مرا بر خزانه‌های سرزمین (مصر) بگمار که من نگهبانی دانا هستم." (۴)

## کیفیت کار

خداوند، جهان و انسان را به بهترین وجه آفریده: "الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ" (۵) و خود را بهترین آفریننده خوانده: "فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (۶) و از انسان نیز بهترین عمل را خواسته است. قرآن کریم به جای تاکید بر کثرت عمل، بر کیفیت عمل تاکید نموده و هدف از آفرینش هستی و آزمایش انسان را بروز و ظهور "أَحْسَنَ عَمَلٍ" می‌داند و آن را در سه آیه تکرار می‌فرماید:

"هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" (۷)

"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" (۸)

"الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" (۹)

ص: ۲۱۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۲- صحیح مسلم، باب کراهه الاماره بغير ضروره، ج ۸، ص ۱۳۴.

٣- . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٤٠٦.

٤- (يوسف / ٥٥)

٥- (سجده / ٧)

٦- " (مؤمنون / ١٤)

٧- (هود / ٧)

٨- (كهف / ٧)

٩- (ملك / ٢)

در هر کار و مسئولیتی، کیفیت و دقت، و درست و نیکو انجام شدن، حقی است که باید ادا شود. لذا در مورد برخی کارها همچون تلاوت قرآن، تقوا و جهاد، قرآن سفارش می کند که حق آن را انجام دهید:

"الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ" (۱)

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ" (۲)

"جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ" (۳)

و در مقام مذمت کسانی که برای خدا شریک قائل شدند، در سه آیه متفاوت می فرماید: "مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: خدا را آن... گونه که حق اوست، نشناختند." (۴)

از این رو آنچه در انجام کار و مسئولیت، به عنوان حق آن باید مورد توجه قرار گیرد، کیفیت کار است، نه انجام آن به هر صورت که شد، و این چیزی است که در اخلاق حرفه‌ای در درجه نخست اهمیت قرار دارد. امام علی علیه السلام در سخنی کوتاه اما زیبا و پرمعنا می فرماید:

"إِنَّكُمْ إِلَىٰ إِعْرَابِ الْأَعْمَالِ أَخْرُجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ إِعْرَابِ الْأَقْوَالِ: همانا شما به درست انجام دادن کارها محتاج ترید تا به درست ادا کردن الفاظ." (۵)

از رسول خدا نقل شده است که وقتی میتی را دفن می کردند، سفارش کردند که قبر را محکم بسازند و فرمودند:

"إِنَّ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ يَجِبُ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ: (گرچه میت خاک می شود و می پوسد، اما) خداوند دوست دارد که هر گاه بنده‌اش کاری می کند،

آن را متقن و محکم انجام دهد." (۶)

ص: ۲۱۳

۱- (بقره / ۱۲۱)

۲- (آل عمران / ۱۰۲)

۳- (حج / ۷۸)

۴- (انعام / ۹۱، حج / ۷۴، زمر / ۶۷)

۵- . غرر الحکم، جمله ۲۸۳۹.

۶- . نهج الفصاحه، جمله ۷۴۶.

مسئولیت‌پذیری اقتضا می‌کند که پزشک، همه توان خود را برای تشخیص بیماری به کار گیرد و آنگاه اقدام به تجویز دارو کند و در صورت عدم تشخیص، بر اساس حدس و گمان، درمان را آغاز نکند، بلکه بیمار را به پزشک دیگری ارجاع دهد.

پیامبر گرامی اسلام به یکی از پزشکان معاصر خود فرمود:

"لَا تَدَاوُ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ دَاءَهُ: هیچ کس را درمان مکن، مگر آن که بیماری او را بشناسی. (۱)

رهاوی در ادب الطیب، پزشکان را از ورود در کاری که تخصص آن را ندارند برحذر داشته و این سخن جالینوس را نقل می‌کند که:

"سزاوار است که تو به این رهنمود بقراط عمل کنی که گفت: "من مثانه کسی را که در آن سنگ است نمی‌شکافم، بلکه آن را به کسی وامی‌گذارم که تخصص در این کار دارد."

و سزاوار تو نیست که فقط در مورد سنگ چنین کنی، بلکه در مورد شکافتن چشم و بیرون کشیدن آب شکم و نظایر آن نیز که جزو اعمال یدی می‌باشد و عده‌ای در آن تخصص کسب کرده‌اند. نباید در کاری که در تخصص تو نیست وارد شوی و بدین وسیله باعث هلاکت بیماران و خودت بشوی. همچنین طیب نباید بیماری را که هنوز مرضش مشخص نشده درمان کند تا مبادا او را به بیماری دیگری دچار سازد که بسا از بیماری نخست بدتر و خطرناک‌تر باشد. (۲)

ص: ۲۱۴

---

۱- نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۲۶.

۲- رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطیب، ص ۱۴۴.

از نظر اسلام، طبابت افراد غیر متخصص مجاز نیست و نظام اسلامی موظف است از کار آنان جلوگیری کند و در صورت سرپیچی، آنان را همانند روحانی نمایان فاسق زندانی نماید. امام علی علیه السلام می فرماید:

"يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالِ مِنَ الْأَطِبَّاءِ: بر امام لازم است که عالمان فاسق و پزشکان ناآگاه را به زندان بيفکند." (۱)

## آسیب کم کاری

امانت داری در انجام مسئولیت و ارائه خدمت، در گرو اجتناب از کم کاری است. قرآن کریم کم فروشان را به شدت نکوهش کرده و می فرماید:

"وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ: وای بر کم فروشان، آنان که چون از مردم می ستانند تمام می گیرند و چون به مردم چیزی می دهند کم می گذارند." (۲)

مراد از کم فروشی، فرو گذاشتن در کالا یا خدمتی است که باید تحویل شود و لذا شامل جنبه های کمی و کیفی، هر دو می شود. کم فروشی و کم کاری در واقع نوعی خیانت به حقوق مصرف کننده و دریافت کننده خدمت است.

حضرت شعیب که همواره قوم خود را از کم فروشی نهی می کرد، آنان را به پرداخت حقوق مردم سفارش کرده، می فرماید:

"يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَمَّا تَبَخَسُوا نَاسًا أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: ای قوم! به هنگام توزین، عدالت را رعایت کنید، از حق مردم کم مگذارید و در روی زمین به فساد تلاش نکنید." (مطففین / ۳-۱) (۳)

ص: ۲۱۵

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۱.

۲- "(مطففین / ۳-۱)"

۳- "(مطففین / ۳-۱)"

کلمه "أَوْفُوا" از باب "إيفاء"، به معنای آن است که حق کسی را بطور تمام و کمال پیردازی و قسط و عدل را مراعات کنی، بر خلاف واژه "بُخس" که به معنای نقص و کم گذاردن حق کسی به عنوان ظلم و ستم است.

این آیه دعوتی است به رعایت حقوق فردی و اجتماعی همه آحاد جامعه، در میان همه اقوام و ملل؛ که با مفهوم امروزی اخلاق حرفه ای که آن را به رعایت حقوق دیگران و یا رعایت منافع

دیگران تفسیر می کنند ارتباط وثیق دارد، زیرا "بخس حق" در هر عصر و زمان و هر محیط و مکان به شکلی ظهور می کند، که از نظر قرآن همه انواع آن موجب فساد در زمین می شود. (۱)

از آنجا که منشا بسیاری از کم کاری ها، افزون طلبی است، ادامه آیه بر این نکته تاکید می فرماید که: "بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" (۲) یعنی درآمدهای حاصل از کم فروشی و تضييع حقوق دیگران، خير به شمار نمی رود، بلکه رزق حلالی که خداوند باقی می گذارد، هر چند کم و اندک باشد، برای مومنان بهتر است. (۳)

بزرگ ترین آیه قرآن نیز درباره رعایت حقوق افراد جامعه است که خداوند برای جلوگیری از تضييع حق، به کتابت و شهادت سفارش می کند. (۴) آن چیزی که امروزه تحت عنوان اسناد مالی مکتوب و مهمور به امضای طرفین و گواهان از آن یاد می ... شود.

ص: ۲۱۶

---

۱- . تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰.

۲- " (هود/۸۶)،

۳- . تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶.

۴- . سوره بقره، آیه ۲۸۲.

محیط زیست طبیعی، حیوانی و انسانی از مصادیق مهم امانت است. امام علی علیه السلام حیطه مسئولیت انسان را بسیار گسترده‌تر از جامعه بشری تعیین نموده و انسان را در برابر زمین و آنچه در آن می‌روید و می‌جنبید، مسئول شمرده است:

"اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ: از خدا پروا کنید در حق بندگان و شهرهایش، زیرا شما مسئولید حتی در برابر زمین‌ها و حیوانات." (۱)

پزشکی امروز نیز از مسائل زیستی جدا نبوده و بسیاری از محققان به جای "اخلاق پزشکی" از عنوان "اخلاق زیستی" یا "اخلاق زیست پزشکی" (۲) برای مقالات و کتب خود استفاده می‌کنند. (۳)

پزشکی علمی است که با تجربه به دست می‌آید و بدون آزمایش یک دارو در موارد متعدد، تجویز عمومی آن مجاز نیست. اما عموم بیماران اجازه نمی‌دهند که این آزمایش‌ها بر روی آنان صورت گیرد، و اگر هم بپذیرند، اخلاق و وجدان اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. پس چاره چیست؟

در دنیای کنونی، از حیوانات آزمایشگاهی برای امر پژوهش استفاده می‌کنند، ولی این سوال همواره مطرح است که بشر به چه حقی از حیوانات در این راه بهره می‌گیرد؟

آنچه از قرآن برمی‌آید، آن است که انسان حق دارد برخی حیوانات را ذبح کند و از گوشت آنها استفاده کند و این به واسطه اذن الهی است و گرنه بشر چنین حقی

ص: ۲۱۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۲- Biomedical Ethics .

۳- . ۲۰۰۹, Oxford University Press, Islamic Biomedical Ethics, Sachedina Abdulaziz

نداشت. چنانکه بر اساس روایات، تیراندازی به سوی حیوانات به قصد تفریح جایز نیست و آنچه در مورد رعایت حقوق حیوانات در اسلام آمده، بیانگر حرمت نفس حیوان و عدم جواز هرگونه تعرض به آن است.

اما با این حال، چون بشر افضل موجودات و برتر از حیوانات است، خداوند به او اجازه داده است که در امر آموزش نیز، تا آنجا که ضرورت اقتضا کند، از حیوانات بهره گیرد.

قرآن در ماجرای حضرت ابراهیم می‌فرماید:

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اُرِنٖ كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى قَالَا اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَّ لٰكِنْ لَّيَطْمِئَنَّ قَلْبٖ قَالَا فَخُذْ اَرْبَعَهٗ مِّنَ الطَّيْرِ فَصِيْرُهِنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰتِيْنَكَ سَيِّعِيًّا وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ : و بیاد آور آن زمان که ابراهیم گفت: پروردگارا نشانم ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد، چرا! ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: چهار مرغ بگیر و قطعه قطعه کن و هر قسمتی از آن را بر سر کوهی بگذار، آن گاه یک یک آنها را صدا کن، خواهی دید که با شتاب نزد تو آیند و بدان که خدا عزیز و حکیم است.» (۱)

در این آیه، خداوند برای نشان دادن نحوه احیاء انسان‌ها، دستور کشتن چهار پرنده را می‌دهد، با آنکه این امر با کشتن دو یا سه پرنده نیز محقق می‌شد. از آن جا که حضرت ابراهیم به دنبال

اطمینان

قلبی بود و این اطمینان با مردن و زنده شدن چهار حیوان بیشتر حاصل می‌شود، خداوند دستور ذبح چهار پرنده را می‌دهد.

بنابر این در امر آموزش یا پژوهش یا درمان، مادام که ضرورت اقتضا کند، تا حصول اطمینان می‌توان از حیوانات بهره گرفت، تا عموم انسان‌ها از نتایج آن بهره مند شوند.

ص: ۲۱۸



بهره‌گیری از حیوانات آزمایشگاهی در مراکز تحقیقات پزشکی و دارویی که در سطح وسیعی صورت می‌گیرد، مسئولیت نظام درمانی را در نظارت دقیق بر رعایت حقوق حیوانات در این مراکز دوچندان می‌سازد تا از یک سو، نیازهای طبیعی حیوان، مورد غفلت و سهل‌انگاری قرار نگیرد و از سوی دیگر، موارد بهره‌برداری به مقدار ضرورت تقلیل یابد.

## اسرار بیماران

در فرهنگ اسلامی، اسرار دیگران به عنوان امانت، و حفظ آن یکی از نشانه‌های ایمان شمرده شده است. امام رضا علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود:

"يا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سِنِينَ سِنَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سِنَّةٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ سِنَّةٍ مِنَ الْإِمَامِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُومًا لِلْأَسْرَارِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا: بنده هرگز مؤمن نخواهد بود، مگر آنکه سه خصلت را دارا باشد: خصلتی از پروردگار، خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام معصوم. آنگاه امام رضا کتمان اسرار مردم و رازداری را سنت الهی شمردند و به این آیه قرآن استناد کردند: خداوند به امور غیب و پنهان آگاه است، ولی آن را بر کسی آشکار نمی‌کند." (۱)

رسول خدا در ضمن سفارش‌هایش به صحابی بزرگ خود فرمود:

"يا أَيُّدْرُ الْمَجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءِ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ: ای اباذر! آنچه در مجالس می‌شنوی امانت است و افشای راز برادرت خیانت؛ پس از آن اجتناب کن." (۲)

ص: ۲۱۹

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

بر اساس روایات هر کس به هر طریق بر اسرار مردم آگاه شد، حق ندارد آن را برای دیگران بیان کند، حتی اگر آن شخص از دنیا رفته باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

"مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا مُؤْمِنًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ وَ كَيْفَ يُوَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ قَالَ لَا يُخْبَرُ بِمَا يَرَاهُ وَخِيَدُهُ إِلَى أَنْ يَدْفَنَ الْمَيِّتُ: هر کس میت مؤمنی را غسل دهد و در این کار امانت را رعایت کند، خداوند گناهان او را ببامرزد. پرسیدند: چگونه ادای امانت نماید؟ حضرت فرمود: دیگران را بر آنچه از میت، به هنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده، با خبر نسازد." (۱)

رازداری پزشک

رازداری یکی از ابعاد امانت داری است. در هر حرفه‌ای آنچه از اسرار و اطلاعات مربوط به افراد در دست انسان قرار می‌گیرد، در حقیقت امانت می‌باشد و حق افشاء یا سوء استفاده از آن را ندارد. (۲)

یکی از آداب مهم حرفه پزشکی نیز، رازداری است. برخی بیماری‌ها، راز بیمار محسوب می‌شود و او مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند.

پیشوایان اسلامی، از یک سو به بیمار توصیه می‌کنند که بیماری خود را از پزشک پنهان نکند و او را از آنچه لازمه تشخیص بیماری است، آگاه سازد، چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

"مَنْ

كَتَمَ مَكْنُونًا دَائِهِ عَجَزَ طَبِيبُهُ عَنْ شِفَائِهِ: هر کس درد نهفته خویش را پنهان دارد، پزشک از درمان او ناتوان می‌ماند." (۳)

ص: ۲۲۰

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۲۴.

۳- غرر الحکم، جمله ۱۱۹۰.

"مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ: هر کس بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به جسم خویش خیانت کرده است." (۱)

و از سوی دیگر، به پزشک تاکید می‌کنند که امانت‌دار باشد و راز بیمار را افشا نکند. (۲)

بر اساس اصول فقهی، افشای راز بیمار، خیانت در امانت محسوب می‌شود و در صورتی که منجر به بروز خسارتی به بیمار شود، پزشک ضامن است و باید خسارت وارده را جبران کند.

## جسم بیماران

جسم و روح انسان امانت الهی است و پزشک که با جسم و روح افراد سر و کار دارد، امین خداست. بیماران نیز که در کلیه مراحل تشخیص و درمان، جسم خود را در اختیار پزشک قرار می‌دهند، او را امین می‌شمرند و از او انتظار امانت‌داری دارند.

از رسول خدا نقل شده است که آن حضرت فرمود:

"لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينٌ، وَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ: هر امتی امینی دارد و امین این مردم ابو عبیده جراح است." (۳)

پزشک امین از هر گونه اقدامی که منجر به ضرر و زیان جسم یا روان بیمار گردد، اجتناب می‌ورزد و در تجویز دارو، بهبودی سریع یک عضو، که رضایت بیمار را نیز به دنبال دارد، در نظر نمی‌گیرد، بلکه سلامت همه اعضا را مد نظر قرار داده و دارویی مناسب را تجویز می‌کند.

ص: ۲۲۱

---

۱- همان، جمله ۱۱۱۸۹.

۲- محمدی ری شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه حسین صابری، آداب طبابت و وظایف طبیب.

۳- ابن المقریء أبو بکر محمد بن ابراهیم، المعجم، مکتبه الرشد، الرياض، ۱۴۱۹ هـ، باب الیاء، ج ۱، ص ۱۲۸.

پزشک امین، در پیشنهاد جراحی به بیمار، بیش از آنکه به درآمد خود بیندیشد، به ضرورت این اقدام و درصد زیان آن برای جسم بیمار می‌اندیشد.

پزشک امین، در صورت بی‌دقتی در تشخیص یا قصور در جریان درمان، که منجر به زیان دیدن جسم بیمار شود، خود را مدیون شمرده و در مقام جبران خسارت برمی‌آید، گرچه بیمار متوجه نشود و اقدام به شکایت ننماید.

پزشک امین، هیچ اقدامی که موجب زیان بیمار شود انجام نمی‌دهد، گرچه به درخواست بیمار و رضایت او باشد. زیرا او در رتبه نخست، از جانب خداوند امین شمرده شده و خداوند اجازه چنین تصرفی را به او نداده است. لذا در بحث اتونومی گفتیم که پزشک مجاز به اتانازی و سقط جنین نیست، گرچه خواسته بیمار باشد.

### ناموس بیماران

عفت به معنای خویشتن داری در عین برخورداری، یکی از آداب امانت داری نسبت به مردم است. به همین دلیل در آموزه های دینی از چشم غیر عقیف و نگاه هوس آلود، به عنوان چشم خائن و خیانت در نگاه تعبیر شده است:

"يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ: خداوند چشم‌هایی را که به خیانت می‌نگرد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند." (۱)

یکی از معضلات اخلاقی در نهادهای درمانی، برقراری روابط نامشروع میان درمان‌گر و درمان‌گیر است، که لازمه امانت داری در حرفه، پیشگیری از هر نوع رابطه غیر شغلی است که با پاکدامنی ناسازگار باشد. (۲)

در همه ادیان آسمانی، ناموس امانت است. هنگامی که دختر شعیب به پدرش گفت: "يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ: ای پدر! موسی را

ص: ۲۲۲

۱- (غافر/ ۱۹)

۲- فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۴۷.

استخدام کن، همانا بهترین فردی که استخدام کنی، کسی است که نیرومند و امین باشد. (۱) حضرت شعیب به او گفت: قوت و قدرت موسی را به واسطه کشیدن آب از چاه و آب دادن گوسفندان متوجه شدی، اما امین بودن او را چگونه فهمیدی؟ او در پاسخ گفت:

"لَمَّا قَال لِي تَأْخِرِي عَنِّي وَ دُلِّي عَلَى الطَّرِيقِ فَأَنَا مِنْ قَوْمٍ لَا يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَعْجَازِ النِّسَاءِ: هنگام بازگشت به خانه، به ما گفت: پشت سر من بیاید و مرا راهنمایی کنید، زیرا ما از کسانی هستیم که پشت سر زنان راه نمی‌رویم و آنان را از پشت نمی‌نگریم." (۲)

حضرت یوسف نیز در رد تهمتی که به او زده بودند، فرمود:

"أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ: من در نهان به عزیز مصر خیانت نکردم." (۳)

در روایات اسلامی، از ناموس به عنوان امانت یاد شده و در اهمیت حفظ آن آمده است:

"لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِينًا حَتَّى يُؤْتَمَنَ عَلَى ثَلَاثَةٍ فَيُؤَدِّيَهَا عَلَى الْأَمْوَالِ وَالْأَسْرَارِ وَالْفُرُوجِ وَإِنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَ ضَيَّعَ وَاحِدَهُ فَلَيْسَ بِأَمِينٍ: شخص، امین شمرده نمی‌شود مگر آنکه در سه مورد، امانتی را که به او سپرده شده، سالم به صاحبش بازگرداند: اموال و اسرار و ناموس؛ حتی اگر دو مورد را حفظ کرد و در یکی خیانت نمود، امین شمرده نمی‌شود." (۴)

در بحث تقوای پزشکی، احکام نظر و لمس بیمار بیان شد. طبیعی است رعایت احکام شرعی، از ایجاد روابط ناصحیح تا حد زیادی پیشگیری می‌کند و متاهل بودن

ص: ۲۲۳

۱- "(قصص / ۲۶)"

۲- . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹.

۳- (یوسف / ۵۲)

۴- . همان، ج ۷۵، ص ۲۳۰.

کارکنان نظام درمانی اعم از پزشک و پرستار و دستیار نیز می‌توانند در حفظ محیط‌های درمانی از آلودگی‌های اخلاقی موثر باشد.

امام علی در نامه‌اش به امام حسن علیهما السلام، کار توأم با عفت و پاکدامنی را سفارش کرده و می‌فرماید:

"الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ: داشتن حرفه ای که همراه عفت باشد، بهتر از ثروتی است که همراه گناه باشد." (۱)

آن حضرت، پیروان خود را به پاکدامنی و امانت‌داری در همه حال توصیه می‌کند:

"عَلَيْكُمْ بِالزُّومِ الْعِفَّةِ وَ الْأَمَانَةِ فَإِنَّهُمَا أَشْرَفُ مَا أَسِيرْتُمْ وَ أَحْسَنُ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ أَفْضَلُ مَا ادَّخَرْتُمْ: ملازم عفت و امانت باشید که آن دو شریف‌ترین چیزی است که نهان کنید، و نیکوترین چیزی است که آشکار سازید و برترین چیزی است که ذخیره کنید." (۲)

### حقیقت گویی

امانت‌داری، صفات دیگر اخلاقی را نیز در پی دارد؛ از جمله مهم‌ترین آنها، صداقت و راست‌گویی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

"الْأَمَانَةُ تُؤَدِّي إِلَى الصِّدْقِ: امانت به صداقت منجر می‌گردد." (۳)

در بسیاری از روایات نیز، امانت‌داری و راست‌گفتاری در کنار هم و به عنوان دو فضیلت مهم از مکارم اخلاق پیامبران و دو شاخصه بارز اهل ایمان مطرح شده است:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ... الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ" (۴)

ص: ۲۲۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- غرر الحکم، ص ۲۵۶.

۳- همان، ص ۲۵۰.

۴- کافی، ج ۲، ص ۵۶.

گفتن حقیقت به بیمار، گرچه خبر بد باشد، در اخلاق پزشکی امروز به عنوان یکی از حقوق بیمار مطرح است؛ زیرا در صورت امکان درمان، بیمار به دستورات پزشک به دقت عمل می کند و در مسیر بهبودی قرار می گیرد و اگر امیدی به درمان نیست، برای رفتن آماده می شود و در ادای دیون دنیوی و دینی و تعیین تکلیف اموال منقول و غیر منقول خود اقدام می کند.

بر اساس متون دینی، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز حیات جاودانه است: "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ: هر نفسی طعم مرگ را می چشد، آنگاه به سوی ما باز گردانده می شود." (۱) و آنها که با فراموش کردن مرگ، گمان می کنند برای همیشه در دنیا زندگی خواهند کرد، سخت در اشتباهند، زیرا: "لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ: هر چه از

مرگ فرار کنید، این فرار سودی ندارد." (۲) "أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ: هر کجا باشید، هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی یابد." (۳) اگر هم قرار بود کسی زنده بماند، پاکان و صالحان روزگار بودند، اما خداوند به پیامبر بزرگوارش خطاب می کند: "إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ: بی تردید تو می میری و آنان هم می میرند." (۴)

بر اساس آموزه های قرآنی، وصیت کردن از حقوق مومنان است و پزشک با بیان حقیقت بیماری، بیمار را در انجام این دستور دینی یاری می کند:

"كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ: بر شما مقرر شده که هر گاه مرگ یکی از شما فرارسد، اگر مالی به جا گذاشته، برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته و پسندیده وصیت کند. این حقی است بر عهده پرهیزکاران." (۵)

ص: ۲۲۵

۱- (عنکبوت / ۵۷)

۲- (احزاب / ۱۶)،

۳- " (نساء / ۷۸)؛

۴- " (زمر / ۳۰)

۵- (بقره / ۱۸۰)

و برای حفظ حقوق وارثان، حضور گواهان در نزد محضر لازم است تا حقی از کسی ضایع نشود:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ: اى اهل ایمان! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا می رسد، باید در حال وصیت، دو عادل از هم کیشان خود را بر وصیت شاهد بگیرد." (۱)

### گواهی پزشکی

افزون بر حقیقت گویی در امور درمانی، امروزه موارد بسیاری است که قوانین کشورها، گواهی پزشکی را ملاک رای دادگاه یا نهادهای مختلف مدنی و اجتماعی می داند.

آزمایش های پیش از ازدواج و گواهی سلامت زوجین از بیماری های خاص و اعتیاد به مواد مخدر، گواهی پزشکی قانونی در خصوص علت فوت بر اساس کالبد شکافی، گواهی میزان جراحات وارده بر سانحه دیده در حوادث رانندگی، گواهی عدم سلامت روانی برای جانین در زندان، گواهی تولد نوزاد یا فوت بیمار، گواهی میزان استراحت بیمار برای استفاده از مرخصی استعلاجی، گواهی

میزان معلولیت ناشی از جنگ و موارد بسیار دیگر که متناسب با قوانین موضوعه کشورها گسترش یا کاهش می یابد، بیانگر اهمیت راستگویی و حقیقت گویی پزشکی، حتی در امور غیر درمانی است. اموری که گواهی پزشکی آثار مهمی در جهات مالی، عرضی و حتی جانی افراد جامعه دارد.

ص: ۲۲۶



قاعده استیمان یا قاعده "عدم ضمان امین" به این معناست که هر گاه کسی از طرف مالک یا شارع اذن داشته باشد به عنوان حفظ مالی برای صاحبش، یا به جهت استفاده خود از منافعش تصرف کند، چنین شخصی امین شمرده می شود و در صورت تلف شدن مال ضامن نیست، مگر اینکه تعدی یا تفریط کرده باشد.

مستاجر در اجاره، مستودع در ودیعه، مرتهن در رهن، وصی در وصیت و شریک در شرکت کسانی هستند که از سوی مالک ماذون در تصرف بوده و امین شمرده می شوند، چنانکه ولی و قیم در ولایت و قیمومیت، از سوی شارع ماذون در تصرف هستند و امین شمرده شده اند. (۱)

قاعده استیمان در حقیقت استثنایی بر قاعده ضمان ید است، چرا که به موجب مفاد قاعده ضمان ید، اصل بر این است که هر کس مال دیگری را تصرف کند، ضامن است و در قبال مالک مسئولیت دارد و در صورت تلف و نقص باید از عهده خسارت برآید. ولی بر این اصل استثنایی وارد شده که در فقه تحت عنوان «ید امین» مطرح است و قاعده «استیمان» مبین همین نوع ید است.

بر اساس این قاعده، "امین مادام که تعدی یا تفریط نکند، ضامن نیست." مطابق ماده ۹۵۱ قانون مدنی: "تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است، نسبت به مال یا حق دیگری." و مطابق ماده ۹۵۲ همان قانون: "تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است." بنابراین، فرق تعدی با تفریط این است که تفریط غالباً جنبه انفعالی و غیر عمدی و بالأخره جنبه ترک وظیفه دارد، ولی تعدی، جنبه فاعلی و عمدی و استفاده بیش از حد را دارد. (۲)

ص: ۲۲۷

۱- لطفی اسدالله، "قاعده استیمان در سقوط ضمان"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴.

۲- طاهری حبیب الله، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی قم، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۶۶.

مستند قاعده استیمان، دو دسته روایات است: روایات عام و روایات خاص مربوط به ابواب ودیعه، عاریه و اجاره. حدیث مشهور نبوی که:

"لَيْسَ عَلَى الْأَمِينِ إِلَّا الْيَمِينُ: بر شخص امین جز سوگند چیزی نیست."

نمونه ای از روایات دسته اول است. بر اساس این روایت، بار اثبات تعدی و تفریط، بر عهده مدعی یعنی صاحب مال است و اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند، با سوگند متصرف امین، مبنی بر عدم تعدی و تفریط، حکم به برائت ذمه او صادر خواهد شد. همچنین از علی علیه السلام روایت شده است که:

"لَيْسَ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ ضَمَانٌ: بر کسی که امین شمرده شده، ضمانی نیست." (۱)

البته بعضی از فقها برای اثبات قاعده استیمان، به قاعده احسان نیز تمسک کرده اند، با این بیان که امین همواره محسن است، یعنی به انگیزه خیرخواهی برای صاحب مال، آن را در دست دارد و بنابراین به موجب آیه "مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ" (بر شخص محسن نباید سخت گیری کرد)، چنین اشخاصی ضمان ندارند.

هر چند بعضی از موارد ید امانی از مصادیق قاعده احسان است، ولی تمام موارد را نمی توان از مصادیق قاعده مزبور به حساب آورد، چرا که در عاریه، شخص مستعیر برای انتفاع خویش مال دیگری را در دست دارد، نه به قصد خیرخواهی و خدمت به صاحب مال، و در بحث قاعده احسان گفته ایم که مورد قاعده احسان فقط جایی است که شخص هیچگونه قصد کسب نفع شخصی نداشته باشد. (۲)

حرفه پزشکی از نظر فقهی، در باب اجاره جای می گیرد. استاد مطهری در پاسخ به این سوال که: "کارهایی نظیر طبابت چه صورتی دارند؟ بیع است یا چیز دیگر؟ و پولی که بیمار می دهد در ازای چیست؟" می نویسد:

ص: ۲۲۸

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱.

۲- . محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، ص ۹۲.

گونه کارها اجاره است، اجیر شدن است. در باب اجاره، این نکته را متعرض هستند که اجیر شدن دو نوع است. یک وقت کسی اجیر می شود که در یک مدت معین، کار خودش را به طور مطلق در اختیار شخصی قرار دهد. در این مدت، اختیار با آن شخص است که از او کار بخواهد. ممکن است کارش محدود باشد یا متعدد باشد؛ بگوید تو یک شبانه روز اجیر من هستی؛ در این مدت، از این نوع کارها هر کدام را از تو خواستم انجام بده. او فقط باید آماده برای کار باشد و اگر یک شبانه روز بگذرد و از او کار نخواهد مزدش را باید بدهد.

اما یک نوع اجاره هست که در آن، موجر به وقت و نیرو و غیره کار ندارد، نفس کار را می خواهد. مثل اینکه شما پارچه ای را نزد خیاط می برید و به او می گوئید: اگر لباس مرا این گونه دوختی، من این قدر به تو مزد می دهم. در اینجا شما خیاط را برای یک مدت معین اجیر نمی کنید، بلکه در مقابل کار معین به او مزد می دهید. کار طبیب از این قبیل است. شخص به طبیب می گوید شما مرا معاینه کن و نسخه بده، نمی گوید تو یک ساعت یا دو ساعت اجیر من هستی و من در مقابل این زمان مزد می دهم. لذا این دو را نباید با هم اشتباه کرد." (۱)

چنانکه ملاحظه شد، فقها حرفه پزشکی را در باب اجاره مطرح کرده و اخذ اجرت طبیب را از این جهت دانسته اند که او اجیر شده است تا نسبت به درمان بیمار اقدام کند. (۲) از سوی دیگر همه فقها ید اجیر را امانی دانسته و تاکید کرده اند که اجیر در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن نیست. چنانکه اگر پارچه ای را که نزد خیاط امانت است، دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که او در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسئول نیست. (۳)

ص: ۲۲۹

۱- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۳۲۸.

۲- تحریر الوسیله، کتاب الاجاره، مساله ۳۴.

۳- همان، مساله ۳۹.

اما همین پارچه، اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر، به دست خود خیاط ضایع یا معیوب شود، او ضامن است، (هر چند خیاط با مهارتی باشد و کمال فکر و دقت و احتیاط را در کارش اعمال کرده باشد)، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود، که در این صورت ضامن نیست.

در امر درمان نیز، در صورتی که پزشک در معالجه اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، ضامن است. مگر آنکه از همان ابتدا به بیمار بگوید: اگر ضرری به تو برسد من ضامن نیستم (و بیمار بپذیرد)، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند، در این مورد هم ضامن نیست. [\(۱\)](#)

امام علی علیه السلام در توصیه به پزشکان می فرماید:

"مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّطَرَ فَلْيَأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ وَإِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ: کسی که بیماری را درمان می کند یا حیوانی را معالجه می کند، از سرپرست او برائت بگیرد، وگرنه ضامن است." [\(۲\)](#)

ص: ۲۳۰

---

۱- توضیح المسائل مُحَشَّى، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲- کافی، ج ۷، ص ۳۶۴.

این پژوهش در سه بخش ارائه گردید، و نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱- فضایل اخلاقی نزد همه ی ادیان آسمانی بلکه همه ی مکاتب بشری مورد احترام و تأکید است، اما در اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و حدود یک سوم آیات قرآنی را به خود اختصاص می دهد. شریعت، حداقل های لازم برای سعادت افراد جامعه را در قالب احکام فقهی بیان می کند، اما برای رسیدن به مدارج عالی، کسب فضایل اخلاقی، همواره مورد سفارش پیشوایان دین بوده است.

۲- حفظ حیات یک تکلیف دینی است و دستورات دین در جهت سلامت آحاد جامعه و پیشگیری از بروز بیماری، گسترده و فراگیر است. رعایت بهداشت در تغذیه، بدن و لباس، دهان و دندان، روابط جنسی و محیط زیست مورد تأکید آموزه های دینی است.

۳- اصول چهارگانه ی اخلاق پزشکی نوین، می تواند به اجمال مورد قبول قرار گیرد، اما بررسی دقیق و تفصیلی نشان می دهد که اولاً- این اصول از انسجام لازم درونی برخوردار نیست و ثانیاً در برخی موارد در تعارض با اخلاق اسلامی قرار می گیرد و در بیشتر موارد، آموزه های اخلاقی اسلام، امری جامع تر و فراتر از آن را ارائه می نماید.

۴- رویکرد فضیلت گرایی در اخلاق اسلامی، بر خلاف رویکرد اصول گرایی در اخلاق پزشکی نوین، بر کسب فضیلت تأکید دارد و معتقد است پزشک فضیلت مند، خود در موقعیت های مختلف، قدرت تشخیص و عمل درست اخلاقی را داراست. آنچه رویکرد اصول گرایی عرضه می کند، نوعی مقررات و آیین نامه ی اجرایی است

که همه پزشکان را ملزم به انجام آن می‌داند. در حالی که اخلاق امری تکلیفی و الزامی نیست و رفتار پزشک باید برآمده از فضایل نفسانی او باشد تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

۵- سه فضیلت تقوا، احسان و امانت داری می‌توانند مبنایی برای اخلاق پزشکی اسلامی قرار گیرند، زیرا از جامعیت، فراگیری و کاربردی بودن لازم برخوردارند و می‌توان مسایل اخلاقی را بر اساس آنها حل و مرتفع نمود.

اتونومی به دنبال حفظ حقوق بیمار است. در حالی که تقوا، حقوق مخلوق، اعم از بیمار، پزشک و خانواده بیمار را در چارچوب حق خالق محترم می‌شمرد.

سودمندی و عدم ضرر رسانی، مفید بودن خدمات درمانی برای بیمار را پیگیری می‌کند. در حالی که این امر، وظیفه قهری و طبیعی هر پزشک و درمان‌گری است و رعایت آن نشانه ارزش افزوده‌ای نیست که از آن به عنوان فضل اخلاقی یاد شود؛ اما احسان، امری فراتر از آن دو است و حکایت از ارزش اخلاقی در رفتار پزشک دارد که اگر با اخلاص در انگیزه همراه شود، فضیلت بزرگی نیز برای او محسوب می‌شود.

عدالت در توزیع منابع و عدم تبعیض میان بیماران، حداقل انتظاری است که از نظام درمانی و جامعه پزشکی می‌رود. اما اخلاق، در مقام بیان حداقل‌ها نیست و بر فضایی تأکید دارد که موجب رشد و تعالی فرد و جامعه گردد. برقراری عدل، پایه و اساس یک نظام استوار در هر جامعه‌ای است، اما کافی نیست و لازمه رشد و کمال اخلاقی آن جامعه، رواج روحیه احسان است. قرآن کریم که یکی از اهداف بعثت پیامبران را اقامه قسط و عدل می‌شمرد؛ «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» در کنار عدل، مردمان را به احسان سفارش نموده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُؤْمَرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

غناي آموزه‌هاي اخلاقي در آيات و روايات و سخن و سيره پيشوايان، پاسخ‌گوي همه نيازهاي امروز و فرداي جامعه بشري در همه عرصه‌هاي زندگي است. اما تاکنون کمتر از اين اقيانوس بيکران بهره‌برداري شده و کام تشنگان علم و حقيقت از آن سيراب شده است. اين پژوهش سعي کرد به سهم خود گامي در اين راه بردارد و اندکي از بيکران معارف آسماني را در موضوع اخلاق پزشکي ارائه کند.

پیشنهاد مشخص نگارنده برای تداوم این راه دو چیز است:

۱- تشکیل کارگروه‌هاي تخصصي در زمينه‌هاي مختلف پزشکي، در عرصه‌هاي گوناگون آموزش، پژوهش و درمان، با مشارکت طبيبان متخصص و حوزويان آشنا و آگاه، برای بررسی مسائل و معضلات اخلاق پزشکي امروز و ارائه نظريات کاربردي و راه حل‌هاي عملي.

۲- دعوت از صاحب‌نظران فلسفه اخلاق اسلامي، برای استخراج و استنباط اصول کلی اخلاق پزشکي از منابع و متون موجود ديني، و ارائه قواعد و چارچوب‌هايي جامع و مانع.

پیشنهاد اول می‌تواند در کوتاه مدت، مسائل مبتلابه را چاره‌باشد و پیشنهاد دوم بنایي را پي‌ريزي می‌کند که در دراز مدت قابل ارائه به جامعه جهاني، برای نشان دادن برتری فرهنگ اسلام بر ديگر فرهنگ‌ها خواهد بود.





الف.

کتاب‌ها

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- نهج الفصاحه

۴- صحیفه سجاده

۵- آمدی عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

۶- ابن سینا حسین بن عبدالله، کتاب شفا (الهیات)، انتشارات امیرکبیر، بی تا.

۷- ابن مسکویه احمد بن علی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، ۱۴۱۵ق.

۸- ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

۹- اتکینسون آراف، در آمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، مرکز ترجمه و نشر.

۱۰- اصفهانی شیخ الشریعه، قاعده لاضرر، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.

۱۱- امامی سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.

۱۲- انصاری شیخ مرتضی، قاعده لاضرر، فرائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳- اونی بروس، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۱.

۱۴- اهوازی علی بن عباس، پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی، ترجمه محمود نجم آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

۱۵- بجنوردی سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر هادی، ۱۳۷۷.

- ۱۶- بحرانی هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
- ۱۷- تمیمی مغربی نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۸- جرجانی، سیداسماعیل، خفی علائیی، تصحیح دکتر علی اکبر ولایتی و دکتر محمود نجم آبادی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹.
- ۱۹- حاتمی حسین و همکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلام و ایران.
- ۲۰- حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۱- حرانی حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۲- حکیمی محمد رضا و برادران، الحیاه، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۳- حویزی عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۴- خامنه‌ای سید علی، احکام پزشکی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰.
- ۲۵- خمینی سید روح الله، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۶- خمینی سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۷.
- ۲۷- خمینی سید روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۹.
- ۲۸- خمینی سید روح الله، توضیح المسائل، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- ۲۹- دهخدا علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه ۱۳۲۵.
- ۳۰- دیلمی حسن ابن ابی الحسن، اعلام الدین، آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۱- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مطبعه المیمنیه، مصر.
- ۳۲- رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطیب، ترجمه صادق شریعت، نشر طب سنتی، ۱۳۸۹.
- ۳۳- ژکس، فلسفه اخلاق، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷.
- ۳۴- سیستانی سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار، مکتبه آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.

٣٥- شعيرى محمد، جامع الأخبار، مطبعه حيدريه، نجف، بى تا، ص ٨٤.

٣٦- شهر آشوب محمد، مناقب آل أبى طالب، مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ ق.

٣٧- صدر الدين محمد شيرازى، الحكمة المتعاليه، مكتبه المصطفى، قم.

ص: ٢٣٦

- ۳۸- صدر سيد محمدباقر، بحوث في علم الاصول، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۵ ق.
- ۳۹- صدوق، التوحيد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۳۹۸ ق.
- ۴۰- صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۱- طاهري حبيب الله، حقوق مدني، انتشارات اسلامي قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۲- طباطبائي محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، انتشارات جامعه مدرسين ۱۴۱۷ ق.
- ۴۳- طباطبائي سيد محمد كاظم، حاشيه المكاسب، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۴۲۱ ق.
- ۴۴- طبرسي ابو منصور، احتجاج، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، بي تا.
- ۴۵- طبرسي فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۴۶- طوسي محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، دار الكتب الإسلاميه تهران، ۱۳۶۵.
- ۴۷- طوسي نصيرالدين، اخلاق ناصري، تصحيح مجتبي ميني، انتشارات خوارزمي، ۱۳۷۳.
- ۴۸- عاملی جعفر مرتضی، آداب الطيبه في الاسلام، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۲.
- ۴۹- عزيزي فريدون، فقه و طب، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۵۰- فرامرز قراملكي احد، اخلاق حرفه اي، نشر مجنون، تهران، ۱۳۸۵.
- ۵۱- فرامرز قراملكي احد، اخلاق حرفه اي...، پژوهشكده مطالعات اجتماعي، ۱۳۸۶.
- ۵۲- فيض كاشاني محسن، المحججه البيضاء في تهذيب الاحياء، انتشارات اسلامي، بي تا.
- ۵۳- فيض كاشاني محسن، الوافي، كتابخانه امام علي، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
- ۵۴- قرائتي محسن، تفسير نور، مركز فرهنگي درسهائي از قرآن، تهران، ۱۳۸۴.
- ۵۵- كاتوزيان ناصر، مباني حقوق عمومي، تهران، نشر داد گستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۵۶- كليني محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلاميه تهران، ۱۳۶۵.
- ۵۷- متقي هندی علاء الدين، كنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۹۷۹ م.

۵۸- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۵۹- محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق.

۶۰- محمدی ابو الحسن، قواعد فقه، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.

۶۱- محمدی ری شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، دارالحدیث، ۱۳۸۴.

ص: ۲۳۷

- ۶۲- مدرسی محمدرضا، فلسفه اخلاق، انتشارات سروش تهران، ۱۳۷۱.
- ۶۳- مصباح مجتبی، بنیاد اخلاق، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۴.
- ۶۴- مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۶.
- ۶۵- مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ق.
- ۶۶- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۳.
- ۶۷- مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت ها، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶۸- مظفر محمد رضا، اصول الفقه، قم، دار الفکر، ۱۳۶۹.
- ۶۹- مغیثی غلامرضا، اضطرار، دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- ۷۰- مفید مُحَمَّد بن نَعمان، اختصاص، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳.
- ۷۱- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۷۲- مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی، موسسه هدف، قم.
- ۷۳- منتظری حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، نشر موسسه کیهان، قم.
- ۷۴- موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷۵- مهدوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر، ۱۳۸۷.
- ۷۶- نجفی محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث، بی‌تا.
- ۷۷- نجم آبادی محمود، ولایتی علی اکبر، سوگندنامه‌های پزشکی، مجموعه مقالات، معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، ۱۳۶۹.
- ۷۸- نراقی محمد مهدی، جامع السعادات، منشورات جامعه النجف الدینیه، ۱۳۸۳ق.
- ۷۹- نراقی ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۱.
- ۸۰- نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

۸۱- نیشابوری اصغر، ماهیت و منشأ حیات، انتشارات احرار، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۸۲- نیشابوری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۸۳- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، انتشارات مکتبه الفقیه، قم، بی تا.

ص: ۲۳۸

- ۸۴- آگاه حمید، "قرآن، حق حیات و چالشهای موجود"، پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۵.
- ۸۵- اسماعیلی سعید، "طب اسلامی- طب مسلمانان"، کنگره قرآن و طب، اردیبهشت ۸۸.
- ۸۶- امینی ابراهیم، مقاله "ارزش پزشکی و مسئولیت سنگین او"، اخلاق پزشکی در آیینه اسلام، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، جلد دوم.
- ۸۷- بیگ باباپور یوسف، "ادب الطیب زُهاوی، کهن ترین اثر در اخلاق پزشکی اسلام"، مجله آینه پژوهش، ش ۱۰۱.
- ۸۸- حقیقت زهرا، "اخلاق اسلامی از دیدگاه امام علی"، نشریه کیهان، ش ۱۸۹۱۵۵.
- ۸۹- ذاکری علی اکبر، "علم اخلاق در حوزه"، مجله حوزه، ش ۶۸ و ۶۹.
- ۹۰- سالارزائی امیر حمزه، "عدم نیاز به اخذ براءت"، مجله پزشکی قانونی، ش ۴۶.
- ۹۱- شمالی محمدعلی، "علم اخلاق و فلسفه اخلاق"، نشریه معرفت اخلاقی، ش ۳.
- ۹۲- صفری سید ناصر، "مفهوم تقوا در قرآن کریم"، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴.
- ۹۳- طاهری حبیب اله، "آیا طیب ضامن است؟"، مجله پزشکی قانونی، ش ۱۴.
- ۹۴- طیبی ناهید، "اخلاق پزشکی و موازین شرعی"، نامه جامعه، آذر ۱۳۸۷، ش ۵۱.
- ۹۵- لطفی اسدالله، "قاعده احسان"، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ش ۵۰.
- ۹۶- لطفی اسدالله، "قاعده استیمان در سقوط ضمان"، مجله دانشکده حقوق، ش ۴۴.
- ۹۷- محامد علی، "بررسی قاعده عدل وانصاف"، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۲.
- ۹۸- محقق مهدی، "دایره المعارف تاریخ پزشکی"، مجله کیهان فرهنگی، ش ۹۰.
- ۹۹- مردانی محمدحسین، "احسان و انفاق از منظر آیات..."، کیهان فرهنگی، ش ۲۰۵.